



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

میتھیا
بزرگوار

بزرگوار

پاسخ بہ شبہات و تحریفیات عاشورا

محمد طاہر

مجموعہ جهانی شیعہ سائنس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا

نویسنده:

محمد خادمی شیرازی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۷	هدیه به
۲۴	فهرست مطالب
۳۴	مقدمه حجه الاسلام و المسلمین استاد انصاری بویراحمدی
۳۴	اشاره
۳۵	۱- تحریف عمدی
۳۵	۲- تحریف غیر عمدی
۳۶	۳- تحریف موضوعی
۴۰	پیشگفتار
۴۲	نکات بسیار مهم
۴۲	(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا)
۵۰	۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک نمی کند؟!؟
۵۰	اشاره
۵۰	پاسخ:
۵۵	۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است!!!؟
۵۵	اشاره
۵۵	نقد و بررسی:
۵۶	معنای روایت
۵۸	۳. تباکی
۵۸	اشاره
۵۹	نقد و بررسی:

- ۶۰ مفهوم تباکی
- ۶۰ تباکی در لغت:
- ۶۱ تباکی در کلام علما
- ۶۲ مصادیق تباکی:
- ۶۳ نتیجه:
- ۶۴ ۴. آیا امام حسین علیه السلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانست؟!
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ پاسخ:
- ۶۷ ۵. آیا امام حسین علیه السلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟!
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ پاسخ:
- ۷۳ ۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ پاسخ:
- ۷۹ گریه آسمانها و زمین
- ۸۲ ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السلام
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ گریه جغد بر امام حسین علیه السلام:
- ۸۳ جاری شدن خون از زیر سنگها
- ۸۷ کسوف خورشید در عزای امام حسین علیه السلام
- ۸۷ آشکار شدن ستارگان در وسط روز
- ۸۸ حسن ختام
- ۹۰ ۷. گریبان چاک زدن، لطمه زدن و فریاد زدن در مجالس حسینی
- ۹۰ اشاره
- ۹۱ پاسخ:
- ۹۱ اشاره

- ۱ - قسم اول روایات: ۹۲
- اشاره ۹۲
- نکته مهم ۹۳
- ۲ - مفهوم جزع در لغت: ۹۶
- ۳ - مفهوم جزع در روایات: ۹۶
- اشاره ۹۶
- تفسیر جزع در کلام امام باقر علیه السلام ۹۷
- دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن ۹۸
- گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السلام ۹۸
- ۴ - قسم دوم روایات ۹۹
- اشاره ۹۹
- نکته مهم ۱۰۰
- لطمه زدن حور العین ۱۰۱
- ضجه و فریاد ملائکه ۱۰۲
- ضجه و فریاد حضرت زهرا علیها السلام ۱۰۳
- بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السلام در خانه اهل بیت علیه السلام ۱۰۴
- گریبان چاک زدن امام هادی علیه السلام در مصیبت امام عسکری علیه السلام ۱۰۶
- فتاوی علمای و مراجع بزرگ تقلید ۱۰۶
۸. صدور جمله هل من ناصر ینصرنی از ناحیه امام حسین علیه السلام ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- پاسخ: ۱۰۸
۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السلام از مردم ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- نقد و بررسی: ۱۱۷
- طلب آب کردن امام حسین علیه السلام در روایات و کتب تاریخ ۱۱۸
- آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السلام نیست؟ ۱۲۲

۱۰. تعداد شهدای کربلا و کشته های دشمن ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- پاسخ: ۱۲۴
- تعداد یاران امام حسین علیه السلام ۱۲۵
- تعداد سپاه دشمن ۱۲۶
- تعداد شهداء کربلا ۱۲۷
- تعداد کشته های دشمن ۱۲۷
۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- پاسخ: ۱۳۱
- توجیه اختلاف نقل ها: ۱۳۴
۱۲. آیا امام سجاد علیه السلام بدن مطهر امام حسین علیه السلام را دفن نکرد! ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- نقد و بررسی: ۱۳۵
۱۳. آیا خون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک ۱۴۱
- اشاره ۱۴۱
- نقد و بررسی: ۱۴۱
- پاسخ به اشکال عقلی ۱۴۵
۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیها السلام از قتلگاه جزء خرافات است !!! ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- پاسخ: ۱۴۶
۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام ۱۵۰
۱۶. آیا جریان اسب امام حسین علیه السلام از خرافات و تحریفات عاشورا است؟! ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
- نقد و بررسی: ۱۵۶
- پاسخ به اشکال عقلی: ۱۵۶

- درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السلام ۱۶۰
- اسب امام حسین علیه السلام و دفاع از امام خویش ۱۶۲
- عزاداری وحوش بیابان در عزای حسینی ۱۶۸
۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟ ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- نقد و بررسی: ۱۷۲
- نکته مهم درباره کتاب «خصائص الزینبیه» ۱۷۵
- شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان ۱۷۷
- پاسخ به اشکالات عقلی ۱۸۴
- اشکال اول: ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
- لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السلام ۱۸۹
- لطمه زدن اهل مدینه: ۱۹۰
- نکته مهم: ۱۹۱
- گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد. ۱۹۱
- زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۹۳
- نتیجه: ۱۹۳
- استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن و گریبان چاک دادن) ۱۹۴
- اشکال دوم: ۱۹۶
- اشکال سوم: ۲۰۲
۱۸. بررسی زیارت ناحیه مقدسه ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- مصادر زیارت ناحیه مقدسه ۲۰۸
- بحثی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان ۲۱۰
- صدر زیارت ناحیه: ۲۱۱
- اسناد زیارت ناحیه ۲۱۴

- ۲۱۵ زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء)
- ۲۱۶ سند زیارت ناحیه دوم
- ۲۱۷ شبهات
- ۲۱۷ پاسخ:
- ۲۲۱ پاسخ:
- ۲۲۴ ۱۹. گفتاری پیرامون حضرت رقیه علیهاالسلام
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ شخصیت حضرت رقیه علیهاالسلام
- ۲۲۶ امانتی از ما به جا مانده
- ۲۲۹ آیا ذکر نکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟
- ۲۲۹ قرائن و شواهد
- ۲۳۹ ۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ نقد و بررسی:
- ۲۴۰ معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش
- ۲۴۲ جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی
- ۲۴۵ بررسی راویان حدیث:
- ۲۴۷ اشکال عقلی:
- ۲۴۸ مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند:
- ۲۵۰ ۲۱. گفتاری پیرامون اربعین اول
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۰ نقد و بررسی:
- ۲۵۱ دلایل این واقعه در اربعین اول
- ۲۵۶ پاسخ به اشکالات
- ۲۵۷ پاسخ:
- ۲۶۱ ۲۲. گفتاری پیرامون حضرت رباب

- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ معرفت به امام زمان:
- ۲۶۸ ۲۳. شهربانو حقیقت یا افسانه؟
- ۲۶۸ اشاره
- ۲۷۰ نقد و بررسی:
- ۲۷۰ حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل
- ۲۷۴ شهربانو در گذر تاریخ
- ۲۷۶ ۲۴. آیا تأویل «کهیصص» به جریان کربلا دروغ است؟ !!!
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ پاسخ:
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۷ روایت اول:
- ۲۸۲ روایت دوم:
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۳ نکته ای پیرامون کتاب خصائص الزینبیه:
- ۲۸۳ قرائن و شواهد صحت این روایات
- ۲۸۸ ۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت.
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۸۸ پاسخ:
- ۲۹۲ درباره مرکز

بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا/مؤلف محمد خادمی [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۴۰۱۴۹

ص: ۱

اشاره

تصوير

ص: ٥

پیشگاه مقدس بنت الامام و اخت الامام و عمه الامام،

به شریکه الحسین فی المصائب زینب کبری علیها السلام که در مسیر دیدار یار، مصائب را به جان خویش خرید

به گونه ای که از صبر او ملائکه به فغان آمدند،

و به او که با وجود محو مصائب برادر بودن، در نهایت صدا زد «ما رأیت الا جمیلاً»

ص: ۶

قال الامام الصادق عليه السلام في زياره الامام السيد الشهداء عليه السلام:

«أشهد أن دمك سكن في الخلد و اقشعرت له أظله العرش و بكى له جميع الخلائق و بكت له السماوات السبع و الأرضون السبع و ما فيهن و ما بينهن و من يتقلب في الجنة و النار من خلق ربنا و ما يرى و ما لا يرى»

امام صادق عليه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام می فرماید:

گواهی می دهم که خون تو در خلد برین ساکن شد و ارکان و قوائم عرش به لرزه در آمد تمام آفرینش هستی و موجودات عالم و آسمان ها و زمینهای هفتگانه و بهشت و جهنم و محسوسات و غیر محسوسات در مصیبت تو گریستند.

کافی ج ۴، ص ۵۷۶، کامل الزیارات ص: ۱۹۸

ص: ۷

سمعت أباذر يقول:

«إنكم لو تعلمون ما يدخل على أهل البحار و سكان الجبال في الغياض و الآكام و أهل السماء من قتله لبكيتتم و الله حتى ترهق أنفسكم و ما من سماء يمر به روح الحسين عليه السلام إلا - فزع له سبعون ألف ملك يقومون قياما ترعد مفاصلهم الى يوم القيامة»

از ابوذر نقل شده:

اگر شما می دانستید که در اثر شهادت و مصائب امام حسین علیه السلام چه چیزی بر اهل

دریاها و کوهها و آسمانها وارد شده (یعنی اگر عمق مصیبت امام حسین را درک می کردید) سزاوار بود که جان بدهید .

کامل الزیارات، ص ۷۴

ص: ۸

عن أبي عبد الله عليه السلام:

«ليبيك داعي الله إن كان لم يجبك بدني عند استغاثتك ولساني عند استنصارك فقد أجابك قلبي وسمعي و بصري و رأبي و هوأى على التسليم لخلف النبي المرسل و السبط المنتجب و الدليل العالم و الأمين المستخزن و المرضي البليغ و المظلوم المهتم»

امام صادق عليه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام فرمود:

لیبک می گویم ای دعوت کننده به سوی خدا؛ اگر هنگام

استغاثه و استنصار تو من در کربلا نبودم ولی، قلب و گوش و چشم و فکر و اراده من به تو جواب می دهند.

کامل زیارات، ص ۲۱۶

ص: ۹

يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ ...

«فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرًا مَّا أَذْكَرُ الْحَسِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ»

يونس بن ظبيان می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

خیلی از اوقات به یاد امام حسین علیه السلام می افتم؛ چه کار کنم. حضرت فرمودند:

سه مرتبه بگو (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) زیرا که سلام

از راه دور و نزدیک به او می رسد.

کافی، ج ۴، ص ۵۷۶

ص: ۱۰

قال أبو عبد الله عليه السلام:

«هم حداث الحسين عليه السلام تحت العرش و في ظل العرش لا- يخافون سوء يوم الحساب يقال لهم ادخلوا الجنة فإبون و يختارون مجلسه و حديثه و إن الحور لترسل إليهم أنا قد اشتقناكم مع الولدان المخلدین فما يرفعون رؤوسهم إليهم لما يرون في مجلسهم من السرور و الكرامه»

امام صادق عليه السلام می فرماید:

روز قیامت که خلائق وحشت زده و ترسان می باشند، عاشقان

حسینی و گریه کنندگان بر آن امام مظلوم در حلقه گفتگو با امام حسین علیه السلام به سر می برند و آن قدر از شادی و لذت مجلس ذکر حسین لذت می برند که حاضر نیستند این لحظه را با چیزی حتی حوریان بهشتی عوض کنند.

کامل الزیارات، ص ۸۲

ص: ۱۱

ندای حضرت بقیه الله در هنگام ظهور:

«الا- یا اهل العالم انا الامام القائم، الا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم، الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین قتلوه عطشاناً، الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین طرحوه عریاناً، الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین سحقوه عریاناً»

هنگامی که امام زمان ظهور فرمایند بین رکن و مقام ایستاده و فریاد می زنند: ای اهل عالم آگاه باشید که من

امام قیام کننده هستم، ای اهل عالم آگاه باشید که من شمشیر انتقام گیرنده هستم، ای اهل عالم آگاه باشید که جدّ من حسین را با لب تشنه شهید کردند، ای اهل عالم آگاه باشید که جدم حسین را عریان رها کردند، ای اهل عالم آگاه باشید که جسم پاک جدم حسین را از روی دشمنی قطعه قطعه کردند.

الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶

ص: ۱۲

فهرست مطالب

پیشگفتار ۲۹

نکات بسیار مهم ۳۱

(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا) ۳۱

۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک نمی کند؟! ۳۹

پاسخ: ۳۹

۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است!!! ۴۴

نقد و بررسی: ۴۴

معنای روایت ۴۵

۳. تباکی ۴۷

نقد و بررسی: ۴۸

ص: ۱۳

مفهوم تباکی ۴۹

تباکی در لغت: ۴۹

تباکی در کلام علما ۵۰

مصادیق تباکی: ۵۱

نتیجه: ۵۲

۴. آیا امام حسین علیه السلام قیام کربلا را وظیفه خود نمی دانست؟! ۵۳

پاسخ: ۵۳

۵. آیا امام حسین علیه السلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟! ۵۶

پاسخ: ۵۶

۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟ ۶۲

پاسخ: ۶۳

گریه آسمان ها و زمین ۶۸

ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السلام ۷۱

گریه جغد بر امام حسین علیه السلام: ۷۲

جاری شدن خون از زیر سنگ ها ۷۲

ص: ۱۴

کسوف خورشید در عزای امام حسین علیه السلام ۷۶

آشکار شدن ستارگان در وسط روز ۷۶

حسن ختام ۷۷

۷. گریبان چاک زدن، لطمه زدن و فریاد زدن در مجالس حسینی ۷۹

پاسخ: ۸۰

۱- قسم اول روایات: ۸۱

نکته مهم ۸۲

۲- مفهوم جزع در لغت: ۸۵

۳- مفهوم جزع در روایات: ۸۵

* تفسیر جزع در کلام امام باقر علیه السلام ۸۶

* دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن ۸۷

* گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السلام ۸۷

۴- قسم دوم روایات ۸۸

نکته مهم ۸۹

* لطمه زدن حور العین ۹۰

* ضجه و فریاد ملائکه ۹۱

ص: ۱۵

* ضجه و فریاد حضرت زهرا علیها السلام ۹۲

* بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السلام در خانه اهل بیت علیه السلام ۹۳

* گریبان چاک زدن امام هادی علیه السلام در مصیبت امام عسکری علیه السلام ۹۵

فتاویٰ علما و مراجع بزرگ تقلید ۹۵

۸. صدور جمله هل من ناصر ینصرنی از ناحیه امام حسین علیه السلام ۹۷

پاسخ: ۹۷

۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السلام از مردم ۱۰۵

نقد و بررسی: ۱۰۶

طلب آب کردن امام حسین علیه السلام در روایات و کتب تاریخ ۱۰۷

آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السلام نیست؟ ۱۱۱

۱۰. تعداد شهدای کربلا و کشته های دشمن ۱۱۳

پاسخ: ۱۱۳

تعداد یاران امام حسین علیه السلام ۱۱۴

تعداد سپاه دشمن ۱۱۵

تعداد شهداء کربلا ۱۱۶

تعداد کشته های دشمن ۱۱۶

ص: ۱۶

۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام ۱۲۰

پاسخ: ۱۲۰

توجیه اختلاف نقل ها: ۱۲۳

۱۲. آیا امام سجاده علیه السلام بدن مطهر امام حسین علیه السلام را دفن نکرد! ۱۲۴

نقد و بررسی: ۱۲۴

۱۳. آیا خون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک ۱۳۰

امام حسین علیه السلام برخورد کرد، از خرافات است؟ ۱۳۰

نقد و بررسی: ۱۳۰

پاسخ به اشکال عقلی ۱۳۴

۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیها السلام از قتلگاه ۱۳۵

جزء خرافات است !!! ۱۳۵

۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام ۱۳۹

۱۶. آیا جریان اسب امام حسین علیه السلام ۱۴۴

از خرافات و تحریفات عاشورا است؟! ۱۴۴

نقد و بررسی: ۱۴۵

پاسخ به اشکال عقلی: ۱۴۵

ص: ۱۷

درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السلام ۱۴۹

اسب امام حسین علیه السلام و دفاع از امام خویش ۱۵۱

عزاداری و حوش بیابان در عزای حسینی ۱۵۷

۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟ ۱۶۱

نقد و بررسی: ۱۶۱

شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان ۱۶۶

پاسخ به اشکالات عقلی ۱۷۳

اشکال اول: ۱۷۳

لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السلام ۱۷۸

لطمه زدن اهل مدینه: ۱۷۹

نکته مهم: ۱۸۰

گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد. ۱۸۰

زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۸۲

نتیجه: ۱۸۲

استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن و گریبان چاک دادن) ۱۸۳

اشکال دوم: ۱۸۵

ص: ۱۸

اشکال سوم: ۱۹۱

۱۸. بررسی زیارت ناحیه مقدسه ۱۹۶

مصادر زیارت ناحیه مقدسه ۱۹۷

بحثی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان ۱۹۹

صدور زیارت ناحیه: ۲۰۰

اسناد زیارت ناحیه ۲۰۳

زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء) ۲۰۴

سند زیارت ناحیه دوم ۲۰۵

شبهات ۲۰۶

پاسخ: ۲۰۶

پاسخ: ۲۱۰

۱۹. گفتاری پیرامون حضرت رقیه علیهاالسلام ۲۱۳

شخصیت حضرت رقیه علیهاالسلام ۲۱۳

امانتی از ما به جا مانده ۲۱۵

آیا ذکر نکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟ ۲۱۸

قرائن وشواهد ۲۱۸

ص: ۱۹

۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر ۲۲۸

از خرافات است؟ ۲۲۸

نقد و بررسی: ۲۲۹

معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش ۲۲۹

جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی ۲۳۱

بررسی راویان حدیث: ۲۳۴

اشکال عقلی: ۲۳۶

مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند: ۲۳۷

۲۱. گفتاری پیرامون اربعین اول ۲۳۹

نقد و بررسی: ۲۳۹

دلایل این واقعه در اربعین اول ۲۴۰

پاسخ به اشکالات ۲۴۵

پاسخ: ۲۴۶

۲۲. گفتاری پیرامون حضرت رباب ۲۵۰

معرفت به امام زمان: ۲۵۱

۲۳. شهربانو حقیقت یا افسانه؟ ۲۵۷

ص: ۲۰

نقد و بررسی: ۲۵۹

حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل ۲۵۹

شهربانو در گذر تاریخ ۲۶۳

۲۴. آیا تأویل «کهیص» به جریان کربلا دروغ است؟! !!! ۲۶۵

پاسخ: ۲۶۵

روایت اول: ۲۶۶

روایت دوم: ۲۷۱

نکته ای پیرامون کتاب خصائص الزینیه: ۲۷۲

قرائن و شواهد صحت این روایات ۲۷۲

۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت. ۲۷۷

ص: ۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی جریان تحریفات و شبهات در هر موضوع بزرگی، بسیار مهم و دارای ارزش فوق العاده است، به خصوص در موضوع حماسه حسینی که منشاء آثار و برکات فراوان برای بشریت به ویژه جهان اسلام و مکتب تشیع است.

خداوند متعال در قرآن کریم سابقه تحریف را ذکر کرده در سوره بقره آیه ۷۵، می فرماید: { يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ } قرآن می فرماید: « برخی کلام الهی را می شنوند بعد از آنکه آن را شنیدند در حالی که علم و عقل به صحت آن دارند آن را وارونه جلوه می دهند و تحریفش می کنند از این جا معلوم است که در همان صدر اسلام، موضوع تحریف مطرح بوده و سابقه داشته است.

تحریف یک معنای لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی، معنای لغوی تحریف این است که انسان در حقیقت چیزی انحراف به وجود بیاورد. در اصطلاح نیز تغییرات غیر صحیح در انجام کاری، تبدیل نمودن حدیثی، واقعه ای، گزارشی به سبک دیگری غیر از حقیقت و واقعیت اصلی، مثل کاستن از محتوای حقیقی آن، جریان این را در اصطلاح تحریف می گویند

البته بحث مورد نظر ما تحریف در رابطه با قیام امام حسین علیه السلام است، برای اینکه هر نوع تحریفی را بشود شناخت، انواع و اقسام تحریف را بیان می‌کنیم؛

۱- تحریف عمدی

کسانی به عمد و به صورت هدف دار قصد میکنند تا موضوعی را وارونه جلوه دهند و آن موضوع را بد یا شبه ناک جلوه دهند، مانند عملکرد بنی امیه که تلاش داشتند، راه و روش و فلسفه واقعی قیام امام حسین را وارونه نمایش و جلوه دهند و آن قیام بزرگ را، نوعی خروج از دین و خروج علیه حاکمیت معرفی نمایند. مانند برخی علمای وهابیت که تلاش جدی دارند، در جریان عزاداری امام حسین علیه السلام بعضی مطالب را تحریف کرده و وارونه ارائه نمایند.

۲- تحریف غیر عمدی

آن دسته از تحریفات و کارهایی است، که برخی عوام بدون قصد و غرض منفی در رابطه با عاشورا و عزاداری‌ها انجام می‌دهند، به عنوان مثال روش برخی مداحان که الگو گرفته از روش پاپ و غربی است را می‌توان به عنوان شاهد مثال مطرح نمود. که اگر بخواهیم به صورت دقیق مبانی اعتقادی تشیع را در مورد انجام آن دسته اعمال در عزاداری بیان نماییم، می‌شود به نوعی اسم تحریف بر آن گذاشت. اما این نوع تحریف از طرف عزاداران غیر عمدی است، اگر چه در گسترش و رونق آن دست‌هایی در کار بوده است. کسانی سعی داشتند تا این رفتارها را که با موازین شرعی و مبانی اصیل اسلامی تطابق کامل ندارد، و نتیجه آن در افکار عمومی جهانیان موجب وهن مکتب بزرگ اسلامی شیعه می‌شود، این نوع عزاداری را از روش اولیه و صحیح آن خارج نموده، آن را خشن و بی‌روح و به عنوان عملی خرافاتی علیه شیعه مطرح و عزاداران را خرافاتی معرفی نمایند. بنابراین عوام این اعمال را نوعی عزاداری می‌دانند و هیچ‌گونه تعمدی ندارند که در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارش

تحریفی به وجود بیاورند، بلکه تغییر روش انجام آن و سبک کنونی آن به دلیل آنکه موجب تمسخر و وهن مکتب تشیع می شود، از نوع عزاداری اصیل و مکتبی خارج شده و دامن زدن و اصرار بر آن، نوعی تحریف در عزاداری اصیل و صحیح به حساب می آید.

۳- گاهی هم تحریف نه عمدی است و نه غیر عمدی بلکه از روی جهل و نادانی است مانند شاعری که هدف صحیح و فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام را نمی داند، از اهداف قیام امام حسین آگاه نیست مراتب دقیق امر به معروف و نهی از منکر را نمیداند، از سر عقل و تدبیر و تعبیر خودش، فلسفه قیام را به گونه ای بیان می کند که در واقع و در حقیقت اهداف و فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام نیست.

گونه های مختلف تحریف به سه شکل زیر قابل بررسی است؛

۱- تحریف در شکل و ظاهر، (تحریف ظاهری)

گاهی اوقات حتی ظاهر سخن را تحریف می کنند مثلاً حدیثی را امام حسین علیه السّلام فرموده اند؛ آن حدیث دستکاری شود، و به طوری بیان شود که آن اهداف دقیق و واقعی را نرساند.

۲- تحریف در ماهیت و هدف انجام کار (تحریف معنوی) که در آن خیلی به ظاهر کار ندارند بلکه هدف و حقیقت و ماهیت آن قضیه را سعی می کنند تحریف کنند مثل تحریف در فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام که برخی نویسندگان مغرض، فلسفه قیام آن حضرت را حکومت خواهی وی قلمداد نموده اند.

۳- تحریف موضوعی

این تحریف به کذب، دروغ گویی و تهمت شبیه است. مانند آنکه سخن حضرت امام حسین علیه السّلام در رابطه با هدف اصلی خود از حماسه حسینی را به عکس یا بگونه ای

تجزیه و تحلیل کنند که، به هدف اصلی خدشه وارد نموده و مقصود را تغییر داده به گونه ای در آن تحریف به وجود آورند که نقض غرض شود.

افرادی که تحریف به وجود می آورند چه قصدی از این اقدام خود دارند؟

قبل از اینکه قصد و نیت از تحریف را بررسی کنیم، این نکته را ضروری می بینم که هدف اصلی قیام امام حسین را بسیار فشرده و فهرست وار بیان نمایم. مهمترین اهداف در حماسه بزرگ کربلا عبارتند از:

پابندی به اسلام اصیل، عدم بیعت با یزید، اصلاح امت جامعه اسلامی، انجام امر به معروف و نهی از منکر، ارائه اسلام صحیح و بدون انحراف، رهایی جامعه اسلامی از قید و بند استعمار و استکبار دستگاه سیاسی بنی امیه، تعالی و گسترش اسلام اصیل.

امام حسین چنین اهدافی داشتند که قیام کردند، البته هر کدام از این اهداف باید در جای خودش به زیبایی تبیین شود.

اما کسانی که می خواهند در مسایل مختلف و به ویژه در قیام امام حسین تحریف به وجود بیاورند، انگیزه هایی دارند که برخی از آنها را یادآور می شویم.

۱- گاهی اوقات دلایل تحریف، اقتصادی است. مثلاً مطالب خارق العاده ای را در کتابی جمع می کنند به خاطر آن که بیشتر بتوانند بفروشند و سود برند، در قیام امام حسین تحریف می کنند و در متن کتاب می گنجاندند که آن کتاب جنجالی شده اسم و رسم پیدا کند، و در نهایت به مطامع اقتصادی خود برسند.

۲- گاهی اوقات تحریفات به خاطر مسائل سیاسی است. به عنوان مثال، دستگاه بنی امیه به دلیل مسایل حزبی و جناحی خود و به این خاطر که بیشتر بتوانند حکم رانی کنند در قیام امام حسین تحریف به وجود می آوردند.

۳- گاهی به دلیل کینه ها، حقد ها و حسادت ها تحریف به وجود می آورند تا از عظمت موضوع بکاهند، نمونه آن عملکرد وهابیت است که، در مقابل این همه عزت و

کرامت حماسه حسینی حسادت می کنند و چون با اهداف و مقاصد شومشان همخوانی ندارد، سعی می کنند در مسایل قیام حسینی انحراف و تحریف به وجود آورند.

۴- بد جلوه دادن قیام امام حسین، یکی دیگر از دلایل دشمنان است که سعی می کنند در مسایل قیام حسینی تحریف به وجود آورند تا عبرت و سرمشق خوبی برای آزاد اندیشان و مبارزان راه اسلام نشود، تا در نتیجه دشمنان با خیال راحت تری به حیات خود ادامه دهند.

۵- نامشروع و غیر شرعی نشان دادن قیام امام حسین؛ این نیز یکی دیگر از دلایل مخالفین و معاندین شیعه است، که می خواهند آن را غیر حقیقی جلوه دهند. و مکتب و مذهب خودشان، مثل وهابیت را حقیقی جلوه دهند.

۶- گاهی تحریف از جانب مسلمین نیست، بلکه از جانب رقبای مسلمین است، وقتی یهودیان می بینند که فرهنگ عاشورا برای مسلمانان آورده زیاد دارد و دیگر ملتها به این آزاد اندیشی اسلامی توجه می کنند، این طیف به خاطر حفظ خودشان و به خاطر حفظ مطامع دنیوی خود، فرهنگ جهاد و شهادت را مورد تحریف قرار می دهند و در مقابل آن جبهه گیری و صف بندی می کنند در پایان این نکته را تأکید کنم که عزیزان و خوانندگانی که در رابطه با قیام امام حسین و تحریف موضوعات مرتبط می خواهند مطالعاتی داشته باشند، سعی نمایند که با دقت ویژه ای و با یک حساسیت خاصی این موضوع را بررسی کنند.

قیام حسینی جلوه ها و صحنه های بسیار ظریف خاصی دارد، هر محقق نمی تواند به همه ی ابعاد آن دسترسی و اشراف علمی بر موضوعات متعدد آن پیدا کند، لذا به راحتی نمی شود هر موضوعی را گفت که این تحریف است یا نیست.

بنابراین فقط دانشمندان بزرگ و بارز اسلام می توانند در این زمینه اظهار نظر کنند.

بنده به عنوان کسی که مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی هستم و با مبانی اعتقادی تشیع آشنایی دارم عرض می کنم، کسانی که دارای بینش محدود هستند و

اشراف کامل نسبت به احادیث و روایات ندارند، از اظهار نظر در مورد تحریفات عاشورا پرهیز کنند و به راحتی در این زمینه اظهار نظر نکنند، ما شرعاً وظیفه داریم که افراط و تفریط را کنار بگذاریم و با استدلال دقیق و با ادله عقلی و نقلی که برگرفته از قرآن و احادیث اهل بیت می باشد، با این موضوع برخورد نماییم. اگر می توانیم به عنوان یک اسلام شناس، مسایلی را که در این رابطه مطرح می شود نقد کنیم، اجتهاد کنیم و نظر اسلام را از آن بیرون بیاوریم در آن صورت اظهار نظر نماییم.

بنابراین همه عزیزان و مؤمنین توجه داشته باشند، در رابطه با این مسایل به گفته و نوشته ی هر کسی که کارشناس و متخصص در این زمینه نیست اعتنا نکنند و راه تحقیق و پژوهش را برای خود باز بگذارند.

کتاب حاضر که نتیجه زحمات فراوان و تراوش خامه قلم اندیشمند توانا و محقق ارجمند حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ محمد خادمی «زید عزه الشریف» است، با قلمی ساده و روان به بررسی آیات و روایات مرتبط پرداخته و در حد امکان بررسی منصفانه و قابل اع..تنایی را عرضه نموده است. مطالعه این کتاب برای مؤمنین راهگشا و مفید خواهد بود. انشاء الله جزاه الله عن الاسلام اجراً.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته

پیشگفتار

آنچه از حقایق عاشورا و مظلومیتهای امام حسین علیه السّلام و اهل بیت ایشان از حدود چهارده قرن پیش تا کنون به دست ما رسیده، حاصل تلاش و زحمات علما، مورخین و مؤلفین بوده است و با وجود اینکه صفحات تیره و تاریک تاریخ، نشان از مظلومیت شیعه دارد و با وجود ظلم هایی که دشمنان اهل بیت علیه السّلام به این مذهب شریف روا داشته اند و کتب و میراث عظیم شیعه را به آتش کشیده اند؛ لکن باز باید خدا را شاکر بود که همین مقدار از حقایق و وقایع و مصائب امام حسین علیه السّلام به دست ما رسیده است؛ و از آنجا که خداوند وعده داده که هیچ گاه این نور خاموش نمی شود بنابراین وظیفه تک تک شیعیان و

ص: ۲۹

محبین آن حضرت است که در حفظ این تراش عظیم، برای نسلهای بعد کوشا باشند.

یعنی این طور نشود که همانگونه که دشمنان اهل بیت علیه السّلام در صدد نابود کردن و سوزانیدن و از بین بردن وقایع مربوط به اهل بیت، مخصوصاً امام حسین علیه السّلام بوده اند، خدای نکرده ما نیز با شبهه و تشکیک کردن در این وقایع همان راه دشمنان اهل بیت علیه السّلام را ادامه دهیم.

نوشتاری که پیش رو دارید، در حقیقت نقدی است بر برخی از شبهات و اشکالاتی که متأسفانه برخی افراد از روی جهل و ندانسته بر مصائب و حقایق عاشورا وارد کرده و آنها را جزء دروغها و افسانه تاریخ عاشورا قلمداد کرده اند.

امید است که این نوشته ناچیز، مقبول در گاه خداوند متعال و حضرت سید الشهداء علیه السّلام قرار گیرد.

خدایا چنان کن که تا آخر عمر حسینی بمانم حسینی بمیرم

قم المقدسه / ذی القعدة ۱۴۳۱

محمدخادمی

ص: ۳۰

(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا)

قبل از اینکه وارد مباحث شویم، می بایست به چند نکته که در حقیقت می تواند، پاسخ هایی کلی به این گونه شبهات باشد، اشاره شود:

۱ - علمای بزرگ و مؤلفین کتب مقاتل، در نقل رویدادها و مصائب، بسیار حساس و دقیق و مواظب بوده اند؛ زیرا نویسندگان این دسته از کتب تاریخی و مقاتل از علمای بزرگ و با تقوا بوده که به خود اجازه نمی دادند

هر گونه مطلبی را نقل کنند؛ لذا در ابتدای اکثر این گونه از مقاتل، خود مؤلف اقرار می کند که این مطالب را از کتب معتبره نقل می کند.

۲ - برخی از مصائبی که از کتب معتبر متأخرین به دست ما رسیده است، گرچه با سند کاملی نرسیده و لکن چون خود مؤلف از بزرگان بوده و اینگونه

نبوده که هرچه شنیده را، نقل کند؛ لذا دلیل ندارد که بگوییم چون معلوم نیست از چه کتابی نقل کرده است، پس دروغ است!

۳- بسیاری از کتب گرانسنگ شیعه در حوادث مختلفی، از جمله آتش سوزی کتابخانه بزرگ مرحوم شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) در بغداد و کتابخانه شاپور و ... که بیش از هشتاد هزار جلد کتاب داشته از بین رفته است؛ لذا نمی توان ایراد گرفت که چرا فلان قضیه با سلسله سند کاملی به دست ما نرسیده است.

۴- اساساً سیره علما و بزرگان ۴ در روش برخوردشان با مطالب تاریخی و کتب مقتل، اینگونه نبوده که موشکافی کنند و مانند روایات فقهی تک تک اسناد را بررسی کنند بلکه، همین که آن مقتل از کتب معتبره باشد را کافی می دانند؛ و گرنه اگر بخواهیم در مورد تمام این حوادث این گونه دقت عقلی و بررسی رجالی را بنماییم، چیزی به جز اصل شهادت حضرت سیدالشهداء باقی نمی ماند.

۵- کسانی که در زمینه تحریفات عاشورا، پا را فرا گذاشته و به افراط کشیده شده اند آیا نمی دانند که با این کارشان در واقع، آب به آسیاب دشمنان اهل بیت علیه السلام می ریزند و ناخواسته به آنان خدمت می کنند! بنا بر نقل یکی از

بزرگان و سخنوران حوزه، وهابیت در حال حاضر کتابی نوشته، تحت عنوان (مقتل الحسین) و در این کتاب مطالبی را که برخی از مؤلفین به عنوان تحریفات عاشورا بیان کرده اند را گردآوری کرده و اثبات کرده اند که تمام روضه ها و مصائبی را که شیعیان در مورد امام حسین علیه السلام می خوانند دروغ محض و افسانه ای بیش نیست. بنابراین این دسته افراد باید دقت کنند، کاری نکنند که خدایی نکرده دشمنان، حتی اصل حادثه عاشورا را رد کنند.

۶- افرادی که در زمینه اهل بیت علیه السلام می خواهند تحقیق کنند و یا مطلبی را بنویسند باید بسیار دقت کنند که مبادا با این کارشان مذهب شیعه به خطر بیفتد و به

فرموده مرحوم علامه عسکری، تحقیق و پژوهش می بایستی در خدمت به اهل بیت علیه السلام باشد؛ لذا کسانی که می خواهند در این عرصه گامی بردارند و خدمت صادقانه ای به اهل بیت علیه السلام کنند بجای اینکه در صدد انکار و رد کردن قضایا باشند باید همواره در صدد این باشند که از این وقایع دفاع و به این شبهات جواب دهند نه این که به صرف ایجاد شبهه ای، آن را از ریشه بزنند و آن را خلاف واقع و دروغ و افسانه قلمداد کنند.

۷- اینکه در برخی از شبهات گفته می شود که «چون فلان جریان با عقل سازگار نیست پس آن واقعه دروغ است» باید توجه داشت که این روش برخورد با جریانات تاریخی صحیح نیست:

زیرا:

اولاً: ما به این جریانات همان طور که خواهد آمد پاسخ داده ایم و اثبات کرده ایم که از لحاظ عقلی اصلاً بعید نیست.

ثانیاً: اینکه بگویید فلان قضیه خلاف عقل است؛ ادعایی است بدون دلیل که در مقابل، هم کسی به شما می گوید: خیر، بلکه این قضیه با عقل سازگار است.

ثالثاً: به گفته بسیاری از فلاسفه، بسیاری از مطالب را نمی توان با عقل سنجید و گرنه باید تمام معجزات را انکار کرد و چه بسا برخی از وقایعی که برای برخی از افراد باعث شبهه شده است از قبیل اعجاز بوده است که ما نمی توانیم آن را درک کنیم.

۸- یکی از عللی که در دروغ بودن قضیه ای، بیان شده این است که گفته اند: چون این جریان، دارای نقلهای متعددی است، پس دروغ است؛ در حالیکه

ص: ۳۴

انسان باید این احتمال را بدهد که این جریان، چه بسا در واقع چند واقعه مختلف بوده است، لذا نمی توان قاطعانه بیان کرد که دروغ است.

۹- در برخی موارد بیان کرده اند که چرا فلان جریان با سلسله سند کامل به ما نرسیده و یا تمام جوانب قضیه ذکر نشده؟

باید عرض کنیم که به عنوان مثال اگر کسی یک قالب یخی را خریده و می خواهد از بازار تا منزلش برساند، این فرد وقتی که به منزلش می رسد می بیند که مقداری از این یخ آب شده؛ در اینجا هم همین طور است زیرا طبیعی است که وقتی مطلبی را علما در طول قریب به چهارده قرن می خواستند بیان کنند، با توجه به شرائط شیعیان که در تقیه به سر می بردند و یا چون واسطه ها زیاد می بوده،

تمام مطلب به طور دقیق به ما نمی رسد؛ لذا نباید توقع داشت که چرا این وقایع به طور دقیق نقل نشده و به تبع نمی توان آن را رد کرد.

۱۰- برخی از مصائب چون که بسیار فجیع و دلخراش بوده نقل نشده زیرا برخی از بزرگان خیلی به این امر مهم توجه داشتند که مبادا جریانی را نقل کنند که در اثر بی توجهی و یا ادا نشدن حق آن مصائب، موجب هتک حرمت به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام شود.

ص: ۳۵

۱۱ - مگر نه این است که اگر فساد در جامعه رخ داد مؤمنین و علما می بایست در مقابل آن جریان انحرافی، بایستند؛ چه رسد به این که آن فساد اعتقادی باشد؛ اما آنچه تا کنون به عنوان تحریفات عاشورا قلمداد شده است، چطور تا الان مراجع تقلید و علمای بزرگ جلوی آن را نگرفته اند.

بلکه این مصائب همیشه در مرئی و منظر علما بوده است به گونه ای که خطبای بزرگ در محضر علما این مصائب را می خواندند و علما نه تنها اشکال نمی کردند بلکه برای آن مصائب اشک می ریختند.

به عنوان مثال مرحوم طریحی صاحب مقتل منتخب و کتاب مجمع البحرین و یا مرحوم شیخ مهدی مازندرانی صاحب معالی السبطن که خود از خطبای معروف عصر خویش بوده اند این مصائب را می خواندند و هیچ کدام از مراجع تقلید و علمای بزرگ به آنها ایراد نگرفتند و یا مانند مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد کاظم قزوینی که خود از مؤلفین و خطبای معروف در عصر معاصر

بوده اند؛ همواره این مصائب را در محضر علمایی همچون مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خویی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله بهجت، آیت الله سیستانی و... می خوانده است.

۱۲ - محقق و پژوهشگری که می خواهد در مورد جریانی از تاریخ تحقیق کند و بداند که آیا چنین اتفاقی در تاریخ افتاده است یا نه ؛ می بایست جمع کتب را ببیند و به دنبال قرائن و شواهد بگردد تا حکم به صحت یا نفی قضیه ای کند، نه به صرف نگاه کردن در یک کتاب و یا چند کتاب محدود، آن هم به صورت قاطعانه، حکم کند که این واقعه دروغ و افسانه است !

با این روشی که این گونه افراد در اشکال تراشی به جریانات عاشورا پیش گرفته اند، لازم می آید که انسانها، هر مصیبتی را که می شنوند، بجای اینکه گریه کنند، برایشان این سؤال به وجود می آید که شاید این روضه هم دروغ باشد و اساسا دیگر مجالس گریه بر امام حسین علیه السلام به محفل اشکال و جواب و شک و شبهه می گذرد، که این خود نقض غرض نسبت به عزاداری و گریستن است.

ص: ۳۷

۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک نمی کند؟!!!

اشاره

برخی افراد در کتابشان بیان کرده اند، اینکه می گویند حسین علیه السلام کفاره گناهان است اشتباه است، خیال می کنند هر گناهی داشته باشند با گریه بخشیده می شود!^(۱)

همچنین عده دیگری مانند مؤلف کتاب تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا بیان کرده اند که: گریه در فرهنگ عاشورا هرگز هدف تلقی نشده و به صرف اینکه فرد قصد گریه داشته و یا خود را بصورت گریه کنندگان درآورد فایده ندارد.

پاسخ:

در عظمت و ثواب گریه بر حضرت سیدالشهداء هیچ شک و شبهه ای نیست و روایات در این باب متواتر می باشند، مانند: روایتی که می فرماید:

«من ذکر الحسين عليه السلام عنده فخرج من عينه من الدموع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على الله عزوجل و لم يرض له بدون الجنة»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۹

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۳۲۹.

هرکسی به مقدار بال مگسی برای امام حسین علیه السلام گریه کند ثواب او به عهده خود خداست یعنی آن قدر ثواب آن زیاد است که کسی جز خداوند نمی تواند آن را بشمارد و خداوند بدون بهشت برای او راضی نمی شود. (۱)

چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«لکل شی ثواب الا الدمعه فینا» (۲)

تنها عملی که ثوابش بی نهایت است و کسی را یارای شمارش آن نیست، گریه بر اهل بیت علیه السلام است.

یعنی هر یک از اعمال عبادی در این عالم اعم از واجبات و مستحبات، ثوابش معلوم و مشخص است.

آن قدر این گریه ارزش دارد که اگر قطره ای از آن را درون آتش جهنم بریزند حرارت و گرمای آن را خاموش می کند چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لو أن قطره من دموعه سقطت فی جهنم لأطفأت حرها حتی لا یوجد لها حر.» (۳)

ص: ۴۰

۱- . کامل الزیارات، ص ۱۰۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۷.

۳- . کامل الزیارات، ص ۱۰۲.

حتی گریه موجب بخشش گناهان بزرگ و کوچک و کم و زیاد می باشد. چنانچه امام رضا علیه السلام در روایتی به ابن شیب فرمودند:

«یا بن شیب! لما قتل جدی الحسین امطرت السماء دماً و تراباً احمر، یا بن شیب! ان بکیت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدیک غفر الله لک کل ذنب اذنبته صغیراً کان او کبیراً، قلیلاً کان او کثیراً»^(۱)

بنابراین نمی توان به این سادگی در این امر بسیار عظیم اشکال کرد و به صرف دور بودن از عقل و اینکه عقل انسان نمی تواند این مطالب را قبول کند، بگوییم گریه نمی تواند گناهان را بیامرزد چرا که روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه:

اگر کسی حتی به اندازه ی کف دریاها گناه کرده باشد خداوند به برکت گریه بر امام حسین علیه السلام که کیمیای هستی است، او را می آمرزد و خود امام حسین علیه السلام برای گناهان او استغفار می کند.^(۲)

در واقع این گریه برای فرد گنه کار هم اثر دارد و نمی توان به صراحت گفت که هیچ تأثیری ندارد، چنانچه برخی روایات آن گذشت که انسان اگر تمامی روایاتی را که در ثواب گریه بر آن حضرت وارد شده را ببیند مات و

ص: ۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۱.

مبهور می شود لذا نمی توانیم به صرف استبعاد عقلی قضاوت کنیم و بگوئیم گریه برای گناه کار فایده ای ندارد چرا که آنچه برای سعادت و شقاوت انسان مهم است، عاقبت به خیری و عاقبت به شری در لحظات آخر عمر انسان است ما چه می دانیم که کدامیک از انسانها در آخر عمر عاقبت به خیر و کدامیک عاقبت به شرمی شوند، لذا امکان دارد کسی که گناه کار است، اما برای امام حسین علیه السلام گریه می کند در آخر، حضرت دست او را بگیرد و چه بسا از اولیای الهی شود.

بنابراین با توجه به این همه ثوابی که بیان شده است از نظر عقلی هیچ بُعدی ندارد که انسان گناه کار در اثر گریه بر سیدالشهداء توفیق توبه کردن پیدا کند مانند روایاتی که می فرمایند:

«من اتی قبر الحسین عارفا بحقه غفرله ماتقدم من ذنبه و ما تأخر»

خدا حتی گناهان آینده ی زائر امام حسین علیه السلام را می آمرزد، نیز شاهد بر این گفتار است. (۱)

یعنی فرد گریه کننده در اثر تقربتی که به امام حسین علیه السلام پیدا کرده در آینده توبه خواهد کرد و سعادت مند از دنیا می رود، و به سعادت ابدی می رسد، حتی می توان گفت در همان حال گریه، این فرد خود به خود توبه کرده است، زیرا انسان در حین گریه ی بر امام حسین علیه السلام حالتی پیدا می کند که حتی فکر گناه هم

ص: ۴۲

به ذهن او نمی رسد و از تمامی معاصی متنفر است و حاضر نیست این عمل بسیار عظیم را با چیزی عوض کند و این، خود به معنای توبه است.

به راستی ما چه می دانیم از اسرار گریه برسیدالشهداء علیه السّلام که اکسیری است که وجود انسان را طلا می کند و موجب نورانیت و صفای قلب می شود. بسیاری از علمای بزرگ از بین تمامی اعمالشان تنها به این گوهر پر ارزش امید داشتند و برخی از آنان در اواخر عمر، کارشان شده بود گریه بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السّلام.

دگر به پند من ای مدعی زبان مگشای

که لب نخواهم ازین ماجرا دگر بستن

ص: ۴۳

۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است؟!؟!!

اشاره

برخی افراد بیان کرده اند:

گریه و... سالبه به انتفاء موضوع است و هرگز ربطی به قیام امام حسین علیه السّلام ندارد، و در ادامه بیان کرده، امام حسین علیه السّلام که برای گریه کردن کشته نشده و هدف او گریه کردن نبوده است.^(۱)

نقد و بررسی:

با شنیدن این گونه حرفها آن چیزی که به ذهن می رسد این است که این گونه افراد ارزش کمی برای گریه قائل شده اند و طوری وانمود می کنند که گریه موضوعیتی ندارد. و حال آنکه روایات متعددی داریم که امام حسین علیه السّلام فرمودند: «أنا قتيل العبره»^(۲) یعنی من کشته شده ی اشک هستم، یعنی من سبب گریه کردن مومنین هستم.

ص: ۴۴

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۳۴۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۲.

شاهد این معنا روایت دیگری است که فرمود: «أنا قتل العبره لا يذكروني مؤمن إلا بكى»^(۱) یعنی هیچ مؤمنی به یاد من نمی افتد مگر اینکه گریه می کند، لذا می توان گفت یکی از علامات مومن واقعی این است که اگر به یاد امام حسین علیه السّلام افتاد برای آن امام مظلوم گریه می کند، چنانچه هر یک از انبیاء گذشته که به یاد مصائب آن حضرت می افتادند محزون شده و گریه می کردند.

معنای روایت

مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«أنا قتل العبره: ای قتل منسوب الی العبره و البكاء و سبب لها او اقتل مع العبره و الحزن و شده الحال و الاول اظهر»^(۲).

یعنی این جمله امام حسین علیه السّلام دو معنا دارد:

۱ - اینکه من کشته اشک و گریه هستم و سبب گریه ی مومنین هستم.

۲ - من به همراه حزن و اشک کشته شدم.

البته معنی دوم ظاهرتر است، چنانچه گفتیم که روایات دیگر مؤید همین معنای اول است.

ص: ۴۵

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

بنابراین چه اشکالی دارد که یکی از اهداف قیام کربلا گریه بر امام حسین علیه السّلام باشد که خود، موجب زنده نگه داشتن نام امام حسین علیه السّلام است که از مصادیق اتم و اکمل تعظیم شعائر الاهی است.

یعنی حتی اگر قیام حضرت سیدالشهداء اهداف دیگری هم داشته باشد، که البته دارد، خود گریه بر ایشان موجب تقویت آن اهداف خواهد بود، چنانچه دیده شده که در اثر گریستن مؤمنین بر سیدالشهداء افراد بسیار زیادی به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف شده اند.

یکی دیگر از مطالبی که به عنوان تحریفات عاشورا مطرح شده، مسأله تباکی است. متأسفانه برخی افراد در اثر نفهمیدن برخی از کلمات روایات، دچار اشتباه شده اند و به تباکی اشکال گرفته اند.

به عنوان مثال بیان کرده اند:

«تباکی به این معنا نیست که خودت را به حالی بیندازی که حالت گریه کنندگان را داشته باشد و شبیه گریه کنندگان کنی؛ بلکه معنایش تعاون بر بکاء و گریه است و همچنین در جای دیگری بیان کرده که روایاتی که در آنها لفظ (تباکی) آمده است، راوی گفته (و أظنه) یعنی گمان می کنم که امام علیه السلام لفظ تباکی را فرموده باشد؛ ایشان همچنین در جای دیگری از کتاب می گویند: «معدود روایاتی که در آنها لفظ تباکی است بسیار اندک است. همچنین در کتاب تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا بیان شده: به صرف اینکه فرد قصد گریه داشته و یا خود را بصورت گریه کنندگان در آورد فایده ندارد.»^(۱)

ص: ۴۷

ابتدا باید بگوییم روایاتی که درباره تباقی صحبت می کند در حد تواتر اجمالی است (یعنی انسان قطع به صدور برخی از آن روایات دارد) و فقط منحصر به آن روایتی نیست که در آن لفظ (اظنه) آمده است.

برخی از این روایات عبارتند از:

۱ - مرحوم سیدبن طاووس در کتاب لهوف می فرماید: «... و من تباقی فله الجنة» کسی که برای امام حسین علیه السلام تباقی کند بهشت بر او واجب می شود. (۱)

۲ - مرحوم شیخ صدوق نقل می کند عن ابی عبدالله علیه السلام: «من انشد بالحسین علیه السلام شعرا فتباکی فله الجنة» امام صادق علیه السلام فرمود: هرکسی شعری برای امام حسین علیه السلام بخواند و تباقی کند بهشت بر او واجب می شود. (۲)

۳ - در ضمن آن روایتی که خداوند روضه امام حسین علیه السلام را برای حضرت موسی علیه السلام می خواند، آمده است:

«یا موسی... اعلم انه من بکی علیه او ابکی او تباقی حرمت جسده علی النار»

ص: ۴۸

۱- لهوف، ص ۱۱.

۲- ثواب الاعمال شیخ صدوق، ص ۸۴.

ای موسی بدان که هر کس برای امام حسین علیه السلام گریه کند یا کسی را بگریاند و یا تباهی کند آتش جهنم بر بدن او حرام است. (۱)

مفهوم تباهی

آنچه موجب شبهه شده، این است که برخی فکر کرده اند که تباهی اگر به این معنی باشد که انسان خودش را به حالت گریه کنندگان دریاورد، چون تظاهر به گریه کرده، ریا می باشد و هیچ گونه ارزشی ندارد، برای فهمیدن معنای تباهی، به لغت و کلام علماء و بزرگان مراجعه می کنیم:

تباهی در لغت:

تباهی بر وزن تفاعل است که یکی از معانی وزن تفاعل، تظاهر می باشد که در کتب ادبیات عرب مذکور است.

«قد یكون وزن تفاعل للتظاهر بما ليس في الواقع نحو تمارض أی: اری من نفسه المرض و ليس به» (۲)

ص: ۴۹

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

۲- مبادی العربیه، ج ۴، ص ۲۰.

۱ - مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«التباکی حمل النفس علی البكاء و السعی فی تحصیله و قیل: المراد به اظهار البكاء و التشبه بالباکین فی الهیئه و هو ایضا حسن فان من تشبه بقوم فهو منه و الاول اظهر»

تباکی یعنی اینکه انسان خودش را وادار به گریه کند و در این امر تلاش کند و برخی گفته اند به این معناست که انسان خودش را شبیه گریه کنندگان دریاورد و اظهار گریه کند که این معنا نیز نیکوست - زیرا هرکسی که خودش را به گروهی شبیه کند از آن گروه محسوب می شود البته معنی اول ظاهرتر است. (۱)

نکته: می توان گفت که این دو معنایی که علامه مجلسی ذکر فرموده است لازم و ملزوم یکدیگر هستند یعنی هرکسی که خودش را وادار بر گریه کردن بکند قطعا در ظاهر هم شبیه گریه کنندگان در می آید.

ص: ۵۰

۲ - مرحوم آیت الله شیخ جعفر شوشتری می فرماید:

«التشبيه بالبأکی و هو التباکی الذی ورد فیہ بالخصوص ان من تباکی فله الجنة»

یعنی: اینکه انسان خودش را شبیه گریه کنندگان در آورد همان تباکی است. (۱)

۳ - مرحوم طریحی در مجمع البحرین می فرماید: «تباکی الرجل: تکلف البکاء» تباکی یعنی اینکه انسان در گریه کردن خودش را به سختی بیندازد.

۴ - سایر علماء و بزرگان نیز فرموده اند که تباکی یعنی خود را به گریه زدن، حتی اگر کسی نگرید، گرفتن این حالت، هم در خودشخص حالت اندوه و حزن ایجاد می کند و هم به مجلس عزا چهره و رنگ غم می بخشد. (۲)

مصادیق تباکی:

گذاشتن دست مقابل پیشانی و چشمها، پایین انداختن سر، خشوع در اعضا و جوارح، انکسار و شکستگی در چهره و هر کاری که انسان را شبیه گریه کنندگان در آورد.

ص: ۵۱

۱- . خصائص الحسينیه، باب ۶.

۲- . فرهنگ عاشورا (لفظ تباکی).

بنابراین تباکی نه تنها ریاکاری نیست بلکه از مصادیق تعظیم شعائر الاهی است که از نشانه های تقوای قلوب می باشد و مانند لباس مشکی به تن کردن است که فایده اش این می باشد که رنگ عزا و ماتم به جامعه می بخشد و انسان با دیدن کسی که خودش را شبیه گریه کنندگان در آورده، و یا لباس مشکی پوشیده به یاد مصائب حضرت سیدالشهداء می افتد، در واقع کسی که تباکی می کند، به مرور زمان هم، خودش واقعا محزون می شود و اشک او جاری می شود.

چنانچه در روایات فراوانی وارد شده: کسی که یک صفت حسنه اخلاقی را ندارد، بر خودش آن صفت را تحمیل و وادار کند تا کم کم آن صفت در او ایجاد شود.

۴. آیا امام حسین علیه السلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانست!؟

اشاره

برخی افراد در اینکه امام حسین علیه السلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانسته اشکال کرده اند و گفته اند که این سخن با حدیث «ان الحسین مصباح هدی و سفینه نجاه» که الگو است و به انسان ها راه را نشان می دهند در تعارض است لذا بیان کرده اند که قیام کربلا وظیفه امام نبوده است. (۱)

پاسخ:

اولاً: انسان برای اینکه مطلبی را به امام حسین علیه السلام نسبت دهد و یا سلب کند باید در روایات اهل بیت علیه السلام تحقیق کامل را بنماید و صرف اینکه در ظاهر، وظیفه بودن قیام کربلا با حدیثی در تعارض باشد نمی تواند مجوز این باشد که انسان، با عجله حکم کند که قیام کربلا وظیفه امام علیه السلام نبوده است، زیرا در روایات وارد شده که ائمه اطهار علیه السلام تمام کارهایی که در دنیا انجام می دادند را

ص: ۵۳

وظیفه خود می دانستند و خداوند از آنها این عهد و میثاق را گرفته است، مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی را آورده تحت عنوان:

«ان الائمه لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون الا بعهد من الله و امر منه لا يتجاوزونه»

ائمه هیچ کاری را بدون اذن خدا و عهد و پیمانی که خدا از آنان گرفته است انجام نمی دهند.^(۱)

نکته مهم اینکه این مسأله آن قدر مهم بوده که مرحوم کلینی در یک باب مستقل، روایات مربوط به آن را بیان کرده است.

همچنین در روایت دیگری وارد شده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان لكل واحد منا صحيفه فيها ما يحتاج اليه ان يعمل به في مدته ... و ان الحسين قرء صحيفته التي اعطيها... فخرج للقتال»

(برای هر یک از ما اهل بیت، صحیفه و کتابی است که در آن تمام کارهایی که باید توسط ما انجام شود نوشته شده است و

امام حسین علیه السلام نیز صحیفه مخصوص خودش را خواند و برای همین به سمت کربلا قیام کرد)^(۲)

ص: ۵۴

۱- . کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- . کافی ج ۱، ص ۲۸۳؛ کامل الزیارات، ص ۸۷.

ثانیاً: اینکه امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه اختصاصی خود می دانست و در عالم ذر خداوند این پیمان را از او گرفته بود هیچ تعارضی با روایت «ان الحسین مصباح الهدی» ندارد و اصولاً هیچ ربطی به آن روایات ندارد بلکه این روایت می فرماید امام حسین علیه السّلام چراغ هدایت و کشتی نجات است و هر کسی که متصل شود به این چراغ نورانی و سوار شود بر این کشتی نجات، هدایت می شود و ربطی به این که امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانسته، ندارد.

۵. آیا امام حسین علیه السلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟!

اشاره

برخی افراد در ضمن مطالبی که در مورد قاتلین حضرت علی اکبر علیه السلام آورده اند بیان کرده اند که: من قسم می خورم امام حسین علیه السلام در دلش ذره ای کینه ی انسانی نداشت. (۱)

ایشان همچنین در جای دیگری از کتابش می گوید بالأخره خداوند انسان را آفریده و خدا خیر مطلق است و شر نمی آفریند، امام علیه السلام هم دلشان برای آنها می سوخت. (۲)

پاسخ:

مؤلف کتاب طوری سخن می گوید که هر خواننده ای با خودش این طور فکر می کند که قاتلین و دشمنان امام حسین علیه السلام همه انسانهای مهربان و مؤمنی بودند و فقط اشتباه کوچکی کرده بودند که خداوند آنها را می آمرزد.

ص: ۵۶

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۸۱.

۲- . همان، ص ۴۸۲.

باید بگوییم در اینکه امام حسین علیه السلام جلوه رحمت گسترده خداوند می باشد هیچ شکی نیست و اوست که چراغ هدایت و کشتی نجات است و در طول تاریخ دست بسیاری از گنه کاران را گرفته به گونه ای که برخی از آنان به برکت این نور عالم هستی، ره صد ساله را یک شبه طی کرده اند به گونه ای که حتی علمای بسیاری غبطه مقامات آنها را خورده اند، اما آنچه باید به آن توجه کرد این است که این رحمت خاص و واسعه بودن، نسبت به دوستان خداست نه دشمنان خدا.

در حقیقت دشمنان خدا و اهل بیت با اعمالی که با دست خود انجام داده اند، خود را مشمول غضب خداوند کرده اند؛ خداوند که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است «الذی سبقت رحمته غضبه» در موضع عفو و رحمت، ارحم الراحمین است اما در موضع ندمت، اشد المعاقین است «واشد المعاقین فی موضع النکال و النقمه».

جلوه تام حضرت حق یعنی ابی عبدالله الحسین علیه السلام هم این صفت خدایی را دارد که در موضعی که باید مهربان باشد، مهربان، اما در جایی که می بایست خشمگین باشد، خشمگین است.

علاوه بر این در روایات فراوانی وارد شده:

ارکان دین عبارت است از حب فی الله و بغض فی الله (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا). یعنی دوستی امام حسین علیه السلام با عده ای و دشمنی آن حضرت با عده ای دیگر بخاطر خدا و در مسیر الهی بوده و هیچ گاه جنبه شخصی نداشته و اینطور نبوده که آن حضرت نعوذ بالله با کسی کینه شخصی داشته باشند زیرا اهل بیت علیه السلام معصوم هستند، بلکه چون خدا با این دسته از افراد دشمن است امام علیه السلام نیز با آنها دشمن می باشد و این علامت و نشانه طبق روایات بسیار زیادی که در حد تواتر است، جزء دین بلکه رکن اساسی دین محسوب شده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده اند: «هل الايمان الا الحب و البغض» (آیا ایمان جز دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا است).^(۱)

اما متأسفانه برخی افراد به این بهانه که کرم امام حسین علیه السلام زیاد است می گویند که آن حضرت از قاتلین خود می گذرد. بله، شفاعت امام حسین علیه السلام برای غیر قاتلین خود و غیر دشمنان اهل بیت می باشد، این گونه افراد آیا این روایات را ندیده اند که شرط ایمان را دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا می داند.

ص: ۵۸

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«لما قتل جدی الحسین ضجت الملائکه الی الله بالبکاء و النحیب و قالو الهنا و سیدنا أنغفل عن قتل صفوتک؟ و... فاوحی الله عزوجل الیهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لانتقمن منه»

(زمانی که جدم امام حسین علیه السلام کشته شد تمام ملائکه فریاد برآوردند و گریه کردند و گفتند خدایا آیا غفلت کرده ای از کسانی که برگزیده ی تورا می کشند، وحی آمد که به عزتم سوگند از آنها انتقام می گیرند)^(۱)

۲. در برخی روایات وارد شده که خداوند به ملائکه فرمود:

به شبهی نورانی که در حالت قیام در عرش می باشد نگاه کنید (یعنی حضرت ولی عصر؛ به وسیله این فرد از دشمنان امام حسین علیه السلام انتقام می گیرم)^(۲)

۳. در دعای ندبه نیز می خوانیم، «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» (کجاست خونخواه شهید کربلا) در حالی که اگر خداوند گناه قاتلین امام حسین علیه السلام را ببخشد پس خونخواهی امام زمان (عج) به چه معناست؟

ص: ۵۹

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۴. در روایتی وارد شده که حضرت موسی علیه السلام از خداوند برای جوانی از بنی اسرائیل طلب مغفرت کرد، خداوند به او فرمود برای هر که طلب مغفرت کنید او را می بخشم مگر قاتل امام حسین علیه السلام، «اعفو عما استغفرنی الا قاتل الحسین علیه السلام»^(۱).

۵. در روایت دیگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«ان فی النار لمنزله لم یکن یستحقها احد من الناس الا قاتل الحسین بن علی و یحیی بن ذکریا»

(در جهنم جایگاهی است که سزاوار کسی نیست مگر قاتل امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی)^(۲).

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا در موارد متعددی دشمنان را نصیحت کرده اما وقتی آنها خودشان، راه جهنم را در پیش گرفتند آنان را نفرین کرد و از جمله نفرین ها این عبارت است:

«اللهم احصهم عددا و اقتلهم بردا و لا تذر علی الارض منهم احدا»

(خدایا از جمعیت آنها بکاه، آنها را پراکنده و آواره بمیران و کسی را از آنان روی زمین باقی نگذار)^(۳).

ص: ۶۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

۲- کامل الزیارات، ص ۷۷.

۳- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۹.

در جای دیگری امام حسین علیه السلام فرمودند:

«أعلى قتلى تجتمعون؟ اما والله لا تقتلون عبدا من عباد الله اسخط عليكم لقتله مني»

(بنده ای را نمی شناسید که خدا از کشته شدن او بیش از کشته شدن من به خشم آید) (۱)

اگر قرار باشد قاتلین ائمه که شروع کننده ظلم و فساد و نفاق و... بوده اند آمرزیده شوند باید گفت که پیروان آنان نیز بخشیده می شوند؛ بنابراین سؤال می کنیم که عذاب و عقاب شامل چه کسانی و آتش جهنم را خدا برای چه کسانی خلق کرده است و اصولاً امتحان الاهی در دنیا به چه معناست؟

ص: ۶۱

۱- . الکامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۷۴.

۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که وجود دارد و متأسفانه برخی افرادی که به اصطلاح در راستای تحقیق و پژوهش به آن دست پیدا کرده اند، این است که گریه کردن عوالم وجود و آسمانها و اجنه و... در مصائب امام حسین علیه السلام چون با عقل سازگار نیست، دروغ است و از خرافات و تحریفات عاشورا محسوب می شود.

از جمله این افراد مؤلف کتاب عاشورا پژوهی است که می گوید:

یکی از تحریفهای ابن عساکر این است که با نقل ۵۰ روایتی که حاکی از امور عجیب و غریب است خواسته است که شیعیان را مردمان زودباور و خرافاتی نشان دهد، ابن عساکر این همه روایت شگفت آور را درباره اموری که در غرابت، به محالات بیشتر می ماند تا واقعیات، پس از قتل حسین نقل می کند.

برخی از مفاهیم این اخبار عبارتند از:

۱. آسمان در سوگ حسین گریست؛

۲. از آسمان خاکهای سرخ فرو می ریخت؛

۳. ستارگان هنگام روز پیدا شدند؛

ص: ۶۲

۴. هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر آنکه از زیر آن خون تازه بیرون زد.

و مانند اینگونه حوادث عجیب ... (۱).

پاسخ:

آنچه از سخنان مؤلف کتاب بر می آید این است که ایشان حوادث بوجود آمده ای را که کتب شیعه و سنی آن را نقل کرده اند را انکار کرده و خرافه می داند

قبل از اینکه به پاسخ ها اشاره کنیم باید بگوییم که دخت امیرالمؤمنین حضرت زینب کبری علیها السلام در خطبه ای که در کوفه قرائت فرمودند به این شبهه جواب دادند و رفع استبعاد کردند:

«فَأَوْمَاتُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّاسِ بِالسُّكُوتِ قَالَ حَزْبِيئِمُ الْأَسِيدِيُّ فَلَمْ أَرَ وَاللَّهِ خَفِرَهُ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّمَا تَنْطِقُ وَتُفْرِغُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَشَارَتْ إِلَى النَّاسِ بِأَنَّ أَنْصِبَهُ تَوَا فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَسَيَكُنْتَ الْأَجْرَاسُ ثُمَّ قَالَتْ ... أَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَ أَيُّ دَمٍ لَهُ سَيَفَكْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَدًّا لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سَوَاءَ فَمَاءَ

خَرْقَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ وَ مِلْءِ السَّمَاءِ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ لَمْ تُمَطِّرِ السَّمَاءُ دَمًا» (۲)

ص: ۶۳

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۳۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۲؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵.

راوی می گوید:

حضرت زینب علیها السلام وقتی شروع به صحبت کردند مانند پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گفتند، اشاره ای کردند به گونه ای که همه مردم ساکت شدند و نفسها در سینه حبس شد و در ادامه پس از حمد و ثنای الاهی فرمودند:

آیا می دانید که چه هتک حرمتی کردید؟! و چه خونی ریختید؟! شما کاری کردید که نزدیک است که آسمان و زمین و کوهها از هم متلاشی شود ... آیا تعجب می کنید از اینکه آسمان بخاطر این مصیبت بزرگ خون ببارد؟

از لحاظ عقلی بوجود آمدن اینگونه حوادث هیچ گونه استبعادی ندارد زیرا خداوند بر همه چیز قادر است «ان الله علی کل شیء قدیر» و اگر کسی این گونه، حوادثی را که بخاطر مصائب سخت امام حسین علیه السلام بوجود آمده است را انکار کند، درواقع قدرت خداوند متعال را زیر سؤال برده است و در حقیقت می توان گفت که این گونه اتفاقاتی که در عالم به خاطر مصائب امام حسین علیه السلام به وقوع پیوسته، خود نوعی معجزه بوده تا مردم بفهمند که صاحب این مصیبت بزرگ چه کسی بوده است.

ص: ۶۴

روایات فراوانی داریم که مؤمن وقتی از دنیا می رود آسمان و زمین ناراحت می شوند و در برخی از روایات وارد شده که حتی آسمان هم برای مؤمن گریه می کند:

«قال الامام موسى بن جعفر عليه السلام يقول إذا مات المؤمن بكث عليه الملائكة وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها و أبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله»^(۱)

زمانیکه مؤمن از دنیا رفت، ملائکه و آن مکانهایی که مؤمن روی آن عبادت کرده و آن قسمت از آسمان که دعای او از آنجا بالا رفته، بر او گریه می کنند.

ابن بطریق (متوفی ۶۰۰ ه.ق) می گوید:

«ان المؤمن اذا مات بكت عليه السماء و الارض اربعين صباحا....»

مؤمن زمانیکه از دنیا برود آسمان و زمین چهل روز بر او گریه می کنند. ^(۲)

با این وجود، آسمان و زمینی که برای مؤمن گریه می کنند چه استبعادی دارد که برای مولی الكونين ابا عبدالله الحسين عليه السلام که امام بر کل عالم وجود است، گریه کنند.

ص: ۶۵

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- . العمده، ص ۴۰۵.

وقتی که جریان امام حسین علیه السّلام و مصائب آن حضرت متمایز از هر مصیبتی است و تمام عوالم وجود و انبیاء و ... برای آن حضرت گریستند، نشان از عظمت آن مصائب است چنانچه در روایات به این مطلب اشاره شده است:

امام باقر علیه السّلام می فرماید:

«بکت الانس و الجن و الطیر و الوحوش علی الحسین بن علی حتی ذرفت دموعها»

(تمام انسانها و اجنه و پرندگان و حیوانات وحشی به گونه ای برای امام حسین علیه السّلام گریه کردند که اشک از چشمان آنها سرازیر شد) (۱)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السّلام وارد شده:

«بکت علیه السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و من ینقلب علیهن و الجنه و النار و ما خلق ربنا و ما یری و ما لایری»

تمام آسمانها و زمینهای هفتگانه و ساکنین آنها و بهشت و جهنم و تمام موجودات عالم چه محسوسات و چه غیر محسوسات برای امام حسین علیه السّلام گریه کردند (۲)

ص: ۶۶

۱- . کامل الزیارات، ص ۷۹.

۲- . همان، ص ۸۰.

در زیارت عاشورا وارد شده:

«و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات»

و در فراز دیگری می فرماید: «مصیبه ما اعظمها» یعنی مصیبتی که چقدر سنگین و بزرگ است)

بنابراین چه اشکالی دارد خداوند برای نشان دادن عظمت و بزرگی این مصائب به تمام عوالم هستی، این گونه حوادث را مُحقق کند.

معیار سنجش همه حوادث و وقایع، نمی تواند عقل باشد و گرنه بایستی در معجزات و کرامات ائمه و انبیاء که امور خارق العاده است و با عقل سازگار نیست، نیز تشکیک کرد، بنابراین همانطور که معجزه قابل انکار نیست و دلالت می کند بر حقانیت صاحب معجزه، رخ دادن اینگونه حوادث نیز دلالت می کند بر عظمت و بزرگی مصائب امام حسین علیه السلام.

در کتب روایی و تاریخی بسیاری، از شیعه و حتی اهل سنت به اینگونه حوادث اشاره شده است که خود دلالت بر تواتر نقل و صحت وقوع این حوادث می کند.

ص: ۶۷

اینک به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

در کتاب گران سنگ کامل الزیارات که مؤلف بزرگوار آن گواهی داده که از راویان ثقه نقل کند و بر طبق این گواهی علمای زیادی از رجالیون بیان کرده‌اند که هر راوی که در این کتاب آمده مورد وثوق است، روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است.

گریه آسمان‌ها و زمین

مرحوم ابن قولویه در این کتاب در ضمن روایاتی که در مصائب امام حسین علیه السلام می‌باشد حدود بیست و یک روایت نیز در مورد گریه آسمانها و زمین نقل می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ان هذا سیقتل و تبکی علیه السماء و الارض» (پسرم حسین کشته خواهد شد در حالی که آسمان و زمین براو گریه می‌کنند).^(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«احمرت السماء حین قتل الحسین سنه ثم قال بکت السماء علی الحسین بن علی سنه و علی یحیی بن ذکریا و حمرتها بکائها»

ص: ۶۸

آسمان هنگام شهادت امام حسین علیه السّلام تا یک سال سرخ شد، سپس فرمود آسمان تا یک سال گریه کرد و همچنین برای حضرت یحیی نیز گریه کرد و سرخی آسمان همان گریه اوست. (۱)

ابن قولویه به سند معتبر از زُراره روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ای زُراره! به درستی که آسمان گریست بر حسین علیه السّلام چهل صباح به سرخی و کسوف و کوه ها پاره شدند و از هم پاشیدند و دریاها به جوش و خروش آمدند و ملائکه چهل روز بر آن حضرت گریستند و زنی از زنان بنی هاشم خضاب نکرد و روغن بر خود نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا آنکه سر عبیدالله بن زیاد را برای ما آوردند و پیوسته ما در گریه ایم از برای آن حضرت و جدّم علی بن الحسین علیه السّلام، چون پدر بزرگوار خود را یاد می کرد آن قدر می گریست که محاسن مبارکش از آب دیده اش تر می شد و هر که آن حضرت را بر آن حال می دید از گریه او می گریست، و ملائکه ای که نزد قبر آن امام شهیدند برای او گریه می کنند و به گریه ایشان مرغان هوا و هر که در هوا و آسمان است از ملائکه، گریان شوند.

ص: ۶۹

در روایت دیگری وارد شده:

* «لما قتل الحسين بن علي عليه السلام امطرت السماء ترابا احمر»

زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید از آسمان خاک قرمز بارید. (۱)

* «عن جبله المكيه قالت سمعت ميشم التمار قدس الله روحه يقول:

و الله لتقتل هذه الأمة ابن نبيها في المحرم لعشر يمضين منه و ليتخذن أعداء الله ذلك اليوم يوم برکه و إن ذلك لكائن قد سبق في علم الله تعالى ذكره أعلم ذلك بعهد عهده إلى مولاي أمير المؤمنين عليه السلام و لقد أخبرني: أنه

يبكى عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات و الحيتان في البحر و الطير في السماء و يبكى عليه الشمس و القمر و النجوم و السماء و الأرض و مؤمنون الانس و الجن و جميع ملائكة السماوات و الأرضين و رضوان و مالك و حملة العرش و تمطر السماء دما و رمادا ثم قال وجبت لعنه الله على قتله الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله إلها آخر و كما وجبت على اليهود و النصارى و المجوس.»

ص: ۷۰

* میثم تمار می گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام به من خبر داد که تمام اشیاء عالم بر امام حسین علیه السّلام گریه می کنند و آسمان خون و خاکستر می بارد. (۱)

* ثعلبی در ذیل آیه {فما بکت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین} (۲)، (نه آسمانها بر آنها گریست و نه زمین) می نویسد: هنگامی که حسین به شهادت رسید آسمان بر او گریست و سرخیش از آن گریه است. (۳)

* بخاری به نقل از سلیم القاص نقل می کند: روز قتل حسین علیه السّلام بر ما خون بارید. (۴)

* ابونعیم می گوید: هنگام شهادت حسین علیه السّلام آسمان خون بارید و چون صبح شد دیدم که کاسه و کوزه های ما پر از خون است. (۵)

ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السّلام

اشاره

که یازده حدیث می باشد، از جمله این روایات:

«كانت الجن تنوح على الحسين بن علي عليه السلام»

(جنیان نوحه سرائی می کنند بر امام حسین علیه السّلام) (۶)

ص: ۷۱

-
- ۱- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ امالی صدوق، ص ۱۲۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۲.
 - ۲- . دخان / ۲۹.
 - ۳- . تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۳۵۳.
 - ۴- . مرآه الرمان، سبط بن جوزی، ص ۱۰۲؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۵۶.
 - ۵- . همان.
 - ۶- . کامل الزیارات، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۱.

گریه جغد بر امام حسین علیه السلام:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

* «ان البوم لتصوم النهار فاذا افطرت اندبت على الحسين بن علي عليه السلام حتى تصبح»

جغد روزها را روزه می گیرد و پس از افطار تا صبح برای امام حسین علیه السلام گریه می کند. (۱)

مؤلف کتاب عاشورا پژوهی در جای دیگری از کتابش اینکه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از زیر سنگها خون جاری شده باشد را بدون اینکه در مدارک و اسانید این جریان تحقیق کند، آن را زیر سؤال می برد که ما در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

جاری شدن خون از زیر سنگ ها

در روایت وارد شده:

* «لما قتل الحسين عليه السلام لم يبق في بيت المقدس حصاه الا وجد تحتها دم عبيت»

زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید از زیر تمام سنگ های بیت المقدس خون تازه جاری شد. (۲)

ص: ۷۲

۱- . کامل الزیارات، ص ۹۹.

۲- . کامل الزیارات، ص ۷۷ و ۹۲؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۹؛ مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ معجم الکبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۵؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۹؛ العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۳۷.

* «لم يرفع عن وجه الارض حجر الا وجد تحته دم عبيت»

(از روی زمین هیچ سنگی برداشته نشد مگر اینکه از زیر آن خون تازه جاری شد.) (۱)

* بسیاری از مورخین اهل سنت نقل کرده اند که:

«يوم مقتل الحسين لم يقلب حجر الا وجد تحته دم عبيط» (۲)

* حدیث قاروره (شیشه)، که از طرق متعددی نقل شده است:

«عن أم سلمه رضی الله عنها أنها قالت خرج رسول الله صلى الله عليه وآله من عندنا ذات ليلة فغاب عنا طويلا ثم جاءنا و هو أشعث أغبر و يده مضمومه فقلت يا رسول الله ما لي أراك شعثا مغبرا فقال أسرى بي في هذا الوقت إلى موضع من العراق يقال له كربلاء فأريت فيه مصرع

الحسين ابني و جماعه من ولدي و أهل بيتي فلم أزل ألقط

ص: ۷۳

۱- . امالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۷.

۲- . مجمع الزوائد هشمی، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۳؛ کفایه الطالب، ص ۴۳۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۲۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۲، ص ۳۴۹ و ج ۵، ص ۱۶ و ج ۲، ص ۶۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۰، ص ۱۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۴؛ نظم درر السمطین، ص ۱۴۳ و ص ۲۱۳؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۱؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ج ۱، ص ۸۵.

دماءهم فها هي في يدي و بسطها إلى فقال خذيها و احتفظي بها فأخذتها فإذا هي شبه تراب أحمر فوضعتة في قاروره و سدت رأسها و احتفظت به فلما خرج الحسين عليه السّلام من مكة متوجها نحو العراق كنت أخرج تلك القاروره في كل يوم و ليله فأشمتها و أنظر إليها ثم أبكى لمصابه فلما كان في اليوم العاشر من المحرم و هو اليوم الذي قتل فيه عليه السّلام أخرجتها في أول النهار و هي بحالها ثم عدت إليها آخر النهار فإذا هي دم عبيط فصحت في بيتي و بكيت و كظمت غيظي مخافه أن يسمع أعداؤهم بالمدينه فيسرعوا بالشماته فلم أزل حافظه للوقت حتى جاء الناعي ينعاه فحقق ما رأيت.

ام سلمه می گوید:

شبی پیامبر از نزد ما غائب شد و زمانی که برگشت، ژولیده و غبار آلود بود، گفتم یا رسول الله این چه حالتی است؟ فرمود: مرا به کربلا بردند و مقتل حسین علیه السّلام را به من نشان دادند و مقداری از خاک آنجا را که قرمز رنگ بود به من دادند.

ص: ۷۴

ام سلمه می گوید: پیامبر این خاک را که درون شیشه ای قرار داشت به من داد و من آن را نگه داشتم، زمانی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به شهادت رسید از آن خاک خون تازه جاری شد. (۱)

* مانند این روایت، درباره شهادت امیرالمؤمنین هم وارد شده است.

علامه مجلسی از مرحوم شیخ صدوق نقل می کند:

«لما كانت الیله التي قتل فيها علی لم يرفع عن وجه الارض حجر الا وجد تحته دم عیبط حتی تطلع الفجر»

(در آن شبی که امیرالمؤمنین به شهادت رسید هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر اینکه دیدند زیر آن تا صبح خون تازه جاری شد. (۲))

ص: ۷۵

-
- ۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۰؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۴؛ مثير الاحزان، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۹؛ الثاقب، ابن حمزه، ج ۱، ص ۲۷۷؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۵؛ خصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۳؛ اعلام الوری، ص ۲۱۹.
 - ۲- . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۸ و ج ۱۴، ص ۳۳۶؛ كامل الزیارات، ص ۷۵؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۳۳؛ خصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۰؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۴.

* ابن عباس می گوید:

«طلعت الشمس و رأیت كأنها منكسفه و رأیت كان حيطان المريته عليها دم عييط»

(هنگام شهادت امام حسين عليه السلام خورشيد را دیدم گویا كسوف کرده بود و روی دیوارهای مدینه خون تازه بود) (۱)

* قندوزی حنفی نقل می کند:

«لما قتل الحسين امطرت السماء دما ... ان السماء اسودت اسودادا عظيماحتى رويت النجوم نهارا و لم يرفع حجر الا وجد تحته دم عييط»

زمانیکه امام حسين عليه السلام به شهادت رسید آسمان خون بارید و سیاه شد به گونه ای که ستارگان در روز دیده شدند. (۲)

آشکار شدن ستارگان در وسط روز

* خوارزمی نقل کرده: «بدت الكواكب نصف النهار» (ستارگان در وسط روز نمایان شدند) (۳)

ص: ۷۶

۱- . امالی، شيخ صدوق، ص ۵۹۹؛ الخرائج، قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۱۴۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۴.

۲- . ينابيع الموده، ج ۳، ص ۸.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۸۹؛ سنن الکبری، ج ۳، ص ۴۶۸؛ انساب الاشراف بلاذری، ج ۳، ص ۴۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

* زهری به نقل از ابو قیس می گوید:

هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید خورشید کسوف کرد، چنانکه ستارگان نمودار شدند. (۱)

* بلاذری می گوید:

هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید مدت دو یا سه ماه از نماز صبح تا طلوع خورشید بر دیوارها لکه های خون دیده می شد. (۲)

حسن ختام

«ان الملك الذى جاء الى رسول الله و اخبره بقتل الحسين بن على كان ملك البحار و ذلك ان ملك من ملائكة الفردوس نزل على البحر فنشر اجنحته عليها ثم صاح صيحه و قال يا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ رسول الله مذبوح ثم حمل من تربته فى اجنحته الى السماوات فلم يبق ملك فيها الا شمها و صار عنده لها اثر و لعن قتلته و اشياعهم و اتباعهم»

ص: ۷۷

۱- . ينابيع الموده، ج ۲، ص ۳۵۶ ؛ بغيةالطلب، ج ۶، ص ۹۴.

۲- . معجم الكبير، ج ۳، ص ۱۲۷ ؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

ملائکه ای که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به پیامبر گزارش داد فرشته دریاها بود، یعنی ملائکه ای از ملائکه های بهشت بر دریا نازل شد و بال هایش را بر روی سطح آب گسترانید، سپس فریادی بلند زد و گفت ای اهل دریا لباس های حزن و اندوه بپوشید زیرا فرزند رسول خدا را سر بریدند، سپس از تربت آن حضرت برداشت و پرواز کرد و هر فرشته ای که آن تربت را می بوئید حزن و اندوه در او نیز اثر می گذاشت و بر قاتلین آن حضرت لعنت می فرستاد. (۱)

در نتیجه، شهادت امام حسین علیه السلام آن قدر بزرگ است که هیچ بُعدی ندارد که به دنبالش این حوادث و دگرگونی های عالم اتفاق افتد.

ص: ۷۸

۱- . کامل الزیارات، ص ۶۶.

یکی از مسائلی که متأسفانه در اثر خوب نفهمیدن دین و احادیث و یا عدم اطلاع کافی از متون روایی در سالهای اخیر رواج پیدا کرد، این است که عده ای می گویند:

برخی از کارهایی که در مجالس امام حسین علیه السّلام انجام می شود مانند: لطمه زنی، کوبیدن سر به دیوار، کندن مو، گریبان چاک زدن و فریاد زدن و... مشروع نبوده و جزء مصادیق عزاداری محسوب نمی شود و در برخی اوقات گفته شده که حرام نیز می باشد و موجب کفاره است.

حتی برخی پا را فراتر گذاشته و بیان کردند که درباره عزاداری بر امام حسین علیه السّلام هیچ گونه توصیه ای جز گریه بر ایشان نشده است.^(۱) و صرف اینکه زنان حاضر در کربلا اقدام به لطم و امثال آنان کرده اند دلیل بر جواز نمی شود زیرا آنها طبق طبیعت زنانه خودشان بی تابی کرده اند.^(۲)

ص: ۷۹

۱- . مجله فقه اهل بیت علیه السّلام، شماره ۴۸، ص ۱۹۸.

۲- . همان، ص ۲۰۵.

آنچه موجب به وجود آمدن این گونه شبهات شده است:

یکی بخاطر عدم تتبع کافی در منابع روایی و دوم بخاطر این است که این گونه افعال خلاف متانت و خلاف شأن انسان می باشد.

این نکته را همواره باید مد نظر داشت که مصیبت امام حسین علیه السلام مصیبتی بسیار بزرگ بوده و تمامی انبیاء برای رسیدن به کمالات و مقامات عالی و همچنین جمیع موجودات عالم برای آن حضرت گریه کردند و اصولاً حساب عزاداری برای اهل بیت علیه السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام با عزاداری برای سایر انسانها فرق دارد، شاهدش هم اینکه این گونه افعالی که در روایات مورد اشکال قرار گرفته در مورد انسانهای معمولی است و عده ای که اشکال گرفته اند فکر کرده اند این حکم عمومیت داشته و در مصائب سیدالشهداء نیز حرام می باشد، برای همین گفته اند انسان باید در مصائب صبر و شکیبایی کند.

اما با مراجعه به روایات اهل بیت علیه السلام انسان متوجه می شود که این گونه افعال مانند لطمه زدن و ... که نهایت اظهار حزن را می رساند نه تنها حرام نبوده بلکه از بزرگترین مصادیق عزاداری است. چنانچه عده ای از علما در بیان مراحل و کیفیت گریه و جزع بر امام حسین علیه السلام مانند مرحوم آیت الله شیخ جعفر

شوشتری که مشمول عنایات امام حسین علیه السّلام بوده است در کتاب گران سنگ خصائص الحسینیه به برخی از این مصادیق اشاره می کند:

بیرون آمدن اشک از چشم؛ سرازیر شدن اشک؛ جاری شدن بر صورت و محاسن و سینه؛ صیحه زدن و نوحه کردن و فریاد زدن و جان دادن؛ عویل کردن؛ زدن بر سر و صورت؛ تباکی. (۱)

در این زمینه لازم است ابتدا اشاره ای به برخی از روایات کرده و سپس برخی فتاوی مراجع و علما را نقل می کنیم.

* روایاتی که مورد بحث قرار می گیرند دو دسته می باشد:

۱ - روایاتی که بطور عموم بر این گونه افعال دلالت می کنند.

۲ - روایاتی که بطور خصوص بر این گونه افعال دلالت می کنند.

۱ - قسم اول روایات:

اشاره

۱ - عن معاویه بن وهب عن ابی عبدالله علیه السّلام فی حدیث قال: کل الجزع و البكاء مکروه سوی الجزء و البكاء علی الحسین علیه السّلام

(هر گونه جزع و گریه کردن مکروه است مگر جزع و گریه بر امام حسین علیه السّلام) (۲)

ص: ۸۱

۱- اشک روان بر امیر کاروان ترجمه خصائص الحسینیه، ص ۲۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ امالی طوسی، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰ و ج ۴۵، ص ۳۱۳.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند: ان البكاء و الجزع مکروه للعبد فی کل ما جزء ما خلا البكاء و الجزع علی الحسین بن علی فانه فیہ ماجور

(گریه و جزع برای انسان مکروه است مگر گریه و جزع بر مصائب امام حسین علیه السلام که نه تنها مکروه نیست بلکه ثواب هم دارد.) (۱)

۳ - «قال امیرالمومنین علی قبر رسول الله ساعه دفنه: ان الصبر لجمیل الا عنک و ان الجزع لقبیح الا علیک»

(امیرالمومنین علیه السلام در هنگام دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: صبر کردن در همه جا زیبا و نیکوست مگر صبر بر مصیبت شما و جزع کردن همه جا قبیح و زشت است مگر در مصیبت شما.) (۲)

نکته مهم

این روایت علاوه بر اینکه بر جواز جزع کردن برای اهل بیت علیه السلام دلالت می کند همچنین دلالت می کند که مصائب اهل بیت علیه السلام عصمت و طهارت با مصائب انسانهای معمولی فرق دارد بنابراین، اینکه در روایات امر به صبر کردن

ص: ۸۲

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱.

۲- نهج البلاغه، ص ۵۲۷؛ حکمت ۲۹۲؛ غرر الحکم، ص ۱۰۹.

شده مربوط به مصائب انسانهای عادی است اما در مصایب ائمه اطهار خصوصا حضرت سیدالشهداء علیه السلام امر به گریه و جزع و بی تابي کردن شده است.

۴- امام صادق علیه السلام برای کسانی که در مصائب امام حسین علیه السلام جزع می کنند دعا فرموده است:

* عن مسمع بن عبدالمملک قال قال لی ابو عبدالله علیه السلام فی حدیث:

اما تذکر ما صنع به یعنی بالحسین قلت بلی قال أتجزع؟ قلت: ای والله و استعبر بذلک حتی یری اهلی اثر ذلک علی فامتنع من الطعام حتی یستبین ذلک فی وجهی فقال: رحم الله دمعک اما انک من الذین یعدون من اهل الجزع لنا.

مسمع بن عبدالمملک گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود آیا حسین علیه السلام را یاد می کنی و مصائب او را متذکر می شوی؟ عرض کردم بله. فرمود: آیا جزع می کنی؟

عرض کردم آری به خدا سوگند و اشک می ریزم به گونه ای که خانواده من اثر آن رادر من می بینند و دست از غذا می کشم. امام فرمود خداوند رحمت کند و اجر گریه هایت را بدهد بدان که تو از کسانی محسوب می شوی که اهل جزع کردن بر ما هستند. (۱)

ص: ۸۳

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

نکته ای که از این روایت استفاده می شود این است که جزع کردن از مراحل و مراتب بالای حزن و اندوه می باشد به گونه ای که امام صادق علیه السلام این مرحله را یکی از مقامات کمال انسان می داند.

* معاویه بن وهب می گوید:

خدمت مولایم امام صادق علیه السلام آمدم، دیدم که حضرت نماز خواندند و بعد از نماز برای شیعیان و زائرین قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام دعا می کردند که یکی از آن دعاها این بود:

خداوندا بر صورتهایی که خورشید آن را دگرگون کرده و بر گونه هایی که بر قبر امام حسین علیه السلام گذارده می شود ترحم نما و بر چشم هایی که گریه می کنند رحم کن و بر قلبی که بر ما جزع کرده و سوخته و برای ما فریاد کشیده رحم کن.

(ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا و ارحم الصرخه التي كانت لنا) (۱)

«الصرخه: الصيحه الشديده عند الفزع او المصيبة»

(صرخه در لغت یعنی: فریاد بسیار بلندی که انسان هنگام مصیبت می زند).

ص: ۸۴

در اینجا باید توجه داشت که این دسته از روایات چگونه بر لطمه زدن، فریاد زدن و ... دلالت می کند، ابتدا باید ببینیم که معنای جزع در لغت و اصطلاح چیست؟

۲ - مفهوم جزع در لغت:

جزع کردن به معنای بی تابی کردن می باشد (۱).

وبی تابی کردن، خود مصادیق زیادی دارد. در حقیقت هر عملی که عرف به آن بی تابی کردن بگوید تحت عنوان جزع قرار می گیرد.

۳ - مفهوم جزع در روایات:

اشاره

با مراجعه به روایات می توان گفت مفهوم جزع به نوعی به معنای لغوی بر می گردد که هر آنچه عرف در محاوره خودش از مصادیق بی تابی محسوب کند جزع محسوب می شود چنانچه این معنا را می توان از کلمه (کل) که در روایات آمده بود استفاده کرد به این معنا که جزع، تنها یک مصداق ندارد بلکه مصادیق بسیاری دارد، بنابراین می توان گریبان چاک زدن، فریاد زدن، لطمه زدن، سر به دیوار کوبیدن و ... را از مصادیق جزع محسوب کرد.

ص: ۸۵

۱- . قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴..

امام باقر علیه السلام معنای جزع را ذکر کرده اند، حضرت در این زمینه می فرماید:

«أشد الجزع الصراخ بالويل والعويل و لطم الوجه و الصدور و جز الشعر»

شدیدترین و بالاترین مراحل جزع کردن عبارتند از: فریاد بلند و صیحه زدن و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن مو(۱)

در قرآن نیز به برخی از مصادیق جزع اشاره شده است مانند نابینا شدن حضرت یعقوب در اثر گریه کردن در فراق فرزند عزیزش حضرت یوسف {وایبضت عیناه من الحزن} به گونه ای که فرزندانش ترسیدند که پدرشان جان خود را از دست بدهد {حتی تکون حرضا او تکون من الهالکین}(۲)

و یا خون گریه کردن امام زمان علیه السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام نیز از مصادیق جزع می باشد. «و لابیکن لک بدل الدموع دما»(۳)

در حدیث معتبر مروی از (زائده) از حضرت علی بن الحسین علیه السلام تصریح شده که فرموده:

ص: ۸۶

۱- . کافی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ وسائل، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲- . یوسف/۸۵.

۳- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

«وَكَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَأَهْلَعُ وَقَدْ أَرَى سَيِّدِي وَإِخْوَتِي وَعُمَّومَتِي وَوَلَدِي عَمِّي وَأَهْلِي مُضَيَّرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرَمَّلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسَلَّيْنِ لَا يُكْفَنُونَ وَلَا يُوَارُونَ» (۱)

دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن

در دعای ندبه وارد شده است:

«فعلی الاطائب من اهل بیت محمد و علی فلیبک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون و لمثلهم فلتذرف الدموع و لیصرخ الصارخون و یضج الضاجون و یعج العاجون»

(بر پاکیزگان از اهل بیت باید گریه کنندگان گریه کنند و ندبه کنند و فریاد زدن و ضجه زدن و صدایشان را به ناله و زاری بلند کنند) (۲)

گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السلام

صفوان جمال گوید همراه امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدم تا اینکه به موضع قبر امیرالمومنین رسیدیم آنگاه حضرت مشتی از خاک آن را برداشت و

ص: ۸۷

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

۲- . اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ المزار مشهدی، ص ۵۷۸.

بویید سپس چنان فریادی زد که فکر کردم از دنیا رفت «ثم شهق شهقه حتی ظننت انه فارق الدنيا»(۱)

یکی از غلامان امام سجاد علیه السلام نقل می کند که آن حضرت روزی به صحرا رفت و من به دنبال ایشان رفتم. دیدم به زمین افتاد و سجده کرد. در این حال صدای شهقه و ناله و غم و گریه ایشان را می شنیدم. پس از آنکه سر از سجده برداشت عرض کردم آقای من آیا زمان آن نرسیده که حزن شما پایان پذیرد.(۲)

(الشهيق: الانين الشديد المرتفع جداً)، شهيق به معنای فریاد بسیار بلند است(۳) همچنین از لغت استفاده می شود که مرحله قبل از موت را شهقه گویند که کنایه از بی هوشی است.(۴)

از سرزنش مدعیانم چه ملال است دیوانگی کوی حسین عین کمال است

۴- قسم دوم روایات

اشاره

۱- عن ابی عبدالله: ... وقد شققن الجيوب لظمن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی و علی مثله لاطم الخدود و تشق الجيوب

ص: ۸۸

۱- فرحه الغری، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵.

۲- معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۴- مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۹۷.

(امام صادق علیه السلام پس از اینکه می فرمایند گریبان چاک زدن جایز است و حضرت موسی برای برادرش هارون پیراهن پاره کرد فرمودند:

زنان و خاندان امام حسین علیه السلام در کربلا گریبانها را چاک دادند و بر صورتهایشان لطمه می زدند و بر مانند او، می بایست بر گونه ها لطمه زد و گریبانها را چاک داد.) (۱)

۲ - در زیارت ناحیه مقدسه وارد شده:

زمانیکه اسب امام حسین علیه السلام به سمت خیمه ها برمی گشت بانوان از خیمه ها بیرون آمده در حالیکه به صورتهای لطمه می زدند و فریادشان بلند بود.

(علی الخدود لاطمات للوجه سافرات و بالعویل داعیات) (۲)

۳ - لطمه زدن و فریاد زدن بانوان حسینی در جای جای کربلا و کوفه و شام و مدینه که برای اطلاعات بیشتر به قسمت سر کوبیدن حضرت زینب علیها السلام به چوبه محمل مراجعه شود.

نکته مهم

هر چند عملکرد زنان به خودی خود حجت شرعی نیست اما با استفاده از تقریر معصوم (یعنی اینکه امام سجاد اینگونه افعال را می دیده ولی از آنها نهی

ص: ۸۹

۱- تهذیب الاحکام ج ۸ ص ۳۲۵ و سائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹ و ص ۳۲۲.

نمی کرده) می توان به جواز اینگونه افعال حکم کرد، بلکه از این بالاتر اینکه امام صادق علیه السّلام برای جواز اینگونه افعال به فعل آنها تمسک کرده اند، چنانچه گذشت؛

لطمه زدن حور العین

در زیارت ناحیه مقدسه بعد از اینکه حضرت می فرماید ... و مادرت زهراء در مصیبت تو سخت دردمند شده است، وارد شده است:

(و لطمت علیک الحور العین.... و حوریان بهشتی که خود موجوداتی لطیف هستند در مصیبت تو به صورتهایشان لطمه زدند) [\(۱\)](#)

شاید سر مطلب این باشد که تمام عالم از نور ائمه خلق شده اند مخصوصا اینکه طبق حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله حوریان بهشتی از نور امام حسین علیه السّلام آفریده شده اند،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی می فرماید:

فَتَقَّ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَانُ وَالْحُورَ الْعَيْنَ وَالْحُسَيْنُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ

ص: ۹۰

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰؛ المزار ابن مشهدی، ص ۵۰۶.

خداوند متعال نور امام حسین علیه السّلام را گشود و از آن بهشت و حوریان را آفرید و به خدا سوگند که امام حسین علیه السلام از حور العین افضل است؛ لذا حوریان بهشتی عزاداری را وظیفه خودشان می دانند؛

زیرا وجودشان را مدیون امام حسین علیه السلام هستند. (۱)

ضجه و فریاد ملائکه

در یکی از زیارت‌های امام حسین علیه السلام آمده که:

متوسل می شویم به ملائکه ای که در مصائب امام حسین علیه السلام گریه می کنند و ضجه و فریاد می زنند:

(اللهم انی استشفع الیک بولد حبیبک و بالملائکه الذین یضجون علیه ویبکون ویصر خون) (۲)

در حقیقت، این گروه از ملائکه بواسطه گریه و ضجه ای که می زنند به مقامات بلندی رسیده اند که ما آنها را واسطه قرار می دهیم.

ص: ۹۱

۱- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۴۳.

۲- کامل الزیارات، ص ۲۴۱.

صفوان جمال می گوید:

با امام صادق علیه السلام در راه مدینه بودیم از امام صادق علیه السلام سوال کردم چرا شما اینقدر محزون و شکسته اید؟ حضرت فرمودند اگر تو هم می شنیدی آنچه را که من می شنوم دیگر سؤال نمی کردی عرض کردم چه می شنوی؟

حضرت فرمودند:

«ابتهاال الملائکه علی قتله امیرالمومنین و قتله الحسین و نوح الجن و بکاء الملائکه الذین حوله و شده جزعهم»

می شنوم گریه و زاری و نوحه جنیان و شدت جزع ملائکه واجنه را که هر کس اینها را بشنود نمی تواند غذا بخورد و یا بخوابد. (۱)

ضجه و فریاد حضرت زهرا علیها السلام

در روایات متعددی از پیامبر اکرم | وارد شده:

«إذا کان یوم القیامه نصب لفاطمه علیه السلام قبه من نور و أقبل الحسین علیه السلام رأسه علی یده فإذا رأته شهقت شهقه لا یبقی فی الجمع ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن إلا بکی لها»

ص: ۹۲

۱- . کامل الزیارات، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۶.

زمانیکه حضرت زهراى اطهر علیها السّلام به صحراى محشر تشریف می آورند و بدن امام حسین علیه السّلام را بدون سر می بینند چنان فریاد سوزناکی می زنند که تمامی انبیاء و ملائکه و موجودات به گریه در می آیند. (۱)

بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السّلام در خانه اهل بیت علیه السّلام

۱ - ابو هارون مکفوف می گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، حضرت مرا امر کرد که ذکر مصیبتی بخوان و من نیز اشعاری خواندم، هارون مکفوف تا مصرع اول مرثیه را برای حضرت صادق علیه السّلام خواند، آن حضرت چندان گریست که ابو هارون ساکت شد، حضرت امر فرمود او را که بخوان و تمام کن اشعار را؛ بیشتر بخوان که بعد از آن صدای فریاد و ناله و گریه و ولوله ای از زنان در منزل بلند شد. (۲)

در حقیقت اگر این کار زنان ناپسند بود می بایستی امام آنان را نهی کنند و حال آنکه نه تنها نهی نکردند بلکه بعد از گریه سخنانی در فضائل گریه و زاری فرمودند.

ص: ۹۳

۱- . کامل الزیارات، ص ۸۶؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۴؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷.

۲- . کامل الزیارات، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۲ - ابو عماره می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

در مصائب امام حسین علیه السلام شعر بخوان و من خواندم بگونه ای که «سمعت البكاء من الدار...» صدای گریه را از خانه شنیدم. (۱)

۳ - در هنگام خواندن شعر سید حمیری نیز وارد شده که:

«ارتفع الصراخ والبكاء من داره...»

صدای فریاد و گریه و ضجه از خانه بلند شد. (۲)

۴ - عبدی که شاعر و از شیعیان بود می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم که حضرت فرمودند:

به دخترم ام فروه بگویید بیاید، وقتی آمد حضرت به من دستور دادند در مصیبت امام حسین علیه السلام شعری بخوان می گوید وقتی که شعر را خواندم «فصاحت و صحن النساء...» ام فروه فریاد زد و همه بانوان درون خانه نیز فریاد و ناله زدند بگونه ای که اهالی شهر شنیدند و بر در خانه حضرت جمع شدند. (۳)

ص: ۹۴

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۲- . الاغانی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳- . کافی، ج ۸، ص ۲۱۶.

گریبان چاک زدن امام هادی علیه السلام در مصیبت امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در تشییع جنازه پدر مظلومشان (امام هادی علیه السلام) در حالیکه گریبان خود را چاک زده بودند بیرون آمدند در این هنگام مردی اعتراض کرد که این چه کاری است که از شما سر زده است؟ (کنایه از اینکه شما امام معصوم هستید و در شأن شما نیست)، حضرت به او فرمودند:

«یا احمق و ما یدریک ما هذا؟ قد شق موسی علی هارون» □

ای احمق، تو چه می دانی که این کار چیست و این چه مصیبت بزرگی است، حضرت موسی نیز در مصیبت برادرش هارون گریبان چاک زد. (۱)

فتاوی علمای و مراجع بزرگ تقلید

۱ - صاحب جواهر (ره) فرموده است:

از حرمت جزع استثناء می شود (جزع و لطمه زنی بر سر و صورت و سینه و فریاد زدن و...) بخاطر روایاتی که گذشت.

(۲)

ص: ۹۵

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۴ ؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۴۹ ؛ اثبات الوصیه مسعودی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲- . جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۳۷۱.

۲ - آیت الله نائینی (ره) درباره مسائل عزاداری سید الشهداء فتوای معروفی دارند که پس از ایشان مراجع بزرگ تقلید آن را تأیید کرده و درستی و صحت آن را از واضحات شریعت دانسته اند.

ایشان فرموده اند:

«بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبه سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد بلکه اگر موجب شود که خون کمی از عضو صدمه دیده بیاید نیز اشکالی ندارد.»^(۱)

پس از این فتوا، علمای بزرگی چون: آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید محمود شاهرودی و بسیاری از علمای دیگر این فتوا را تأیید کرده اند.^(۲)

۳ - آیت الله تبریزی (ره): لطمه زدن و پوشیدن لباس سیاه از شعائر اهل بیت علیه السّلام است ... و هر کس در تضعیف این شعائر تلاش کند در حق اهل بیت علیه السّلام گناه کرده است.^(۳)

ص: ۹۶

۱- .الدعاه الحسينيه، ص ۱۰۵.

۲- .همان، ص ۱۱۰.

۳- .انوارالالهيه، ص ۱۵۲.

۸. صدور جمله هل من ناصر ينصرني از ناحیه امام حسین علیه السلام

اشاره

برخی از افراد ادعا کرده اند که گفتن جملاتی که دلالت می کند بر ذلت امام حسین علیه السلام مانند هل من ناصر ينصرني و... دروغ و کذب است و تحریف شده است و در شأن امام حسین علیه السلام نیست که از مردم تقاضای کمک کند. (۱)

پاسخ:

اولاً: ابتدا باید بگوییم نصوصی که در روایات و کتب تاریخی معتبر در این زمینه وارد شده بسیار زیاد می باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح (از مقاتل قرن چهارم هجری) بیان می کند:

«صاح الحسین أما من مغيث يغثنا لوجه الله أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله»؟

(امام حسین علیه السلام فریاد زد آیا کسی هست که به ما پناه بدهد؟ آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند؟) (۲)

ص: ۹۷

۱- عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۳۱.

۲- الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲ - ابن قولویه (ره) در کتاب کامل الزیارت، از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

«لیک داعی الله ... ان کان لم یجک بدنئ عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی و سمعی و بصری و رأیی و هوای علی التسلیم لخلف النبئ المرسل ...»

(اگر بدن و زبانم به استغاثه و استنصار تو در کربلا جواب نداد، اما قلب و گوش و چشمم به تو جواب می دهد.) این سخن خود دلالت می کند بر وجود استغاثه امام حسین علیه السلام که در زمین کربلا طلب کمک و استغاثه می کرده است. (۱)

۳ - علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده:

«لما فجع الحسین علیه السلام باهل بیته و ولده و لم یبق غیره و غیر النساء و الذرادی نادى هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد یخاف الله فینا؟ هل من مغطث یرجوا الله فی اغاثتنا؟ و ارتفعت اصوات النساء بالعویل»

(زمانی که امام حسین علیه السلام در اثر شهادت نزدیکان و فرزنداناش تنها شد صدا می زد:

آیا کسی هست که از حرم اهل بیت دفاع کند؟ آیا کسی هست که به فریاد ما رسد؟) (۲)

ص: ۹۸

۱- . مصباح کفعمی، ص ۴۹۱؛ کامل الزیارت، ص ۲۳۰؛ اقبال، ص ۷۱۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۴ - ابن نماء حلی (ره) می گوید:

«لما رأى الحسين عليه السلام انه لم يبق من عشيرته واصحابه الا القليل فقام و نادى هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد هل من مغيث هل من معين؟»^(۱)

۵ - مرحوم شيخ جعفر شوشتری می فرماید:

«فصاح مستغثا هل من ذاب يذب عنا...» (امام حسين عليه السلام وقتی تنها شد در حال استغاثه فریاد می زد: آیا کسی هست که از ما دفاع کند.)^(۲)

ابوالفتح بن صدقه، در کتاب دُرر الافکار فی وصف الصفوه الاخيار مانند این جمله را نقل می کند.^(۳)

۶ - سيد بن طاووس در کتاب لهوف می فرماید:

«لما رأى الحسين عليه السلام مصارع فتيانه واحبته عزم على لقاء القوم بمهجته و نادى هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله هل من موحد يخاف الله فينا هل من مغيث يرجوا الله باغاثتنا هل من معين يرجو ما عند الله في اعانتنا فارتفعت اصوات النساء بالعويل ...»

ص: ۹۹

۱ - مشير الاحزان، ص ۷۰؛ حياه الامام الحسين ۷، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲ - خصائص الحسينيه، العنوان السابع.

۳ - درر الافكار فی وصف الصفوه الاخيار، ص ۳۸.

وقتی امام حسین علیه السلام استغاثه می کرد ... زنان صدایشان به گریه بلند شد. (۱)

۷- در کتاب خون خدا به نقل از «ذریعه النجاه» و «ناسخ التواریخ» نقل می کند که امام حسین علیه السلام در لحظه تنهایی صدامی زد:

«هل من ناصر ينصرني ... هل من ذاب يذب عن حرم الرسول؟» (۲)

۸- سید محسن امین نقل کرده:

«هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله هل من موحد يخاف الله فينا» (۳)

۹- در کشف الغمه نقل شده:

«ضرب الحسين عليه السلام بيده على لحيته و صاح اما مغيث يغيثنا اما ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله»

(زمانیکه حسین تنها شد دستی بر محاسن کشید و فریاد می زد آیا کسی نیست به فریاد ما برسد؟ (۴)

ص: ۱۰۰

۱- لهوف، ص ۱۱۶.

۲- ذریعه النجاه، ص ۱۲۹؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳- لواعج الاشجان، ص ۱۸۱.

۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۱.

۱۰- شیخ عباس قمی (ره) می فرماید:

حر بن یزید چون تصمیم لشکر را برای قتال دید و شنید صحیحه امام را - که می فرمود اما من یغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله - به لشکر امام حسین علیه السلام پیوست. (۱)

۱۱ - ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» به نقل از مقتل خوارزمی می گوید:

«صاح اما من یغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ (۲)»

۱۲ - قندوزی حنفی می گوید:

«فجعل الحسین ینظر یمینا و شمالا فلم یر احدا یبارز اعداء فبکی بکاء شدیداً و هو ینادی و امحمدا واعلیاه و احمز تاه و اعباساه یا قوم اما من معین یعیننا؟....»

امام حسین علیه السلام هر چه به راست و چپ نگاه کرد یاوری نیافت سپس گریه شدیدی کرد و طلب کمک می کرد. (۳)

ص: ۱۰۱

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۳۸.

۲- . الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۲۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۹.

۳- . ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۵.

۱۳. در شرح احقاق الحق نقل شده:

اما من مغيث يغيثنا لله؟^(۱)

۱۴. در «دموع الابرار» به نقل از تاريخ طبرى نقل شده:

«هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله هل من موحد يخاف الله فينا؟»

در اين لحظه بود كه حضرت قاسم عليه السلام خارج شد و ينادى ليبيك عم اباعبدالله...^(۲)

۱۵. علامه بحراني (ره) در كتاب العوالم:

«روى عن مولانا الصادق عليه السلام...صاح عليه اما من مغيث يغيثنا لوجه الله اما من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله؟^(۳)»

۱۶. در كتاب مقتل الحسين خوارزمى و اعيان الشيعة و وقعه الطف ابى مخنف، استغاثه امام حسين عليه السلام در هنگام شهادت حضرت على اصغر عليه السلام را نقل کرده اند.^(۴)

ص: ۱۰۲

۱- . شرح احقاق الحق، ج ۱۸، باب ۱۴، ص ۶۳۲.

۲- . تاريخ طبرى، ج ۷، ص ۳۶.

۳- . عوالم الامام الحسين عليه السلام، ص ۲۷۴.

۴- . مقتل الحسين خوارزمى، ج ۲، ص ۳۲؛ اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۰۳ و ۶۰۹؛ وقعه الطف ابى مخنف، ص ۲۴۵.

۱۷. ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب «السئول فی مناقب آل الرسول» می نویسد:

«اما مغیث یغیثنا لوجه الله اما ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله؟»

که بعد از آن حر بن یزید ریاحی پناه می آورد به امام حسین علیه السلام (۱)»

ثانیاً:

علاوه بر نصوصی که در طلب کمک و استغاثه امام نقل شد؛ امام حسین علیه السلام بارها در روز عاشورا با لشکر دشمن احتجاج کرد در حالیکه به گفته مستشکل باید گفت این احتجاجات هم در شأن امام نیست.

مانند این جمله که فرمود:

«فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ الست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه:....»

یعنی آیا کشته شدن من و هتک حرمت من برای شما حلال است؟ آیا من پسر دختر پیامبر شما و پسر وصی پیامبر شما نیستم

....

آنقدر اوصاف خود را بازگو می کند و مظلومیت خود را به عالمیان اثبات می کند که بعد از آن می فرماید:

ص: ۱۰۳

«سلوا جابر بن عبدالله انصاری او ابوسعید خدری» یعنی اگر قبول ندارید؟ بروید از این افراد سؤال کنید تا به شما خبر دهند که پیامبر فرمود: «هذان سیدا شباب اهل الجنة» (حسن و حسین علیه السلام سرور جوانان بهشت اند) (۱)

و یا احتجاج دیگری که امام حسین علیه السلام فرمود:

«ویلکم علی ماذا تقتلوننی اعلی عهد نکتته؟ ام علی سنه غیرتها؟ أم علی شریعه ابدلتها؟...»

فسمع من صفوف اعدائه (نقتلک بغضا منا لایبک) یعنی فرمود وای بر شما به چه دلیل مرا می کشید آیا بخاطر عهدی که شکستم یا سنتی که تغییر دادم یا شریعتی که تبدیل کردم؟ دشمنان گفتند: بخاطر بغض و کینه ای که با پدرت علی علیه السلام داشتیم با تو می جنگیم. (۲)

ص: ۱۰۴

-
- ۱- . ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۵.
 - ۲- . شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۴۸، و ینابیع الموده، ص ۴۱۶.

۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السلام از مردم

اشاره

برخی از نویسندگان در موارد متعددی از کتابشان بیان کرده اند:

اینکه امام حسین علیه السلام در کربلا طلب آب کرده باشند و فرموده باشند: «اسقونی شربه من الماء» حدیثی است مجعول و بی سند و هرگز تناسب با روح حسینی که امام العزه است ندارد. (۱)

ایشان همچنین در جای دیگری از کتابش می گوید: چطور ممکن است ابوالاحرار سخن ذلت باری را بگویند و این با «هیئات منا الذله» سازگاری ندارد؛ این سخن حتی در

کتابهای معتبر و نیمه معتبر هم نیامده فقط در کتابهایی که پر از اکاذیب است آمده!!! (۲)

البته این شبهه را برخی از افراد نیز بیان کرده اند که: من هر چه در «مقاتل» گشتم تا این جمله ی معروفی را که می گویند ابا عبدالله علیه السلام به مردم گفت: «اسقونی شربه من الماء» (یک جرعه آب به من بدهید) ببینم، ندیدم.

ص: ۱۰۵

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۷۱.

۲- . همان، ص ۴۲۷.

حسین کسی نبود که از آن مردم چنین چیزی طلب کند. فقط یک جا دارد که حضرت در حالی که داشت حمله می کرد «و هو یطلب الماء». قرائن نشان می دهد که مقصود این است: در حالی که داشت به طرف شریعه می رفت (در جستجوی آب بود که از شریعه بردارد) نه اینکه از مردم طلب آب می کرد. (۱)

نقد و بررسی:

چنانچه در مقدمه کتاب گفته شد باید برای حکم کردن در قضیه ای سراغ جمیع کتب و قرائن رفت و به صرف گشتن در چند کتاب نمی توان حکم کلی کرد چرا که این روش محققانه نیست و نامش را نمی توان تحقیق گذاشت همچنین باید ببینیم آیا واقعاً قضیه ای اتفاق افتاده یا نه؟

اینکه در همان ابتدا بگوئیم این با عقل سازگار نیست و اگر امام حسین علیه السلام طلب آب کند موجب ذلت امام است پس این از خرافات است، خیر این روش تحقیق نیست بلکه اگر قضیه ای مانند طلب آب کردن امام حسین علیه السلام که می توان گفت در حد تواتر است (چنانچه نصوص آن خواهد آمد) ثابت شود ما باید وجه این قضیه را پیدا کنیم و به دنبال توجیه و دلیل آن باشیم نه اینکه بگوئیم چون با عقل سازگار نیست پس دروغ است.

ص: ۱۰۶

ما در ابتدا به روایات و نصوص تاریخی که در این زمینه در کتب شیعه و سنی وارد شده اشاره کرده و سپس وجه و دلیل آن را خواهیم گفت که این گونه سخنان موجب ذلت امام معصوم نیست.

طلب آب کردن امام حسین علیه السلام در روایات و کتب تاریخ

۱ - در حدیثی که خداوند متعال برای حضرت آدم ابوالبشر روضه امام حسین علیه السلام را می خواند، می فرماید:

«لو تراه و هو يقول واعطشاه و اقله ناصره ... فبکی آدم و جبرئیل بکاء الثکلی ...»

یعنی ای آدم کاش می دیدی حسین علیه السلام را در حالیکه طلب آب می کند و صدای واعطشای او بلند است و طلب یار و یاور می کند و آنقدر تشنه می شود که آسمان را مانند دود می بیند ... در این هنگام حضرت آدم و جبرئیل مانند زنی که فرزند از دست داده باشند گریه کردند. (۱)

۲ - مرحوم ابن نماء حلی (متوفای ۶۴۵ هـ - ق) در مقتل «مثیر الأحزان» می فرماید:

«... ثم قصدوه بالحرب و جعلوه شلوا فی کثره الطعن والضرب و هو یستقی شربه من ماء و لا یجد ...»

ص: ۱۰۷

۱- بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۴۵.

در حالیکه بدن مبارک حضرت پر از نیزه و زخم شده بود طلب آب می کرد اما نیافت. (۱)

۳- در کتاب اخبار الطوال نقل شده: «عش الحسین علیه السلام فدعا بقدرح من ماء...»؛ زمانیکه حضرت کشته شدند طلب آب کردند. (۲)

«ان الحسین استسقى ماء حين قتل فممنع منه و قتل و هو عطشان.» (۳)

۴- در کتب مقتل زیادی نقل شده:

«فقصده القوم و هو فى ذلك يطلب شربه من ماء.» (۴)

«... جعل الحسين يطلب الماء و شمر يقول له و الله لا-تروه او ترد النار فقال له رجل الا ترى الى الفرات يا حسين كانه بطون الحيطان و الله لا تذوقه او تموت عطشا فقال الحسين اللهم امته عطشا.» (۵)

ص: ۱۰۸

-
- ۱- . مشیرالاحزان، ص ۵۵.
 - ۲- . اخبار الطوال، ص ۲۵۸ ؛ بغية الطلب فى تاريخ حلب.
 - ۳- . بستان الواعظین، ص ۴۱۹ به نقل از التعازى والعزاء.
 - ۴- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱؛ مقتل الحسين خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳؛ لهوف، ص ۱۱۹؛ البدايه والنهائيه، ج ۸، ص ۲۰۳؛ العوالم الحسين، ج ۱۷، ص ۲۹۳؛ اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۰۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۸.
 - ۵- . مقاتل الطالبين، ص ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱؛ مقتل الحسين خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳؛ الفتوح ابن اعثم كوفى، ج ۵، ص ۱۱۷؛ وقعه الطف، ص ۲۵۲.

«... عطش الحسين فاستقى.»^(۱)

«صاح الحسين بن علی اسقونا ماء فرمی رجل بسهم فشق شذقه...»

زمانیکه امام حسین علیه السلام فریاد زد به ما آبی بدهید مردی تیری انداخت به سمت حضرت و موجب زخمی شدن بدن مبارک آن حضرت شد.^(۲)

۵ - مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه می فرماید:

«فاظهر عطشه علیه السلام الان اسقونی قطره من الماء فقد تفتت کبدی من الظماء...»^(۳)

۶ - محقق بزرگ جناب باقر شریف قرشی در «حیاه الامام الحسين علیه السلام» می فرماید:

«ان الحسين علیه السلام دعا بماء ليشرب فلما رماه حال بينه و بين الماء...»

امام حسین علیه السلام زمانی که درخواست آب کرد فردی تیری انداخت به سمت حضرت که مورد نفرین امام حسین علیه السلام واقع شد.^(۴)

۷ - علامه سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب مختصر مفید می فرماید:

«الان اسقونی قطره من الماء فقد تفتت کبدی من الظماء»^(۵)

ص: ۱۰۹

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۱؛ طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲- ذخائر العقبی ۱۴۴/ شرح احقاق الحق، ۱۱/۵۲۹.

۳- اشک روان بر امیر کاروان، ترجمه خصائص الحسینیه، ص ۱۵۹.

۴- حیاه الامام الحسين، ص ۳۱۱.

۵- مختصر مفید، ص ۱۶۵.

روی هلال بن نافع قال: «انی لواقف ... و انه لیجود بنفسه فوالله ما رأیت قط قتیلا مضمخا بدمه احسن منه و انور وجهها و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیته عن الفکره فی قتله فاستسقی فی تلك الحاله ماء...»

راوی می گوید:

روبروی امام حسین علیه السّلام در حالیکه غرقه به خون بود ایستاده بودم در حالیکه نور چهره و جمال هیبت او مرا مشغول کرده بوده از فکر کشتن او، در حالیکه دیدم او طلب آب می کرد. (۱)

۸- در جریان آب خواستن برای حضرت علی اصغر علیه السّلام امام حسین علیه السّلام فرمود:

«یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل.» (۲)

اسقونی شربه من الماء فقد نشفت کبدی من الظمّاء. (۳)

ص: ۱۱۰

-
- ۱- . مشیر الاحزان، ص ۷۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷؛ لهوف، ص ۱۲۷؛ نفس المهموم، ص ۳۶۶.
 - ۲- . منتهی الآمال، ص ۲۷۶؛ نفس المهموم، ص ۳۴۹.
 - ۳- . کبریت احمر، ص ۱۹۴؛ ذریعه النجاه، ص ۱۳۵؛ منتخب طریحی، ج ۲، ص ۱۳۴.

مرحوم واعظ قزوینی می گوید: در لغت «نشف» را به آن تشنگی گویند که جگر و لب انسان از شدت تابش آفتاب و تشنگی به مرور زمان برآمدگی پیدا کند و پوسته پوسته شود. (۱)

همچنین می توان گفت که، طلب آب کردن مختص به امام حسین علیه السّلام نبوده، بلکه پیامبر اکرم | نیز در غزوه ای از غزوات وقتی که تشنگی بر همه غالب می شود فرمودند: هل من مغيث بالماء؟ که در روایات مختلفی آمده است. (۲)

بنابراین دانسته شد که طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام در کربلا در نصوص مختلفی آمده است

واینطور نیست که عده ای گفته اند که این جریان نه در کتابهای معتبر و نه نیمه معتبر آمده است، لذا اینکه ایشان ادعا کرده این روایات فقط در کتابهایی آمده که پر از اکاذیب است؛ سخنی است بدون علم و باطل.

آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السّلام نیست؟

اما اینکه گفته شده این سخنان موجب ذلت امام حسین علیه السّلام است و در شأن امام حسین علیه السّلام نیست در جواب می گوئیم که این کلمات، علت‌های مختلفی می تواند داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۱۱۱

۱- . ریاض القدس، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۵۶.

۱ - بخاطر اتمام حجت بر دشمنان است که تا آخرین لحظه ویا در قیامت نگویند امام از ما طلب آب نکرد لذا ما هم به او آب ندادیم.

۲ - بخاطر اثبات مظلومیت خود تا روز قیامت است تا همه عالم بفهمند که امام حسین علیه السّلام را با لب تشنه به شهادت رساندند و اگر طلب آب نمی کرد شاید چنین مطلب مهمی از یادها فراموش می شد.

۳ - طلب آب کردن یکی دیگر از جلوه های رحمت و هدایت امام حسین علیه السّلام بود که شاید فردی با شنیدن این جملات به یاد مظلومیت اهل بیت علیه السّلام بیفتد تا از دریای ظلمت سپاه دشمن جدا شود و در کشتی هدایت و نور امام حسین علیه السّلام سوار شود چنانچه برخی از افراد دشمن در روز عاشورا بعد از این استغاثه ها به سپاه امام حسین علیه السّلام پیوستند.

ص: ۱۱۲

اشاره

یکی دیگر از سخنانی برخی به عنوان تحریفات بیان کرده اند درباره تعداد شهدا و تعداد کشته های دشمن است. ایشان در جایی از کتابش بیان کرده که برخی مصادیق از قبیل یک کلاغ، چهل کلاغ است...!!!

همه منابع یک صدا نوشته اند شمار کشته های سپاه عمر سعد ۸۸ نفر است ؛ همچنین شمار شهیدان را از ۷۳ الی ۱۰۳ شهید به ۲۳۳ نفر رسانیده اند. (۱)

پاسخ:

مؤلف این کتاب ادعای بسیار بزرگی کرده و بیان کرده که همه منابع یک صدا نوشته اند.

یا ایشان تمامی منابع و کتب را ندیده و یا منابع را محدود در چند کتاب می دانسته که چنین سخنی را قاطعانه بیان کرده است. اما اگر به کتابهای مختلفی که در این زمینه مطالبی را آورده اند مراجعه کنیم به طور واضح می بینیم که مطلبی که ایشان ادعا کرده اند خلاف واقع می باشد.

ص: ۱۱۳

تعداد یاران امام حسین علیه السلام

۱ - مرحوم سید بن طاووس در لهوف و کاشف الغطاء در کتاب «مقتل الحسین» بیان کرده اند:

در روایت معتبری از امام باقرعلیه السلام وارد شده که «انهم مأه راجل و خمسه و اربعون فارسا»

یعنی یاران حضرت عبارت بودند از ۱۰۰ نفر پیاده و ۴۵ نفر سواره. (۱)

عن عمار الدهنی عن الباقرعلیه السلام:

«ان الحسین نزل کربلا و ضرب ابنیته و کان معه مأه راجل و خمسه و اربعون فارسا».

بنابراین مرحوم سید بن طاووس و ابن نماء حلی قائلند که تعداد یاران حضرت ۱۴۵ نفر بوده است.

۲ - اما به نقل دانشنامه امام حسین علیه السلام که دارالحدیث آن را تدوین نموده است، بیان شده که تعداد آنها ۶۰۰ نفر

بوده. (۲)

۳ - همچنین ابن جوزی در تذکره الخواص می گوید: هزار نفر بوده اند. (۳)

ص: ۱۱۴

۱- . مقتل الحسین علیه السلام، ص ۵؛ لهوف، ص ۱۵۸؛ مشیر الاحزان؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲

۲- . دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۶، ص ۸۴؛ مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۷۰.

۳- . همان.

۱ - خوارزمی بیان کرده که تعداد دشمنان امام حسین علیه السلام ۲۲ هزار نفر بوده است. (۱)

۲ - مرحوم سید بن طاووس و ابن نماء حلی قائلند که تعداد آنها ۲۰ هزار نفر بوده اند. (۲)

۳ - قول صحیح ۳۰ هزار نفر است زیرا در روایات زیادی وارد شده که امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی امام حسین علیه السلام وارد شد بر برادرش امام حسن علیه السلام و برای اینکه به او سم می دهند گریه می کرد امام حسن علیه السلام فرمود:

«لكن لا يوم كيومك يا ابا عبدالله يزدلف اليك ثلاثون الف رجل يدعون انهم من امه جدنا محمد ...»

هیچ روزی مانند روز تو نیست یا اباعبدالله زیرا ۳۰ هزار نفر که ادعا می کنند از امت جد ما پیامبر هستند دور تو جمع می شوند و تو را به شهادت می رسانند. (۳)

ص: ۱۱۵

۱- . مقتل الحسين، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- . لهوف، ص ۱۴۵؛ مثير الاحزان، ص ۵۰.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸؛ امالی صدوق، ص ۱۱۵؛ لهوف، ص ۲۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶.

تعداد شهداء کربلا

دانشنامه امام حسین علیه السلام بیان می کند که گرچه در منابع معتبر وارد شده، تعداد شهداء ۱۵۵ نفر می باشد؛ اما با توجه به نام شهداء در منابع موجود که به صورت تک تک وارد شده می فهمیم که تعداد آنها بالاتر است. (۱)

تعداد کشته های دشمن

محقق بزرگوار جناب باقر شریف قرشی در کتاب حياه الامام الحسين عليه السلام نقل می کند که:

هشت هزار و هشتاد نفر از دشمنان در کربلا کشته شدند بطوری که خانه ای در کوفه نبود که از آن صدای نوحه و گریه بلند نباشد. (۲)

* ابو مخنف در مقتل می نویسد:

«جعل یقاتل حتی قتل الف و تسعمأه هو خمسين سوی المجروحین» (۳)

امام حسین علیه السلام خود به تنهایی ۱۹۵۰ نفر را به درک واصل کرد.

ص: ۱۱۶

۱- دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲- حياه الامام الحسين عليه السلام، ج ۳، ص ۳۱۵.

۳- مقتل ابی مخنف للطبری، ص ۱۹۷.

* ابن شهر آشوب می نویسد:

امام حسین علیه السلام به تنهایی ۱۹۵۰ نفر را به درک واصل کرد.

* مسعودی و صاحب کتاب منهاج الدموع می نویسند:

«یقاتل حتی قتل الف مائة و خمسين رجلا سوى المجرمين... فقال عمر بن سعد أتدرون لمن تقاتلون؟ هذا ابن الانزع البطين هذا ابن قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب حتى صار كالقنفذ...»

امام حسین علیه السلام به تنهایی ۱۹۵۰ نفر را به درک واصل کرد عمر سعد صدا زد آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ این پسر امیر المومنین است این پسر کشته عرب است لذا از همه طرف بر او حمله کردند تا بدن مبارک آن حضرت پر از نیزه و شمشیر شد. (۱)

* نفس المهموم و خوارزمی در مقتل الحسین و مرقم در مقتل می نویسند:

حضرت علی اکبر علیه السلام ۱۲۰ نفر را کشت که در مرحله بعد به ۲۰۰ نفر رسید «... حتی اکمل المأتین». (۲)

ص: ۱۱۷

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۱۰؛ اثبات الوصیه، ص ۱۷۸؛ نزهه الناظر، ص ۸۸.

۲- نفس المهموم، ص ۳۰۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ مقتل الحسین مرقم، ص ۲۵۹.

* علامه مجلسی نقل می کند:

حضرت قاسم ۳۵ نفر را کشت. (۱)

* قمر بنی هاشم در حمله ای که بر دشمنان کرد ۴۰۰۰ تیرانداز در اطراف شریعه فرات را، پراکنده کردند و تعدادی نیز کشته شدند. (۲)

* جناب حر بن یزید ریاحی خود هفتاد نفر سواره را به هلاکت رسانید. (۳)

* بریر همدانی ۳۰ نفر را به هلاکت رساند. (۴)

* وهب بن حباب کلبی خود نوزده سواره و دوازده پیاده را به هلاکت رساند. (۵)

* حبیب بن مظاهر پیرمرد کربلا ۶۲ نفر را به هلاکت رساند. (۶)

* نافع بن هلال که تیرانداز بود هفتاد سواره را از بین برد. (۷)

* دیگر شهدای کربلا نیز هر کدام عده ای را به درک واصل کردند.

ص: ۱۱۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛ مقتل الحسین مقرر، ص ۲۶۸.

۳- مقتل خوارزمی، ص ۱۲۰؛ ذریعه النجاه، ص ۲۰۶.

۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵؛ ذریعه النجاه، ص ۲۱۲.

۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶.

۶- همان، ج ۴۵، ص ۲۷.

۷- ذریعه النجاه، ص ۲۳۱.

حال چطور می توان گفت همه مقاتل يك صدا گفته اند شمار کشته های دشمن ۸۸ نفر بوده است در حالیکه حضرت علی اکبر به تنهایی ۲۰۰ نفر را کشت و امام حسین علیه السلام به تنهایی ۱۹۵۰ را به هلاکت رساند و این اصلا بعید نیست زیرا آنها خاندان بنی هاشم بودند که از نیروی بدنی قوی برخوردار بودند.

ص: ۱۱۹

۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام

اشاره

یکی دیگر از تحریفاتی که برخی افراد تحت عنوان یک کلاغ، چهل کلاغ آورده است تعداد زخمهای بدن مبارک امام حسین علیه السلام است؛ ایشان می گویند: مقاتل شمار زخمهای حضرت را از (۶۳) زخم به ۱۲۰ و ۳۲۰ و ۱۹۰۰ و ۴۱۸۰ زخم رسانیدند. (۱)

پاسخ:

در جواب می گوئیم که شما در اینجا می خواهید چه چیزی را اثبات کنید! آیا می خواهید از مظلومیت امام حسین علیه السلام بکاهید؟ و یا از مقدار اشک مردم بر آن بدنی که هیچ جای سالم در آن نمانده بود بکاهید؟ و یا می خواهید بگویید که دشمنان امام حسین علیه السلام قسی القلب نبودند؛ در حالیکه سرتاسر کتب تاریخی و مقاتل پر شده از جنایات این افراد به گونه ای که انسان قدرت بیان کردن آن موارد را ندارد.

ص: ۱۲۰

اینکه شما می گوئید: کتابها زخمهای بدن آن حضرت را از ۶۳ زخم به تعداد بالایی رسانیده اند برآستی چه کسی می تواند به طور قطعی بگوید که بدن امام حسین علیه السّلام چند زخم داشت! که این قدر شما به صراحت آن تعداد زیاد را نفی می کنید.

پس نباید بدون دلیل ادعا کرد؛ همچنین اینکه در تعداد زخمها، کمترین تعداد را مقدار مسلم گرفته اید و مقدار زائد بر آن را جزء تحریفات شمرده اید چه دلیلی دارد؟!

در روایات مختلفی وارد شده است که بدن امام حسین علیه السّلام آنقدر زخمی شده بود که صار کالْقَنْفَذِ ... مانند خار پشت شده بود یعنی تمام بدن مبارکشان پراز نیزه و شمشیر بود. (۱)

مرحوم شیخ صدوق می فرماید:

«اصیب الحسین بن علی و وجد به ثلاثمأه و بضعا و عشرين طعنه برمح أو بسيف أو رمیه سهم؛ فروی أنها كانت فی مقدمه لانه كان لا یولی ...»

ص: ۱۲۱

۱- . ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۸؛ مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، ج ۴، ص ۱۱۰؛ اثبات الوصیه مسعودی، ص ۱۷۸؛ نزهه الناظر، ص ۸۸.

در بدن مبارک حضرت بیش از ۳۲۰ زخم از نیزه یا شمشیر یا تیر اصابت کرده بود و می فرماید این تعداد بنا بر روایتی در جلوی بدن حضرت بوده زیرا حضرت به دشمن پشت نمی کرد. (۱)

مرحوم علامه مجلسی نیز نقل می کند از امام باقر علیه السلام که می فرماید:

«اصیب الحسین و وجد به ثلاثمأه و بضع و عشرون»

بیش از ۳۲۰ زخم بر بدن حضرت وارد شد.

ایشان در ادامه می فرماید:

در نقل دیگری وارد شده که تعداد زخم های بدن مبارک حضرت ۱۹۰۰ زخم بوده است. (۲)

در روایت دیگری آمده است که چهار هزار تیر و هشتاد زخم، شمشیر و نیزه بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود. (۳)

نقل هایی که تعداد زیادی را آورده اند هیچ بعدی ندارد؛ زیرا علاوه بر کسانی که شمشیر و نیزه داشتند، ابن شهر آشوب و دیگران نقل می کنند: چهار هزار و صد

ص: ۱۲۲

۱- . امالی صدوق، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۳- . عین الحیاه، ص ۵۲۷.

و هشتاد تیرانداز بر امام حسین علیه السلام حمله ور شدند «حملوا بالطعن مأه وثمانین و اربعه آلاف بالسهام»^(۱)

توجیه اختلاف نقل ها:

می توان این اختلاف روایات را جمع کرد به این معنا که آن مقدار کم زخمهای بزرگ بوده و مقدار زائد، زخم های کوچک بوده چنانچه صاحب «اکلیل المصائب» می فرماید: ^(۲)

یا بگوئیم آن مقدار کم، زخمهایی بوده که در جلوی بدن حضرت اصابت کرده بود چنانچه برخی روایات به این مطلب اشاره دارند (أنها كانت فی مقدمه) و زخمهای زائد بر پشت بدن حضرت اصابت کرده بود.

از قرائنی چون قساوت قلب دشمنان و یا اینکه هر کس با هر چه در دست داشت به آن بدن مبارک جسارت کرد و یا اینکه به تعبیر روایت آنقدر تیر و نیزه خورده بود که: «صار كالقنفذ»؛ از تمام این قرائن انسان قطع پیدا می کند که بدن مبارک آن حضرت پر از زخم بوده و حداقل اینکه نمی توان به گفته مؤلف عاشورا پژوهی گفت مقدار آن زخمها ۶۳ تا بوده است و مقدار زائد بر آن تحریف است.

ص: ۱۲۳

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲- اکلیل المصائب، ص ۵۶۴.

۱۲. آیا امام سجاده علیه السلام بدن مطهر امام حسین علیه السلام را دفن نکرد!

اشاره

یکی دیگر از مسائلی که برخی نویسندگان به نقل از رساله «التنزیه» سید محسن امین نقل کرده اند، این است که: آمدن امام سجاده علیه السلام برای دفن بدن مبارک پدرشان از تحریفات و جعلیات است. (۱)

نقد و بررسی:

اولاً: یک قاعده کلی در باب امامت وجود دارد که از ضروریات و الفبای اعتقادی هر شیعه است و آن این است که:

بدن هر امامی را تنها باید امام معصوم کفن و دفن کند و بر آن نماز بخواند.

آنقدر در این زمینه روایات وجود دارد که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار و دیگران بابتی را اختصاص به این زمینه داده اند: «ان الامام لا یغسله ولا یدفنه الا امام...» (امام معصوم را تنها باید امام دیگری غسل و دفن کند).

ص: ۱۲۴

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۱۰۰.

ثانیاً: این شبهه در زمان ائمه اطهار نیز وجود داشته که به آن جواب داده اند:

مرحوم علام مجلسی به نقل از رجال کشی نقل می کند که شخصی نشسته بود نزد امام رضا علیه السلام که علی بن ابی حمزه بطائنی وارد شد و پرسید که برای ما روایت شده که «ان الامام لا یلی امره الا امام مثله»

«فقال له ابوالحسن علیه السلام فأخبرني عن الحسين بن علي كان اماما او غير امام؟ قال كان اماما قال فمن ولي امره؟ قال علي بن الحسين قال و این کان علی بن الحسین؟ کان محبوسا فی ید عبیدالله بن زیاد قال خرج وهم كانوا لا يعلمون حتی ولی امر ایبه ثم انصرف فقال له ابوالحسن ان هذا الذي امکن علی بن الحسین ان یاتی کربلا فیلی امر ابطه فهو یمکن صاحب هذا الامر ان یاتی بغداد ویلی امر ایبه.»

عده ای از اصحاب امام کاظم علیه السلام که در امام بعد از ایشان شک داشتند مانند علی بن ابی حمزه بطائنی، آمدند خدمت امام رضا علیه السلام و حضرت از او پرسید آیا حسین بن علی علیه السلام امام بود یا نه؟

گفت بله، حضرت فرمود پس چه کسی ایشان را دفن کرد گفت: علی بن الحسین علیه السلام؛ حضرت فرمود امام سجاده علیه السلام کجا بود؟ گفت اسیر در دستان عبیدالله بن زیاد اما از نزد آنها خارج شد و به کربلا رفت و بدن پدرشان را دفن

کردند؛ حضرت فرمودند: همان خدایی که امام سجاده علیه السّلام را به کربلا آورد مرا به بغداد آورد تا بدن پدرم را دفن کنم. (۱)

ثالثاً: در مقاتل و کتب زیادی نیز وارد شده که امام سجاده علیه السّلام به کربلا آمدند و بدن امام حسین علیه السّلام را دفن کردند.

۱ - مسعودی در اثبات الوصیه می نویسد:

«اقبل زین العابدین فی الثالث عشر من المحرم لدفن ابيه»

امام سجاده علیه السّلام در سیزدهم محرم برای دفن پدرش، به کربلا آمد. (۲)

۲ - ابن شهر آشوب نیز در کتابش می گوید:

امام سجاده علیه السّلام در سیزدهم محرم برای دفن پدرش، به کربلا آمد. (۳)

۳ - مرحوم مقرر در مقتل الحسین و مرحوم بهبهانی در «الدمعه الساکبه» نقل کرده اند: که، سواری از دور آمد و به بنی اسد فرمود: من این بدنها را دفن می کنم

«ثم وضع خده بنحره الشريف و هو يبكي فسمعناه يقول: طوبى لارض تضمنت جسدك الشريف»

ص: ۱۲۶

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۰ و ج ۲۷، ص ۲۸۸؛ رجال کشی، ص ۴۶۳.

۲- اثبات الوصیه، ص ۱۷۳.

۳- مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، ج ۴، ص ۳۷۲.

پس امام سجاد گونه اش را بر گلوی بریده پدرش امام حسین علیه السلام گذاشت و در حالیکه گریه می کرد فرمود خوشا به حال زمینی که بدن شریف تو در آن قرار گرفت. (۱)

متأسفانه برخی از افرادی که این شبهه بر ایشان پیش آمده فکر کرده اند که هر آنچه که در کتاب اسرار الشهادة مرحوم دربندی و یا منتخب طریحی و... می باشد کذب و دروغ است.

لذا توهم کرده اند که آمدن امام سجاد علیه السلام به کربلا برای دفن پدر بزرگوارشان هم دروغ است در حالیکه گفته شد برای حکم کردن در مورد تاریخی باید به شواهد و قراین روایی و تاریخی رجوع کرد و دانستیم که آمدن امام سجاد علیه السلام به کربلا برای دفن پدرشان از ضروریات مذهب شیعه است به گونه ای که حتی اگر روایتی در مورد آمدن امام سجاد علیه السلام به کربلا به دست ما نرسیده بود باز، قاطعانه می گفتیم که حضرتش برای دفن بدن مبارک پدرشان، به کربلا آمدند گرچه در کتب دیگر هم، قرینه بر صدق آن موجود است.

ص: ۱۲۷

محدث قمی در این زمینه می گوید: در جای خود ثابت است که امام معصوم را جز معصوم به خاک نمی سپارد، امام را جز امام غسل نمی دهد و اگر امامی در شرق فوت کند و وصی او در مغرب باشد خدا بین آن دو را جمع می کند. (۱)

۴ - مرحوم مقرر در مقتل می گوید: وقتی امام سجاد[×] به کربلا آمد بنی اسد را دید که کنار کشتگان گرد آمده اند و سرگردانند امام سجاد علیه السّلام کشته ها را با نام و مشخصات معرفی کرد آنگاه کنار بدن پدر رفت و وقتی بدن پدر را دفن کرد فرمود: خوشا سرزمینی که پیکر پاک تو را در بر گرفت، آنگاه روی قبر نوشت:

هذا قبر حسین بن علی بن ابیطالب الذی قتلوه عطشانا. (۲)

۵ - سید محمد نقی آل بحر العلوم در مقتل الحسین می گوید:

«ان بنی اسد لما ارادوا دفن الاجساد الطاهره جاءهم الامام السجاد علیه السّلام و هو الذی تولى عمليه الدفن بمساعدتهم.»

بنی اسد زمانی که آمدند برای دفن بدنهای غرقه به خون، امام سجاد علیه السّلام در آن لحظه آمد و متولی دفن آن بدنهای خونین به کمک بنی اسد شد.

ص: ۱۲۸

۱- . نفس المهموم، ص ۳۸۹؛ منتهی الآمال، ص ۵۳۰.

۲- . مقتل الحسین علیه السّلام، ص ۳۲۰.

۶ - مرحوم سید ابراهیم زنجانی در «وسیله الدارین» در مقدمه کتاب می فرماید:

«هر آنچه که در این مقتل آورده ام، از کتب معتبر می باشد.»

ایشان می گوید: برای دفن اجساد شهدا و امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام به کربلا آمد و آنها را دفن کرد. (۱)

۷ - سید نعمت الله جزایری نیز در کتاب «انوار النعمانیه» این جریان را نقل می کند.

ص: ۱۲۹

۱ - . وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۴۷.

۱۳. آیا خون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک

اشاره

یکی از مصائب امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا اتفاق افتاده این است که تیر سه شعبه ای به قلب مبارک امام حسین علیه السلام برخورد کرد که وقتی حضرت آن تیر را بیرون کشید خون مثل ناودان جاری شد.

برخی افراد این جریان را اشکال کرده و گفته اند که معقول نیست. ایشان تنها به این دلیل که این جریان با عقل سازگار نیست و صرفاً به خاطر ادعای بدون دلیلی که کرده

این جریان را از خرافات می دانند، در حالیکه در منابع متعددی این جریان وارد شده است.^(۱)

نقد و بررسی:

۱ - مرحوم ابن نماء حلی در «مشیر الاحزان» نقل می کند:

«فوقف و قد ضعف عن القتال أتاه حجر علی جبهته

ص: ۱۳۰

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۱۱۹.

هشمها ثم اتاه سهم له ثلاث شعب مسموم فوقع على قبله فقال بسم الله و على مله رسول الله ثم رفع الى السماء و قال الالهى تعلم انهم يقتلون ابن بنت نبيهم ثم ضعف من كثره انبعاث الدم بعد اخراج السهم من وراء ظهره و هو ملقى فى الارض»^(۱)

امام حسين عليه السلام ايستاد در حالى كه ديگر توان جنگ را نداشت در اين هنگام سنگى به پيشانى مبارك برخورد كرد و آنرا شكافت سپس تير سه شعبه اى كه مسموم بود به قلب مبارك آن حضرت برخورد كرد ... سپس درحاليكه روى زمين افتاده بود آن تير را از پشت سر بيرون كشيد و به قدرى خون بيرون آمد كه بدن مبارك آن حضرت ضعف كرد.

۲ - مرحوم علامه مجلسى مى فرمايد:

«فاتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب فوقع السهم فى صدره و فى بعض الروايات على قلبه ... ثم اخذ السهم فاخرجه من قفاه فانبعث الدم كالميزاب ...»

ص: ۱۳۱

۱- . مشير الاحزان، ص ۷۳.

تیر سه شعبه ای که مسموم بود به سینه مبارک حضرت اصابت کرد و در برخی روایات آمده که بر قلب مبارک برخورد کرد سپس حضرت تیر را از پشت سر بیرون کشید و خون مانند ناودان جاری شد. (۱)

۳ - مرحوم سید بن طاووس می فرماید:

«فانبعث الدم كالميزاب» (۲)

همچنین مانند این عبارت را خوارزمی در «مقتل الحسین» و قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» نیز نقل می کند. (۳)

۴ - مرحوم شیخ عباس قمی در «نفس المهموم» و صاحب کتاب «ذریعه النجاه» می فرمایند:

«... ثم اخذ السهم فاخرجه من قفاه، فانبعث الدم كالميزاب، فوضع يده على الجرح فلما امتلأت رمى به الى السماء، فما رجع من ذلك الدم قطره و ما عرفت الحمره في السماء حتى رمى الحسين بدمه الى السماء. ثم وضع يده ثانيا فلما امتلأت لطنخ بها راسه و لحيته و قال:

ص: ۱۳۲

۱- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۲- . لهوف، ص ۵۱.

۳- . مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۴؛ ینابیع الموده، ص ۴۱۸.

هكذا اكون حتى القى جدى رسول الله و انا مخضوب بدمى و اقول: يا رسول الله قتلنى فلان و فلان»^(۱)

پس از اینکه تیر سه شعبه ای به سینه مبارک حضرت اصابت کرد حضرت آن تیر را از پشت سر بیرون کشید و خون مانند ناودان جاری شد؛ سپس با دستان مبارک آن خونها را جمع کرد و بسوی آسمان پرتاب کرد اما قطره ای از آن هم به سمت زمین نیامد، سپس بار دیگر دستان خود را به آن موضع خونی زد و سر و محاسن خود را با آنها خضاب کرد و فرمود: می خواهم این چنین و با همین حال جدم رسول خدا را ملاقات کنم و به او بگویم که فلان و فلان مرا کشتند.^(۲)

۵ - مرحوم بحرانی و شیخ جعفر شوشتری نیز مانند این عبارات را نقل کرده اند.^(۳)

۶ - علامه شعرانی در «دمع السجوم فی ترجمه نفس المهموم» نیز نقل کرده است.^(۴)

ص: ۱۳۳

۱- . نفس المهموم، ص ۳۲۵؛ ذریعه النجاه، ص ۲۵۵.

۲- . مراد از فلان و فلان به قرینه روایات دیگر، همان کسانی هستند که خلافت را غصب کردند که حضرت در اینجا می خواهند بفهمانند که اگر آن روز امامت را از موضع خودش منحرف نمی کردند و به مادر فاطمه جسارت نمی کردند این مصائب به وجود نمی آمد و در واقع تا روز قیامت هر ظلمی که به اهل بیت علیه السلام و شیعیان شود، عامل اصلی همان غاصبین خلافت هستند.

۳- . العوالم الامام الحسين عليه السلام، ص ۴۹۵؛ خصائص الحسينيه، عنوان تاسع.

۴- . دمع السجوم، ص ۳۸۱.

پاسخ به اشکال عقلی

اما از لحاظ عقلی هم هیچ بُعدی ندارد که خون مثل ناودان از قلب مبارک حضرت جاری شود.

زیرا اگر تیری با آن خصوصیات یعنی سمی بودن و سه شعبه بودن و آن هم در قلب انسان که محلی است که در آن خون زیادی جمع شده است اصابت کند، بسیار طبیعی است که خون زیادی جاری می شود.

ما نمی دانیم مؤلف کتاب با تشکیک کردن در امثال این گونه قضایا دنبال چه چیزی هستند؛ آیا دروغ پنداشتن مصائب اهل بیت را روش تحقیقی می داند؛ آن هم مصائبی که در منابع متعددی ذکر شده و بسیار مشهور هستند و یک عمر در محضر علما خوانده می شده و سیره مستمره شیعیان بوده است. خلاصه آنکه به صرف ادعا کردن و دلیل نیاوردن، نمی توان مطلبی را رد کرد و یا در آن تشکیک نمود.

ص: ۱۳۴

۱- . تهذیب تاریخ، ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۸۸.

۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیها السلام از قتلگاه جزء خرافات است !!!

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که برخی از نویسندگان وارد کرده اند، این است که عبور کاروان اسرا از کنار قتلگاه، از تحریفات عاشورا به حساب آمده است.

پاسخ:

مانند بیان هایی که گذشت این بار نیز وجه اشکال کردن در این قضیه را ندانستیم، زیرا وجود چنین جریانی طبق گزارش کتب تاریخی و مقاتل، حقیقت دارد و به هیچ وجه قابل اشکال نیست بلکه می توان گفت علت عبور دادن اسرا از کنار گودال قتلگاه این است که بیشتر، دل

آن داغ دیدگان را بسوزانند و جریحه دار کنند.

برخی از منابعی که وجود چنین جریانی را گزارش کرده اند عبارتند از:

۱ - معالم الفتن: يقول قره بن قیس نظرت الی تلک النسوان لما مررن بحسین واهله و ولده صحن و لظمن و جوههن فما نسیت من الاشیاء لا انسی قول زینب ابنه فاطمه حین مرت بأخیها الحسین صریعا و هی تقول یا محمداه یا محمداه صلی علیک ملائکه السماء هذا حسین بالعراء(۱)

ص: ۱۳۵

۱- معالم الفتن، ج ۲، ص ۳۰۳؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۴۲.

می گوید نگاه کردم به آن زنان داغ دیده زمانی که گذشتند از کنار بدن امام حسین علیه السلام و فرزندانش فریاد می زدند و به صورتشان لطمه می زدند، در این میان سخنان حضرت زینب دختر حضرت فاطمه علیها السلام را فراموش نمی کنم که می گفت یا محمداه صلوات ملائکه بر تو باد این حسین تو است که این چنین روی خاکهای بیابان آرمیده است.

۲ - طبری در «تاریخ» روایتی از ابی مخنف از قول قره بن قیس نقل می کند:

«نظرت الی تلك النسوة لما مررن بحسین و اهله و ولده.»^(۱)

۳ - خوارزمی در کتاب مقتل نقل می کند:

«ثم اذن عمر بن سعد بالناس فی الرحیل الی الکوفه وحمل بنات الحسین و اخواته و علی بن الحسین و ذراریهم فلما مروا بجثه الحسین و جثه اصحابه صاحت النساء و لظمن وجوههن و صاحت زینب یا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا حسین بالعرء مرمل بالدماء معفر بالتراب مقطوع الاعضاء... ما زالت تقول هذا القول حتی ابکت و الله کل صدیق و عدو و حتی رأینا دموع الخیل علی حوافرها.»^(۲)

ص: ۱۳۶

۱- . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۵؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۰۶.

۲- . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

زمانیکه عمر بن سعد ملعون ندای کوچ کردن اسراء را به سمت کوفه سرداد و کاروان اسرا از کنار بدن امام حسین علیه السلام و سایر شهدای کربلا عبور کردند تمامی زنان فریاد می زدند و به صورتها لطمه می زدند و حضرت زینب فریاد می زد یا محمده صلوات ملائکه آسمان بر تو باد این حسین توست که این چنین غرقه به خاک و خون افتاده در حالیکه اعضای او بریده شده است؛ راوی می گوید: بعد از این جملات تمامی دوست و دشمن گریه کردند حتی دیدیم که اشک از چشمان اسبها نیز جاری شد.

۴ - مرحوم ابن نماء حلی نقل می کند:

«ومررن علی جسدالحسین علیه السلام وهو معفربدمائه مفقود من احبائه فندبت علیه زینب علیها السلام بصوت مشج و قلب مقروح یا محمده صلی علیک ملیک السماء...»

زمانیکه کاروان اسرا از کنار بدن غرقه به خاک و خون امام حسین علیه السلام عبور کردند حضرت زینب علیها السلام با صدایی حزین و قلبی داغدار ناله می زد و گریه می کرد و می فرمود یا محمده... (۱).

ص: ۱۳۷

۱- . مشیرالأحزان، ص ۸۳.

۵ - مرحوم علامه مجلسی نقل می کند:

«فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی اسر الذله و قلن بحق الله الا ما مررتم بنا علی مصرع الحسین فلما نظرت الی القتلی صحن و ضربن وجوههن...»

زنان غمدیده از خیمه ها خارج شدند و وقتی که از قتلگاه عبور کردند فریاد می زدند و به صورتها لطمه می زدند. (۱)

ص: ۱۳۸

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵؛ ص ۵۸.

۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام

از جمله مواردی که به عنوان دروغ، توهم شده این است که برخی افراد قلیلی می گویند: یکی از مواردی که افسانه به شمار می رود جریان پناه بردن امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام است که در رؤیای مرحوم شیخ ازری آمده است. (۱)

پاسخ: مرحوم شیخ مهدی مازندرانی در کتاب «معالی السبطين» این جریان را نقل کرده است که این شاعر گرانقدر در مدح حضرت عباس شعری سروده که یکی از ابیات آن شعر، این است:

يوم أبو الفضل استجار به الهدى ... * ... والشمس من كدر العجاج لثامها (۲)

همچنین صاحب کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم - که بسیاری از علما به ایشان و کتب او عنایت دارند - نقل می کند که یکی از القاب حضرت عباس المستجار می باشد؛

ص: ۱۳۹

۱- عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۸۴.

۲- معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۶۹.

در ادامه می فرماید: مرحوم ازری زمانی که در قصیده خود این مصرع را گفت: یوم ابوالفضل استجار به الهدی (روزی که امام حسین علیه السلام به حضرت عباس پناه برد) صحت آن را در نظر بعید شمرده و با خود گفت که شاید مقبول حضور امام حسین علیه السلام نباشد؛ لذا بیت را تمام نکرد شب در عالم رؤیا دید که حضرت امام حسین علیه السلام به او می فرماید: آنچه گفته ای صحیح است، من به برادرم ابوالفضل العباس علیه السلام ملتجی شدم و آنگاه مصرع باقی را خود حضرت فرمود: «و الشمس من کدر العجاج لثامها»^(۱)

مرحوم محلاتی نیز در کتاب «فرسان الهیجاء» به این جریان اشاره می کند.^(۲)

اما اینکه شبهه شده که در شأن امام معصوم نیست که به حضرت عباس علیه السلام پناه ببرد، عرض می کنیم که چه اشکالی دارد که امام به قمر بنی هاشم پناه آورده باشند؛ موارد زیادی در تاریخ وجود دارد که وجود مبارک معصومین علیه السلام از کسانی که در رتبه و مقام و منزلت، از آنها پایین تر بوده اند طلب کمک و یا طلب دعا می کردند.

ص: ۱۴۰

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، رقم ۱۹۰.

۲- . فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰.

به عنوان مثال، امام حسین علیه السلام در شب عاشورا از جمله وصیت هایی که به خواهرشان حضرت زینب علیها السلام کردند این بود که فرمودند: «یا اختاه لاتنسينی فی نافله اللیل» خواهرم در نماز شبت مرا فراموش نکن. (۱)

همچنین در شب عاشورا وقتی که شمر و عده ای از دشمنان به سمت خیمه های امام حسین علیه السلام آمدند، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمودند: برادرم، جانم فدای تو سوار بر اسب شو و ببین آنها چه کار دارند، سپس حضرت فرمودند از آنها مهلتی بگیر تا امشب را مشغول عبادت باشیم زیرا که من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.

«یا عباس اربک بنفسی أنت یا أخی حتی تلقاهم و تقول لهم ما لکم؟... فإن استطعت أن تؤخرهم إلى الغدوه و تدفعهم عنا العشیه لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه و نستغفره فهو یعلم أنى قد أحب الصلاه له و تلاوه کتابه و الدعاء و الاستغفار» (۲)

ص: ۱۴۱

-
- ۱- . العیون العبری ص ۲۱۸؛ ادب الطف ج ۱ ص ۲۴۲؛ اعلام النساء، ص ۵۱۰؛ موسوعه الامام الحسین علیه السلام، ج ۱ ص ۶۳۸.
 - ۲- . الإرشاد، ج ۲، ص ۸۹؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مقتل ابومخنف، ص ۱۰۵؛ عبرات المصطفین فی مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۴۴۱؛ حماسه حسینی، ص ۲۶۰.

برخی از علما بیان کرده اند که شعر مرحوم ازری به این جریان (بنفسی انت) اشاره دارد؛ در حقیقت، این شعر که بالاتر از این نیست که وجود نازنین سید و سالار شهیدان که معصوم و امام الکونین می باشد به شخصی بفرماید: (جانم به فدایت).

قمر بنی هاشم علیه السّلام چون علمدار و پرچمدار لشکر امام حسین علیه السّلام و از شجاعت خاصی برخوردار بود و امید و آرزوی همه اهل بیت امام حسین علیه السّلام و در حقیقت بازوی امام بود، و امام حسین علیه السّلام نیز روی او حساب خاصی باز کرده بود چنانچه یکی از اسرار ازدواج امیرالمؤمنین علیه السّلام با حضرت ام البنین علیهاالسّلام نیز همین بود که از این ازدواج کسی به دنیا بیاید تا امام حسین علیه السّلام را در روز عاشورا کمک کند.

لذا وقتی حضرت عباس علیه السّلام می دید که همه برای امام حسین علیه السّلام، جانفشانی می کنند چند بار از امام حسین علیه السّلام تقاضا کرد که او هم به میدان برود. اما، چون او پناه لشکر بود و وجود او مایه قوت قلب همه بود، حضرت به او اجازه نمی داد.

همچنین یکی دیگر از قرائنی که دلالت می کند بر اینکه حضرت عباس علیه السّلام ملجأ و پناه برای امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا بود، این است که وقتی امام

حسین علیه السّلام با صحنه دلخراش شهادت قمر بنی هاشم علیه السّلام، مواجه شد دستان مبارک خود را به کمر گرفتند و فرمودند: «الان انکسر ظهري و قلت حیلتی ...» یعنی در این لحظه کمرم شکست و بی چاره شدم. سپس با صدای بلند در وسط میدان گریه کردند.

اگر در همین عبارت خوب دقت شود انسان به وضوح می یابد که وجود نازنین حضرت عباس علیه السّلام به منزله ملجأ و بازو و چاره امام حسین علیه السّلام بوده که امام در لحظه شهادت او می فرماید: دیگر بی چاره شدم.

ص: ۱۴۳

۱۶. آیا جریان اسب امام حسین علیه السلام از خرافات و تحریفات عاشورا است!؟

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که به عنوان تحریفات و قایع کربلا محسوب شده، جریان اسب امام حسین علیه السلام است که وقتی امام زمان خویش را تک و تنها دید و مصائبی که بر آن بدن وارد شده بود را نگاه کرد طاقت نیاورد و تعدادی از دشمنان را به درک واصل کرد.

سپس بدن خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و به سمت خیمه گاه رفت و با این کار خود خبر شهادت آن امام مظلوم را به اهل بیت علیه السلام رسانید و پس از آن چون مصائبی که بر بدن امام حسین علیه السلام دیده بود را، تحمل نکرد به پشت خیمه ها رفت و آنقدر سر خود را به زمین کوبید که از دنیا رفت.

برخی افراد به این قضیه اشکال کرده اند و گفته اند عقلاً امکان ندارد که این اسب چنین کارهایی را انجام بدهد.

ص: ۱۴۴

نقد و بررسی:

چنانچه در مطالب قبل گفته شد در اثبات قضایا باید سراغ قرائن و شواهد رفت و به صرف اینکه مطلبی با عقل سازگار نبود نمی توان آن را رد کرد؛ زیرا جریاناتی در مورد قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام اتفاق افتاده تا مردم بفهمند که این قیام ومصائب امام حسین علیه السلام عادی نبوده بلکه بسیار بزرگ بوده و این اتفاقات برای هر مصیبتی و یا هر کسی رخ نمی دهد؛ مانند خون گریه کردن آسمان و کسوف خورشید و جاری شدن خون از زیر سنگها و... که مدارک و منابع آن در مطالب گذشته آمد.

پاسخ به اشکال عقلی:

همچنین از جهت عقلی هم بعید نیست که اسب امام حسین علیه السلام این کارها را انجام داده باشد: اهل بیت^ع امام بر کل عالم هستی می باشند اعم از انسانها و اجنه و جمادات و نباتات و طبق آیات و روایات موجودات دارای درک و فهم هستند.

خداوند در سوره حدید می فرماید: {سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ} (۱) (تمامی آنچه در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می کنند)؛ که کلمه (ما)

ص: ۱۴۵

دلالت می کند بر هر آنچه که مخلوق خدا است و شامل جمادات و نباتات و انسانها و اجنه و ملائکه و حیوانات می شود.

در آیه دیگری می فرماید:

{وان من شيء الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم} (۱).

همه اشیاء عالم تسبیح خدا می گوید ولی تسبیح آنها را شما نمی فهمید.

{و سخرنا الجبال معه يسبحن بالعشى و الاشراق و الطير محشوره كل له اواب} (۲).

ما مسخر کردیم با او (حضرت داوود) کوه ها را که تسبیح می کردند با او شب و روز و پرنده ها با او محشور بودند و مطیع او بودند.

همچنین بالخصوص در جریان مطیع بودن نمله (مورچه) و هدهد و سلیمان و قضیه حضرت داوود و طیر و جبال، به صراحت دلالت می کند که این حیوانات دارای فهم بوده اند.

ص: ۱۴۶

۱- . اسراء/۴۴.

۲- . ص/۱۸.

قرآن در این زمینه می فرماید: «علمنا منطق الطير...»^(۱) به ما انبیاء زبان پرندگان یاد داده شده است.

همچنین روایات بسیاری است که دلالت می کند بر اینکه ائمه اطهار زبان حیوانات را می دانستند و آنها می آمدند و عرض حاجت می کردند و جواب می گرفتند. چنانچه ابن شهر آشوب در کتابش بابی را آورده تحت عنوان «انقیاد الحیوانات له...» (مطیع بودن حیوانات در برابر امیر المؤمنین علیه السلام)^(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اعطی سلیمان بن داوود ملك مشارق الارض و مغاربها... و اعطی علم كل شی و منطق كل شیء»^(۳)

(به حضرت سلیمان ملك كل زمین داده شد و علم همه چیز و سخن گفتن همه چیز را نیز می فهمید) و در روایت دیگری وارد شده که پیامبر و ائمه علیه السلام اعلم و افضل از سلیمان بوده و تمام علوم سلیمان را می دانستند.^(۴)

ص: ۱۴۷

۱- . نمل/۱۶.

۲- . مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳- . کافی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴- . البرهان، ج ۴، ص ۲۰۵.

و همچنین علم به تمام اشیاء و علم به سخن گفتن پرندگان به ائمه اطهار علیه السلام اعطا شده است.

«قال امیرالمومنین علیه السلام: ان الله علمنا منطق الطیر كما علم سلیمان بن داوود منطق کل دابه»

خدا به ما سخن گفتن پرندگان را یاد داده چنانچه به خود سلیمان، سخن گفتن همه موجودات را یاد داده است. (۱)

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«ان الامام لایخفی علیه کلام احد من الناس ولا طیر ولا بهیمه ولا شیء فیہ الروح و من لم تکن هذه الخصال فیہ فلیس هو بامام»

یکی از شرایط امام این است که هیچ کلام و سخنی از مردم و پرندگان و حیوانات بر امام مخفی نیست. (۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «کل شیء خلقه الله من طیر و بهیمه أو شیء فیہ روح فهو أسمع لنا و اطوع...» تمام اشیائی که

خدا خلق کرده، مانند پرندگان و حیوانات مطیع ما هستند و به حرف ما گوش می دهند. (۳)

ص: ۱۴۸

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۵.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۶.

۳- همان، ج ۴، ص ۷۷.

در روایت دیگری وارد شده که ابو حمزه ثمالی می گوید: با امام سجاده علیه السلام بودم که گنجشک ها صدا می زدند، حضرت فرمود: آیا می دانی اینها چه می گویند گفتم خیر؟ فرمود: «یسبحن ربهن و یطلبن رزقهن...» تسبیح خدا می گویند و طلب روزی می کنند. (۱)

درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السلام

شاهد بر اینکه در مورد مصائب امام حسین علیه السلام حیوانات هم دارای درک و فهم بودند، روایات متعددی است که دلالت می کند بر اینکه حیوانات و پرندگان و وحوش برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند و ندبه می کنند چنانچه در

مطالب گذشته بیان شد. (۲) گرچه در اینجا نیز به چند روایت اشاره می شود:

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«بابی وامی الحسین المقتول بظهر الکوفه والله کانی انظر الی الوحوش ماده اعناقها علی قبره من انواع الوحش یبکونه و یرثونه لیلای حتی الصباح.»

ص: ۱۴۹

۱- همان، ۴، ص ۷۸.

۲- به بخش خون گریه کردن آسمانها رجوع شود.

پدر و مادرم فدای حسین که در کربلا به شهادت می‌رسد و می‌بینم که حیوانات وحشی به اطراف قبر او می‌آیند و از شب تا صبح گریه و ندبه می‌کنند. (۱)

در روایات دیگری از میثم تمار نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داد:

«بکی غلظه کل شی حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحر و الطیر فی السماء.»

تمام اشیاء حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهی‌ها در دریا و پرندگان در آسمان برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند. (۲)

حال که فهمیدیم بعید نیست که حیوانات هم نسبت به امام زمان خویش از درک و فهم خاصی برخوردار باشند؛ همچنین استبعادی ندارد که اسب امام حسین علیه السلام هم در کربلا برای آن حضرت گریه کند و از آن حضرت دفاع کند.

ص: ۱۵۰

۱- . کامل الزیارات، ص ۷۹، باب ۲۶.

۲- . علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱ - ابن شهر آشوب نقل می کند:

كان صرع الحسين عليه السلام فجعل فرسه يحامي عنه و يثب على الفارس فيخبطه عن سرجه و يدوسه حتى قتل الفرس اربعين رجلا ثم تمرغ في دم الحسين عليه السلام و قصد نحو الخيمه و له صهيل عال و يضرب بيديه الارض ...»

زمانیکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید اسب امام حسین علیه السلام حمایت می کرد از آن حضرت تا اینکه ۴۰ نفر از دشمنان را به درک واصل کرد سپس خودش را در خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و در حالیکه فریاد می زد و دستانش را به زمین می کوبید به سمت خیمه ها رفت. (۱)

۲ - مرحوم شیخ صدوق نقل می کند:

«و اقبل فرس الحسين عليه السلام حتى لطح عرفه و ناصيته بدم الحسين عليه السلام و جعل يركض و يصهل فسمعت نبات النبي صهيله فخرجن فاذا الفرس بلا راكب.»

ص: ۱۵۱

۱ - مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۸.

اسب امام حسین علیه السّلام در حالیکه پیشانی اش را با خون امام حسین علیه السّلام آغشته کرد و فریاد می زد، صدای فریاد او را بانوان حرم شنیدند و خارج شدند و دیدند که اسب بدون سوار است. (۱)

۳ - مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«وهو یصهل و یضرب برأسه الارض عند الخیمه حتی مات.»

اسب امام فریاد می زد و سرش را کنار خیمه به زمین می کوبید تا اینکه از دنیا رفت. (۲)

۴ - خوارزمی می گوید:

«و اقبل فرس الحسین علیه السّلام فوضع ناصيته بدم الحسین و ذهب یرکض الی خیمه النساء و هو یصهل و یضرب برأسه الارض عند الخیمه»

اسب حضرت در حالیکه آغشته به خون امام حسین علیه السّلام بود به سمت خیمه ها می آمد در حالیکه فریاد می زد و در کنار خیمه سر خودش را به زمین می کوبید. (۳)

۵ - مرحوم سپهر می نویسد:

چون امام حسین علیه السّلام شهید شد، اسب آن حضرت در میدان فریاد می زد و شیهه می کشید، جماعتی از لشکر خواستند آن اسب را بگیرند آن

ص: ۱۵۲

۱- . امالی صدوق، مجلس ۳۰، ص ۱۶۳؛ روضه الواعظین، ص ۱۸۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳- . مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۲.

حيوان با دست و دندان به آنها حمله می کرد و از زین به زمین می افکند و به روایت صاحب عوالم چهل نفر را کشت ؛ ابن سعد گفت از او دست بردارید بینم چه می کند چون کنار رفتند سر و روی خود را با خون امام حسین علیه السلام آرایش داد و به سوی سرا پرده حضرت روان شد. (۱)

۶- در زیارت ناحیه مقدسه وارد شده:

«و اسرع فرسك شاردا الی خیامك

قاصدا محمما باکیا فلما رأین النساء جوادك و نظرن سرجك علیه مخزیا برزن من الخدور ناشرات الشعور علی الخدود لطمات...»

و اسب تو شیون کنان از تو دور شده شیهه کنان و گریه کنان به قصد خیام حرم سرعت گرفت همین که بانوان حرم اسب تورا دیدند که زینش واژگون شده بیرون آمدند در حالیکه به صورتها لطمه می زدند. (۲)

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از جنگها به امام حسین علیه السلام نگاه کرده و گریه کردند و فرمودند:

«ذکرت انه سیقتل عطشانا بطف کربلا حتی ینفر فرسه و یحمم و یقول الظلیمه الظلیمه لأمه قتلت ابن بنت نبیها»

ص: ۱۵۳

۱- . ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲.

حضرت فرمودند:

به این دلیل گریه کردم که یادم افتاد به اینکه در آینده حسینم را با لب تشنه در کربلا به شهادت می رسانند در حالیکه اسب او شیهه می زند و می گوید: داد از امتی که کشتند پسر دختر پیامبرشان را. (۱)

شیهه این روایت در زمانیکه خداوند مصائب امام حسین علیه السلام را برای حضرت موسی علیه السلام بیان می کند نیز وارد شده است. (۲)

۸ - خوارزمی در مقتل نقل می کند:

«قال ابو جعفر الباقر علیه السلام: كان يقول الظليمة الظليمة من امه قتلت ابن بنت نبيها». (۳)

ظليمة: به آن چیزی گویند که از انسان به ناحق بگیرند و آنچه را که نزد ظالم درخواست می کنی. (۴)

ص: ۱۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۳، باب الخاء؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

۳- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۷؛ مقتل مقرر، ص ۲۸۳.

۴- غریب الحدیث فی بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲۵.

۹ - در کتاب مع الركب الحسينی به نقل از مرحوم مقرر می گوید:

«فجعل يرمح برجلیه حتی قتل اربعین رجلا وعشره افراس.... قال ابو جعفر الباقر علیه السّلام: كان يقول الظلیمه الظلیمه من امه قتلت ابن بنت نبیها»

اسب امام حسین با پایش دفاع می کرد تا اینکه ۴۰ مرد از دشمنان و ۱۰ اسب را از بین برد. (۱)

بنابراین اسب امام حسین علیه السّلام دارای درک و فهم بوده که فریاد می زده و اظهار ناله وزاری می کرده است، و همواره صدا می زده «الظلیمه الظلیمه» داد از دست امتی که کشتند فرزند دختر پیامبر را.

۱۰ - مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در ذیل وقایعی که بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام واقع شد نقل می کند که اسب امام حسین علیه السّلام در خون آن حضرت غلطید و سر و کاکل خود را به آن خون شریف آرایش داد و به اعلی صورت بانگ و عویلی برآورد و روانه به سوی سرا پرده شد چون نزد خیمه آن حضرت رسید چندان صیحه کرد و سر خود را بر زمین زد تا جان داد.

ص: ۱۵۵

۱- . مقتل الحسين مقرر، ص ۲۸۳.

شاعر عرب در مقام گفته:

وراح جواد السببط نحو نساءه ينوح وينعنى الظامى المترملا خرجن بنيات الرسول حواسرا فعاین مهرالسببط والسرچ قدخلافادمین
باللطم الخدود لفقده واسکبن دمعاً حر لیس یصطلى(۱)

همچنین از جمله شواهدی که دلالت می کند بر اینکه اسب امام علیه السّلام دارای فهم و فهم بوده این است که زمانی که امام
حسین علیه السّلام به کنار فرات رسیدند آب ننوشیدند و به اسبشان فرمودند:

«والله لا اذوق الماء حتى تشرب فلما سمع الفرس كلام الحسين شال راسه و لم يشرب كانه فهم الكلام».

فرمود به خدا آب نمی نوشم تا اینکه ابتدا تو بنوشی اما اسب هم ممانعت کرد و آب ننوشید گویا کلام امام حسین علیه السّلام
را فهمیده بود.(۲)

نه تنها اسب امام حسین علیه السّلام بلکه سایر اسب ها نیز برای امام حسین علیه السّلام گریه کردند.

ص: ۱۵۶

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۲.

۲- . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

خوارزمی نقل می کند: زمانیکه کاروان اسرا را از کنار گودی قتلگاه عبور دادند و همه به صورتها لطمه زدند حضرت زینب سلام الله عليها فریاد می زد: «وا محمدا...»

«فأبکت والله کل صدیق و عدو حتی رأینا دموع الخیل تنحدر علی حوافرها»

در هنگام ناله حضرت زینب به خدا سوگند که دوست و دشمن گریه کردند حتی اسبها نیز اشک چشمشان جاری شد. (۱)

عزاداری وحوش بیابان در عزای حسینی

شهید بزرگوار آیت الله دستغیب(ره) می فرماید: عالم کامل و بزرگوار و صاحب کرامات و مقامات، آخوند ملا زین العابدین سلماسی اعلی الله مقامه گوید:

از سفر زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعت کردیم، عبور ما به کوه الوند که نزدیک همدان است افتاد، فصل بهار بود، در آنجا پیاده شدیم، همراهان مشغول برافراشتن خیمه بودند، و من به دامنه کوه نگاه می کردم.

ناگاه چشمم به چیزی افتاد، دقت کردم پیرمرد محاسن سفیدی را دیدم که عمامه کوچکی بر سر داشت و بر سر سکوئی نشسته که چهار ذرع، بلندی داشت

ص: ۱۵۷

و بر دور آن سنگهای بزرگی چسبیده که جز سر او چیزی معلوم نبود، نزدیک او رفتم و سلام کردم و مهربانی نمودم، به من انس گرفت و از جای خود پائین آمد و به من گفت: که از گروه ضاله نیست (از دراویش و صوفیه نیست) که بخاطر فرار

از تکالیف عمدۀ، نامهای گوناگون بر خود گذارده و به اشکال عجیبه بیرون می آیند، بلکه او دارای خانواده و اولاد بوده و پس از منظم کردن امور آنها برای فراغت در عبادت از آنها کناره گیری کرده است.

نزد او نیز رساله های عملیه علماء آن زمان بود و هیجده سال بود که آنجا اقامت داشت.

از او درخواست کردم از امور شگفت که مشاهده کرده برای من بیان کند.

او گفت: ماه رجب بود که من به اینجا آمدم، پنج ماه و اندی گذشت، شبی مشغول نماز مغرب بودم ناگاه صدای ولوله عظیمی آمد و آوازه های غریبی شنیدم، ترسیدم و نماز را تخفیف دادم، نگاه کردم، دیدم بیابان پر شده از حیوانات مخالف یکدیگر مثل شیر و آهو و گاو کوهی و پلنگ و گرگ، جمع شده اند و با صدای عجیبی فریاد می زنند و دور من جمع شده و سرهای خود را به طرف من بلند نمودند.

ص: ۱۵۸

با خود گفتم: دور است که سبب اجتماع این وحوش و درندگان که با هم دشمن هستند، برای دریدن من باشد، زیرا به خود حمله نمی کنند.

فهمیدم این اجتماع برای امری بزرگ و حادثه ای عجیب است، خوب که دقت کردم بخاطر آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان برای مصیبت حضرت سیدالشهداء است، وقتی مطمئن شدم، عمامه از سر برداشتم و بر سر زدم و خود را میان آنها انداختم و صدا زدم، حسین حسین، شهید حسین، و مانند این کلمات را می گفتم.

حیوانات در وسط خود جائی برایم خالی کردند و دور من حلقه زدند، بعضی سر بر زمین می زدند، و بعضی خود را در خاک می انداختند تا اذان صبح، سپس حیواناتی که وحشی تر بودند زودتر و دیگران بعدا رفتند تا همگی متفرق شدند و از آن سال تا به حال که مدت هیجده سال است این کار عادت ایشان است، به گونه ای که عاشورا بر من مشتبه می شود، از اجتماع آنها در این محل، می فهمم که عاشورا است.

سپس شهید بزرگوار از جناب آقای حاج شیخ حسن مولوی آن مرد ثقه با فضیلت نقل می فرماید که ایشان از جانب حاج سید محمد رضوی کشمیری نقل می کند:

در کشمیر در دامنه یک کوه، حسینه ای است که هر ساله ایام عاشورا در آن، اقامه عزای حضرت سیدالشهداء می شود، از شب اول محرم از بیشه نزدیک حسینه شیری می آید، می رود بالای پشت بام (که از دامنه کوه طبعا صعود به آن آسان است) و سرش را از روزنه ای که بخاطر روشنائی و تهویه مقداری باز است، داخل می کند و عزاداران را می نگرد و قطرات اشک او پشت سر هم می ریزد تا شب عاشورا هر شب این کار را انجام می دهد، و پس از پایان مجلس می رود.

و فرمود: در این قریه اول محرم هیچگاه مشته و مورد اختلاف نمی شود.^(۱)

ص: ۱۶۰

۱- . داستانهای شگفت، آیت الله دستغیب(ره)، ص ۱۹۹.

۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟

اشاره

از جمله شبهاتی که در قیام کربلا وارد شده است، جریان کوبیدن سر مقدس حضرت زینب علیها السلام به چوبه محمل در کوفه است، که برخی افراد به این جریان اشکال گرفته اند و بیان کرده اند: این کار اصلاً در شأن حضرت زینب نبوده و برخی دیگر گفته اند اصلاً محمل و هودجی در کار نبوده و گفته شده که این کار با سخن امام حسین علیه السلام که فرمود: «فلا تشقن علی جیبا و لا تخمشن وجهها» گریبان را چاک نده و صورت مخراش منافات دارد. (۱)

نقد و بررسی:

برای پاسخ به این شبهه در ابتدا نصوصی که در کتب روایی و تاریخی در این زمینه وارد شده را آورده و سپس به اشکالهای عقلی جواب خواهیم داد.

۱ - ابومخنف در کتاب مقتل این جریان را نقل می کند. (۲)

ص: ۱۶۱

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۱۹ و ص ۷۱.

۲- . مقتل ابی مخنف، ص ۹۹.

۲ - قندوزی در کتاب «ینایع الموده» می گوید:

فلما رأَت زینب رأس اخیها قد أتوا بالرؤوس مقدا علیها نطحت جبهتها بمقدم الأقتاب فخرج الدم منها وجعلت تقول:

یا هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا

ما توهمت یا شقیق فؤادی کان هذا مقدرًا مکتوبا. (۱)

زمانیکه حضرت زینب سر مطهر برادرش را مشاهده کرد در حالیکه در جلوی سرهای روی نیزه حمل می شد پیشانی اش را به جلوی محمل زد و خون از آن خارج شد.

۳ - مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

رأیت فی بعض الکتب المعتبره روی مرسلا عن مسلم الجصاص ... فاذا هم اتوا بالرؤوس یقدمهم رأس الحسین علیه السّلام و هو رأس زهری قمری اشبه الخلق برسول الله و لحیته کسواد السبج قد انتصل منها الخصاب و وجهه داره قمر طالح و الرمح تلعب بها یمینا و شمالا فالتفتت زینب فرأت راس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رایننا الدم یخرج من تحت قناعها و او مات الیه بحرقة و جعلت تقول:

ص: ۱۶۲

۱- . ینایع الموده، ج ۳، ص ۸۷.

یا هلالا لما استتم کمالا غاله خفه فا بدا غروبا(۱)

مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

در بعضی از کتابهای معتبر دیدم که بصورت مرسل روایت شده بود:

از مسلم گچکار که قصر ابن زیاد را گچ کاری می کرد در همان حین می گوید دیدم که کاروان اسرا وارد کوفه شدند و سرهای بریده بر روی نیزه را وارد کردند که جلوی آنها سر مقدس امام حسین علیه السلام بود که شبیه ترین افراد به پیامبر بود و آن سر نورانی می درخشید و باها محاسن او را حرکت می دادند ناگاه حضرت زینب این صحنه را دید و پیشانی مبارک را به چوبه محمل زد بگونه ای که دیدیم خون از زیر مقنعه آن حضرت جاری شد.

۴ - همچنین مرحوم علامه مجلسی این جریان را در کتاب جلاء العیون نیز نقل می کند.(۲)

۵ - مرحوم سپهر در «ناسخ التواریخ»، نیز این جریان را نقل می کند.(۳)

ص: ۱۶۳

۱- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲- . جلاء العیون، ص ۷۱۷.

۳- . ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۵۳.

۶ - مرحوم علامه بحرانی نیز روایت علامه مجلسی را در کتاب «العوامل» نقل می کند. (۱)

۷ - مرحوم محدث جزائری نقل می کند که حضرت زینب علیها السلام از مکه با برادر حرکت نمود در غربت و تشنگی و گرسنگی و جراحات ظاهریه و باطنیه و گرفتاریها نهایت مواسات را با برادر نمود حتی در بازار کوفه ملتفت سرخونین برادر شده از حالت طبیعی خارج شده و با برادر مواسات نموده ... «فطحت جبینها بمقدم المحمل» پیشانی مبارک خود را به چوبه محمل کوبید. (۲)

نکته مهم درباره کتاب «خصائص الزینیه»

کتاب گران سنگ «خصائص الزینیه» را علمای بزرگی مانند مرجع کل آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی و آیت الله فیروز آبادی و میرزا محمد علی شهرستانی و... تفریظ زده اند و با عباراتی متقن از این کتاب تعریف کرده اند: (انه قد اوفی حق المقام) (علو مطالب و بلندی مقاصد نه به حدی است که قلم را یاری تحریر و زبان را قدرت بر تقدیر آید) (هوفی شأن بضعه الرسول...) (۳).

ص: ۱۶۴

۱- . عوالم الامام الحسين، ج ۱۷، ص ۳۷۳.

۲- . خصائص الزینیه، ص ۲۴۹.

۳- . مقدمه خصائص الزینیه، ص ۲۳.

بنابراین آمدن این جریان در این کتاب که علمای بزرگی صحت آن را تأیید کرده اند، شاهد بر صحت این جریان است.

۸ - مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب «نفس المهموم» نیز این جریان را نقل کرده است. (۱)

۹ - علمای بزرگی که در علم و تقوا بسیار مهم بوده اند نیز در کتابهایشان این جریان را نقل کرده اند مانند:

- کتاب منهاج الدعوات، ص ۳۶۶.

- مرحوم سید کاظم قزوینی در کتاب زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص ۲۷۶.

- کتاب رمزالمصیبه، ج ۳، ص ۱۱۱.

- ذریعه النجاه، ص ۱۵۰ و ۱۷۸.

- مهیج الاحزان، ص ۶۱۹.

- فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۲، ص ۱۲۹.

- مع الركب الحسينی، ج ۵، ص ۲۱۹.

- ریا حین الشریعه، ج ۳، ص ۱۳۷.

ص: ۱۶۵

۱- . نفس المهموم، ص ۴۰۰.

- مجالس الشهدا فی ذکر مصائب آل عبا، ص ۱۴۶.

- المجالس الفاخره، ص ۱۵۶.

شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان

برخی اشکال کرده اند که این حدیث مرسل است لذا ضعیف محسوب می شود؛ اما از جمله دلایلی که این جریان (سرکوبیدن به محمل) را اثبات می کند این است که امثال سید محسن امین در کتاب «رساله التنزیه» که این حدیث را مورد اشکال قرار داده اند به فقره ای از این حدیث یعنی (کانت لحيته المبارکه مخضوبه بالوسمه کانها سواد السیخ) استناد جسته اند در حالیکه اگر این حدیث را ضعیف می دانست نمی بایست حتی به کلمه ای از آن استناد جوید. (۱)

مرحوم شیخ عباس گرچه این جریان را در «نفس المهموم» ذکر کرده است اما در «منتهی الآمال» فرموده ذکر محامل و هودج در غیر حدیث مسلم جصاص نیست و در انتها بیان می کند که نسبت شکستن سر به جناب زینب علیها السلام و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقيله هاشميين و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است. (۲)

ص: ۱۶۶

۱- . المجالس السنیه، ج ۲، ص ۴۷.

۲- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۲.

اما در جواب کسانی که به این جریان اشکال می کنند عرض می کنیم:

اولاً: اینکه به صورت قطعی بگوئیم محمل و هودجی در کار نبوده، دلیلی ندارد. حتی اگر حدیثی غیر از مسلم جصاص هم نباشد باز نمی توان گفت چون ذکر محمل و هودج تنها در حدیث مسلم جصاص آمده پس مردود است و اصولاً این روش علمی نمی باشد بلکه برای نفی کردن مطلبی باید دلیل قطعی داشته باشیم.

ثانیاً: در برخی از روایات وارد شده که کاروان امام حسین علیه السلام دارای محمل بوده است.

- زمانیکه امام حسین علیه السلام پیامبر اکرم را در خواب دید که فرمود:

«كأني أراك مرملاً- بدمك بين عصابه من هذه الامة يرجون شفاعتي ما لهم عندالله من خلاق يا بني انك قادم على ابيك وامك واخيك...»

پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب به امام حسین علیه السلام فرمود:

می بینم تو را در حالیکه توسط عده ای از امت من غرقه به خون شده ای و آنها نصیبی از شفاعت مرا ندارند «فانتبه الحسين عليه السلام باکيا فاتی اهل بيته فأخبرهم

بالرؤيا و ودعهم وحمل اخواته على المحامل»

ص: ۱۶۷

وقتی از خواب بیدار شد در حالیکه گریه می کرد دستور داد که بانوان سوار بر محامل شوند. (۱)

- ابن اعثم کوفی در الفتوح بیان می کند:

کاروان اسرا بر روی محامل بوده اند؛ «فسار القوم بحرم رسول الله من الکوفه الی بلاد الشام علی محامل بغير وطاء من بلد الی بلد» کاروان اسرا به سمت شام در حالیکه بر روی محامل بوده اند حرکت کردند. (۲)

همچنین برخی از معاصرین بیان کرده اند در منابع و مقتلها آمده است که امام سجاد علیه السلام رادر طول سفر برشتر بی جهاز و کجاوه نشانده بودند یا آنکه زنان و کودکان اهل بیت بر کجاوه ها نشسته بودند. (۳)

ثالثا: از بهترین شواهد بر صدق این جریان این است که علمای بزرگی حدیث مسلم جصاص را تلقی به قبول کرده اند:

- مرحوم آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی که یکی از علما و مراجع بزرگ نجف بوده است می فرماید:

«بهذا الاعتبار وبتلك الاخبار یصح الخبر المرسل الذی استبعده

ص: ۱۶۸

۱- امالی صدوق، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۶۱.

۲- الفتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۲۷.

۳- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

بعض العظماء من ان عقيله على الكبرى لما لا ح رأس الحسين وهو على رمح و الريح تلعب بكريمته نطحت جبينها بمقدم المحمل حتى سال الدم من تحت قناعها و انه لا استبعاد فيه الا من جهة ظهور الجزع منها و ايلام نفسها و الايلام الغير المؤدى الى الهلاك لا دليل على عدم جوازه و الجزع مندوب اليه و مرغوب فيه فى كثير من الاخبار...»

ایشان (در جواز لطمه زدن بر سر و صورت) تمسك به ادله ای مانند «كل الجزع و البكاء مكروه سوى الجزع و البكاء على الحسين» ... تمام انواع جزع و گریه ها مکروه است مگر جزع و گریه بر امام حسین علیه السلام (۱) می فرماید به وسیله همین ادله است که اشکال ارسال حدیث مسلم جصاص تصحیح می شود همان خبری که بعضی از افراد آن را بعید شمرده اند که حضرت زینب ۳ زمانیکه سر برادرش را دید سر مقدسش رابه چوبه محمل زد و خون از آن جاری شد و هیچ استبعادی در این جریان نیست مگر از حیث جزع و اینکه نفس انسان در معرض خطر است و اینکه نفس انسان اذیت شود تا زمانیکه منجر به هلاکت نشود هیچ دلیلی بر حرمت آن نمی باشد بلکه از مصادیق جزع است که در بسیاری از روایات از مستحبات شمرده شده است. (۲)

ص: ۱۶۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- . نصره المظلوم، مرحوم شیخ حسن مظفر، ص ۳۷.

- مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سیزواری که خود از علمای بزرگ و دارای کتب نفیسی می باشد، این جریان را تصدیق می کند و می فرماید:

«و فعل زینب بنت علی من نطح جبینها بمقدم المحمل حتی جری الدم معروف مشهور لاینکر ...»

اینکه حضرت زینب سر خود را بر اثر کوبیدن به محمل شکست تا اینکه از آن خون جاری شد، جریانی است معروف و مشهور به گونه ای که قابل انکار نیست (یعنی اگر کسی هم آنرا انکار کرد قول شاذی محسوب می شود که قابل اعتنا نمی باشد).^(۱)

عده ای از فقها در بحث کتاب الزکاه به مناسبت جریان صدقاتی که کوفیان به اسرا می دادند و حضرت زینب و ام کلثوم آنان را نهی می کردند و می فرمودند که (ان الصدقه علینا حرام) بیان کرده اند آن صدقاتی که بر اهل بیت حرام است صدقه مستحبی نیست بلکه صدقه واجب یعنی زکات است بنابراین، از آن جایی که این حدیث قسمتی از روایت مسلم جصاص است امثال مرحوم شیخ انصاری که این کلام را از لحاظ مضمونی توجیه کرده اند در واقع این روایت را تلقی به قبول کرده در حالی که اگر از لحاظ سند این روایت مشکلی داشت دیگر نیاز به توجیه

ص: ۱۷۰

۱- . فتاوی العلماء الاعلام فی تشجیع الشعائر الحسینیه، ص ۴۲.

دلایلی نبود، بلکه باید بیان می کرد که این روایت، از لحاظ سند مخدوش است. همچنین شیخ انصاری بیان کرده که این حدیث مشهور است.

«قد اشتهر حکایه منع سیدتنا زینب او ام کلثوم علیها السلام للسبایا عن اخذ صدقات اهل الکوفه»^(۱)

فقهای دیگری مانند صاحب شرح المفاتیح و مرحوم آیت الله خوئی نیز روایت را از لحاظ سندی اشکال نگرفته اند.^(۲)

- مرحوم شعرانی در کتاب «دمع السجوم» (که ترجمه و حاشیه ای بر کتاب منتهی الامال است) در ذیل اشکال محدث قمی می فرماید:

مؤلف در منتهی الامال در صحت روایت مسلم جصاص تردید کرده است برای اینکه در کتب معتبره قدیمه که به دست ما رسیده ذکر این قصه نیست لکن ما در این باره همان را گوئیم که در قصه طفلان مسلم و عروسی قاسم گفتیم و همه کتب قدیمه نرسیده است و قرینه بر کذب اینها نداریم.^(۳)

در واقع ایشان به نکته بسیار مهمی اشاره کرده اند، یعنی با توجه به اینکه علمای شیعه در نقل روایات، مخصوصاً قضایای مربوط به امام حسین، دقت و

ص: ۱۷۱

۱- کتاب الزکاه، ص ۳۵۲.

۲- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۸۰۲.

۳- دمع السجوم، ص ۴۴۸.

اهتمام کافی داشته اند، و از طرفی کتب بسیاری از شیعه از بین رفته ؛ لذا تا وقتی انسان قرینه قطعی بر کذب نداشته باشد، نمی تواند حکم کند، که این جریان و سایر جریاناتی که

مورد تشکیک قرار گرفته است، از خرافات و جعلی می باشد.

- مرحوم آیت الله سید محمد حسین آل کاشف الغطاء در کتاب الفردوس الاعلی برای تمسک به جواز لطمه زدن بر سر و سینه و زنجیر زنی به این جریان حضرت زینب (فطحت جبینها بمقدم المحمل...) تمسک می کند.

همچنین شهید محراب آیت الله قاضی طباطبایی در حاشیه ای که بر کتاب «فردوس الاعلی» نوشته است می فرماید:

«یکفی فی الاعتماد بهذا نقل المجلسی له عن بعض الکتب المعتمره و لهذا اعتمد سماحه شیخنا الامام علیه فی المقتم...»

ایشان می فرماید همین مقدار که علامه مجلسی بر این حدیث اعتماد کرده است در صحت آن، کافی است و برای همین استاد ما (مرحوم کاشف الغطاء) بر آن اعتماد کرده است. (۱)

ص: ۱۷۲

اشکال اول:

اشاره

آیا سر شکستن حضرت زینب و یا لطمه زدن به صورت در شأن حریم حسینی می باشد. یکی از اشکالاتی که بر جریان شکستن سر حضرت زینب بوسیله چوبه محمل می شود این است که این کار در شان حضرت زینب[ؑ] که تجلی مقام صبر و رضا می باشد نیست.

در جواب عرض می کنیم که: جریان لطمه زدن و بر سر صورت زدن بانوان حریم حسینی مخصوصاً حضرت زینب علیهاالسلام از متواترات قیام امام حسین علیه السلام می باشد.

در واقع ابتدا انسان باید ببیند این جریان آیا در تاریخ واقع شده است یا نه اگر واقع شده است دیگر نباید دنبال اشکال تراشی باشد بلکه باید به دنبال وجه این کار و علت چنین افعالی باشد که وقتی این جریان قطعی است دلیل آن چیست نه اینکه به صرف اینکه چون در شأن حریم حسینی نیست پس این قضایا اتفاق نیافتاده است

اینک می پردازیم به تعدادی از نصوصی که دلالت می کند بر لطمه زدن و جامه چاک زدن بانوان حریم حسینی علیه السلام.

۱ - مرحوم شیخ طوسی از حنان بن سدیر نقل می کند:

«قال سلت ابا عبدالله عليه السلام ... و قد شققت الجيوب و لظمت الخدود الفاطميات على الحسين بن علي عليها السلام وعلى مثله تلطم الخدود و تشق الجيوب.»

اما صادق می فرماید: زنان بنی هاشم در مصیبت امام حسین علیه السلام گریبان چاک دادند و به صورت خود می زدند بنابراین بر مثل امام حسین لطمه زده شود و گریبانها چاک داده شود. (۱)

همانطور که ملاحظه می فرمایید امام صادق علیه السلام گریبان چاک زدن و لطمه زدن را بدون کوچکترین اشکالی از آن، به بانوان حریم حسینی علیه السلام نسبت داده اند در واقع این عمل را تقریر و امضاء کرده اند و گر نه اگر این گونه اعمال اشکال داشته باشد می بایست از آن نهی می کردند پس معلوم می شود که این گونه اعمال هیچ گونه منافاتی با شأن و منزلت حریم حسینی علیه السلام ندارد.

۲ - مرحوم سید بن طاووس می فرماید:

«ثم وضع رأس الحسين بين يديه و اجلس النساء خلفه لئلا ينظرون اليه فراه على بن الحسين فلم ياكل الرؤوس

ص: ۱۷۴

۱- . تهذيب الاحكام، ج ۸، ص ۳۲۵ باب الكفارت ؛ وسائل الشيعه، ج ۲۲، ص ۴۰۲.

بعد ذلك ابدأ و اما زينب فانها لما رآته فأهوت الى جيبها فشقت ثم نادت بصوت حزين يفرع القلوب يا حسينا!... فابكت والله كل من كان»

يزيد ملعون سر مبارک امام حسين عليها السلام را در پيش رو گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا چشم ایشان به سر مطهر نیفتد اما حضرت سجاد علیه السلام چشمش بر آن سر نازنین افتاد و بعد از آن صحنه دلخراش دیگر تا آخر عمرش گوشت کله گوسفند تناول نفرمود. وقتی حضرت زينب سر مبارک برادر خود را دید دست در گریبان برد و چاک زد سپس به آوای حزين، ناله زد واحسيناه به گونه ای که تمامی افراد گریه کردند همچنين اين جريان در کتب متعددی نقل شده است. [\(۱\)](#)

۳- در شب عاشورا زمانیکه حضرت زينب عليها السلام اين اشعار «يادهرأف لك من خليل...» را از زبان برادرش شنید: «... لطمت وجهها و اهوت الى جيبها و شقته و خرت مغشيا عليها...» به صورتش لطمه زد و دست بر گریبان برد و آن را چاک داد و بی هوش به زمین افتاد. [\(۲\)](#)

ص: ۱۷۵

-
- ۱- . لهوف، ص ۱۷۸ ؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲ ؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۷ ؛ اعلام الوری، ص ۲۳۹ ؛ مثير الاحزان، ص ۱۰۰.
 - ۲- . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۷ ؛ ارشاد، ج ۲، ص ۹۳ ؛ تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳ ؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱ ؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۴ ؛ تاريخ طبری، ج ۵، ص ۴۲ ؛ الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۵۹ ؛ مثير الاحزان، ص ۳۵.

۴- زمانیکه کاروان اسرا را می خواستند به سمت کوفه حرکت بدهند آنها را از کنار گودی قتلگاه عبور دادند؛

«فلما نظرت النسوة الى القتلى صحن و ضربن وجوههن... قال الراوی فو الله لا انسی زینب بنت علی و هی تندب الحسین و تنادی بصوت حزین وامحمدا صلی علیک ملیک السماء...»

زمانیکه نگاه بانوان به بدن کشتگان افتاد فریاد می زدند و بصورت ها لطمه می زدند... راوی گفت به خدا سوگند فراموش نمی کنم حضرت زینب را در حالیکه گریه و ندبه می کرد و با صدای محزون فریاد می زد: «وامحمدا صلی علیک ملیک السماء»^(۱)

۵- همچنین در روایت دیگری وارد شده که:

«لما مررن بالحسین صحن و لطنن خدو دهن فاعترضتهن علی فرس»

زمانیکه کاروان عبور کرد از کنار بدن غرقه به خون امام حسین فریاد می زدند و به صورتشان لطمه می زدند.^(۲)

ص: ۱۷۶

۱- . بحارلانوار، ج ۴۵، ص ۵۷؛ لهوف، ص ۱۳۰.

۲- . مشیر الاحزان، ص ۸۳.

۶- زمانیکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و اسب آن حضرت غرقه به خون در حالیکه زین آن واژگون شده بود به سمت خیمه ها برمی گشت بانوان حرم که این صحنه را دیدند به صورتشان لطمه می زدند. (۱)

«... لظمن و جوههن» (۲)

نکته مهم این است که تمامی این افعال (گریبان چاک زدن، لطمه زدن به صورت، برسر و سینه زدن و فریاد زدن) در معرض دید معصوم (امام سجاد علیه السلام) بوده است و امام سجاد علیه السلام از این کارها نهی نکردند.

مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال پس از شرح حال امام حسین علیه السلام با اشاره به این حدیث می نویسد: «جلالت و عظمت خاندان عصمت از این حدیث معلوم می شود، چرا که امام به رفتار دختران علی و فاطمه در مصیبت سیدالشهدا احتجاج می کند تا روشن سازد که در حال سوگواری کاری که بیرون از شرع باشد انجام نداده اند و سیره ایشان دلالت بر جواز می کند». و آنان چگونه چنین نباشند در حالی که در منزل وحی رشد یافته و تربیت شده اند.

به مرحوم محدث قمی عرض می کنیم: شما که این روایات را نقل کرده اید و می فرمایید، چون این گونه افعال در منظر امام بوده پس جایز است؛ پس چرا در قضیه سر کوبیدن حضرت زینب علیها السلام به محمل اشکال کرده اید.

ص: ۱۷۷

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۲- مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

پس معلوم می شود که این افعال هیچ منافاتی با شأن زنان بنی هاشم و حریم حسینی ندارد.

لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السلام

در زیارتی که از ناحیه مقدسه وارد شده است مرحوم علامه مجلسی به نقل از شیخ مفید نقل می کند: که حضرت فرمود:

«واقیمت لك الماتم فی اعلى علیین و لطمت علیك الحور العین و بكت السماء و سكانها و الجنان و خزائنها و الهضاب و اقطارها و البحار و حیتانها و...»

حضرت فرمود در اعلى علیین مجلس عزا برای تو (امام حسین) برپا می کنند و حورالعین برای تو به صورت لطمه می زدند و تمامی اهل آسمان و زمین، بهشت و دریاها و... برای تو گریه می کنند. (۱)

* لطمه زدن و گریبان چاک زدن حضرت زهرا علیها السلام برای فرزندش امام حسین علیه السلام:

«عن ابی عبدالله قال دخلت فاطمه علی رسول الله وعیناه تدمع فسألته مالک؟ فقال ان جبرئیل اخبرنی ان امتی تقتل حسینا فجزعت و شق علیها»

ص: ۱۷۸

امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت زهرا علیها السّلام وارد شد بر رسول خدا در حالیکه اشکهای چشمانش سرازیر بود؛ حضرت زهرا سؤال کرد از پدر بزرگوارشان علت گریه چیست؟ فرمود: جبرئیل خبر داد که امت من حسین علیه السّلام رامی کشند در این هنگام حضرت زهرا فریادی زد و گریبان خود چاک داد (۱).

علامه میر جهانی نقل می کند که در زمانی که کاروان اسرا را در خرابه شام جای دادند حضرت سکینه در خواب دید جده بزرگوار خود را که «لطمت علی وجهها و نادت وا ولداه» (حضرت زهرا به صورت لطمه می زد و صدا می زد: «وا ولداه» (۲).

لطمه زدن اهل مدینه:

بشیر جدلم می گوید: زمانیکه از طرف امام سجاد علیه السّلام به مدینه آمدم و خبر شهادت امام حسین علیه السّلام را دادم.

«فهما بقیت فی المدینه مخدره و لا محجبه الا برزن من خددورهن مکشوفته شعورهن مخمشه وجوهن ضاربات خدودهن یدعون بالعویل و الثبور»

ص: ۱۷۹

۱- . کامل الزیارت، ص ۵۷؛ بحالانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۳.

۲- . البكاء للحسین، ص ۵۲۶.

در مدینه تمامی زنان صورتشان را زخم کردند و بر صورت می زدند و فریاد می زدند. (۱)

نکته مهم:

به گفته مرحوم علامه میر جهانی این افعال در محضر امام سجاد علیه السلام انجام می شد و حضرت اعمال آنها را رد نکردند و نهی نکردند. (۲)

گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد.

امام عسکری علیه السلام در مصیبت امام هادی گریبانش را چاک زد.

«خرج ابو محمد علیه السلام فی جنازه ابی الحسن علیه السلام و قمیصه مشقوق فکتب الیه ابو عون من رأیت او بلغک من الائمہ شق ثوبه فی مثل هذا؟ فکتب الیه ابو محمد علیه السلام: یا احمق ما یدریک ما هذا قد شق موسی علی هارون اخیه ...»

امام حسن عسکری در تشییع جنازه بدن امام هادی علیه السلام در حالیکه گریبان چاک زده بود بیرون آمد ابو عون در نامه ای به امام عسکری نوشت چه کسی یا از کدام امام به تو رسیده که گریبان چاک می زدند؟

ص: ۱۸۰

۱- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۷.

۲- . البکاء للحسین، ص ۵۲۶.

حضرت در جواب او نوشت ای احمق تو چه می دانی این کار چیست یعنی تو چه می دانی که این چه مصیبت بزرگی است و حقیقت این مصائب را درک نکرده ای حضرت موسی نیز در وفات برادرش هارون گریانش را چاک زد. (۱)

در نقل دیگری وارد شده که امام هادی در حالی که «مکشوف الراس» سر برهنه و «مشقوق الثياب» پیراهن پاره کرده بیرون آمد و محزون بود، برخی از شیعیان به حضرت اشکال گرفته اند که این چه کاری است که انجام می دهی؟ فرمود: ای احمق تو چه می دانی این چه مصیبت بزرگی است. همانا موسی بن عمران علیه السلام نیز در مصیبت برادرش هارون گریان چاک زد. (۲)

حضرت موسی بن عمران در مصیبت هارون گریان چاک داد.

«عن الصادق عليه السلام وسأله عن شق الرجل ثوبه على ابیه و امه و أخیه ... فقال لا بأس بشق الجيوب قد شق موسی بن عمران علی أخیه هارون ...»

ص: ۱۸۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۴؛ جامع الأحادیث، ج ۳، ص ۴۹.

۲- . اثبات الوصیه، ص ۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت موسی در مصیبت برادرش هارون گریبان خود را چاک زد. (۱)

زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبر صلی الله علیه و آله

«نساء الانصار قد خدشن الوجوه... وخرقن الجيوب علی البنی علیه السلام فلما رأينه قال لهن خيرا...»

زمانیکه شایعه شهادت پیامبر در جنگ احد پخش شد زنان انصار صورتهای خود را می خراشیدند و بر صورت می زدند و گریبان چاک می دادند، زمانیکه پیامبر آنها را دید دعای خیر برای آنان کرد و فرمود به منزلهای خود بروید.

در اینجا نیز پیامبر برای این زنان دعای خیر کرد و اگر کار حرامی بود می بایست آنها را نهی می کرد. (۲)

نتیجه:

با توجه به اینکه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت موسی بن عمران علیه السلام و... گریبان خود را چاک داده اند می توان نتیجه گرفت که این کار هیچ

ص: ۱۸۲

۱- بحارلانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۶.

۲- کافی، ج ۸، ص ۳۲۲.

منافاتی با شأن و مقام امامت و نبوت ندارد، زیرا این ما هستیم که باید از آنها دین را یاد بگیریم و مطیع باشیم، نه اینکه اگر دیدیم کاری با مذاق ما سازگار نیست در آن اشکال کنیم؛ چنانچه فردی که به امام عسکری اشکال گرفت حضرت به او لقب احمق را دادند که بدون اینکه عمق مصیبت را درک کند اشکال می گیرد.

استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن و گریبان چاک دادن)

بسیاری از فقها به استناد این روایات به جواز گریبان چاک زدن فتوا داده اند.

۱- مرحوم شهید اول می فرماید:

واستثنی الا صحاب الا ابن ادریس شق الثوب علی موت الاب و الاخ لفعل العسکری علیه السلام علی الهادی علیه السلام و فعل الفاطمیات علی الحسین علیه السلام.

به جز ابن ادریس حلی تمامی علمای شیعه گریبان چاک زدن را جایز می دانند زیرا امام حسن عسکری در شهادت امام هادی علیه السلام گریبان چاک زد و بانوان حریم حسینی نیز در شهادت امام حسین علیه السلام گریبان چاک زدند. (۱)

ص: ۱۸۳

۱- . ذکرى الشیعه فى احکام الشریعه، ج ۲، ص ۵۶.

۲ - مرحوم شهید ثانی نیز می فرماید گریبان چاک زدن جایز است:

«لان العسکری علیه السلام شق ثوبه علی ابیه الهادی علیه السلام خلف و قدام و فعله الفاطمیات علی الحسین علیه السلام».

زیرا امام عسکری علیه السلام در عزای پدرش امام هادی علیه السلام گریبان خود را از عقب و جلو چاک زد به خاطر فعل زنان بنی هاشم که برای امام حسین علیه السلام به صورت لطمه زدند و گریبان چاک دادند. (۱)

۳ - میرزای قمی در کتاب غنائم الایام برای جواز چاک زدن گریبان به کار امام حسن عسکری تمسک کرده و فرموده است که روایت آن در حد استفاضه است. (۲)

۴ - سایر علما و فقها نیز به فعل امام عسکری و فاطمیات در کربلا تمسک کرده اند. (۳)

ص: ۱۸۴

۱- . روضه الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۸۵۴.

۲- . غنائم الایام، ج ۳، ص ۵۵۶.

۳- . روضه‌المتقین، ج ۸، ص ۶۸؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۴.

دومین اشکالی که بر جریان سر شکستن حضرت زینب شده، این است که این کار حضرت زینب با مقام صبر و رضای آن حضرت در تنافی است و با سفارشاتى که امام حسین علیه السلام کردند که به صورت خود لطمه نزن، در تعارض است.

اولاً:

در جواب این اشکال باید توجه داشت که مصیبت چه مصیبتی بوده و فردی که به شهادت رسیده چه کسی است؛ آن قدر این مصیبت بزرگ است که طبق حدیث ابوذر اگر انسان درک کند این مصیبت را، سزاوار است که به قدری گریه می کند که روح از بدنش مفارقت کند؛

«لو تعلمون ما یدخل علی اهل البحار و سکان الجبال و الآلام و اهل السماء من قتله لبکیتم والله حتی تزهق انفسکم»^(۱)

مصیبت به قدری عظیم بوده که طبق روایات «تمامی عالم اعم از انس و جن و جمادات و نباتات و انبیاء و ملائکه و بهشت عرش و کرسی و لوح قلم و محسوسات و غیر محسوسات برای آن حضرت گریه کردند»^(۲).

ص: ۱۸۵

۱- . کامل الزیارات، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۹.

۲- . کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۰؛ کامل الزیارات، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱.

ائمه اطهار نیز به قدری می گریستند که پلک چشمان آنها زخم می شد، چنانچه امام رضاعلیه السلام می فرماید:

«ان یوم الحسین اقرح جفوننا و اسبل دموعنا (۱)...»

روز امام حسین پلک چشم ما را زخم کرده و اشکهای ما را جاری ساخته.

و یا، امام سجاده علیه السلام تا آخر عمر با دیدن هر حادثه ای که به یاد امام حسین علیه السلام و یارانشان می افتاد، آنقدر گریه می کردند که یکی از بکائون (بسیار گریه کنندگان) لقب گرفته اند. (۲)

همچنین در روایت دیگری وارد شده:

یونس بن ظبیان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خیلی از اوقات به یاد امام حسین علیه السلام می افتم چه چیزی بگویم حضرت فرمودند: سه مرتبه بگو صلی الله علیک یا ابا عبدالله و سپس امام صادق اشاره ای به زیارت نامه امام حسین علیه السلام کردند که یک فقره از آن زیارت این عبارات می باشد:

«اشهد ان دمک سکن فی الخلد و اقشعرت له اظله العرش و بکی له جمیع الخلائق و بکت له السموات السبع

ص: ۱۸۶

۱- . امالی صدوق، ص ۱۹۰؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱

و الارضون السبع و ما فيهن و ما بينهن و من يتقلب في الجنة و النار من خلق ربنا و ما يرى و ما لا يرى»

گواهی می دهد که خون پاک تو در بهشت برین سکونت یافت و تمامی قوائم و ارکان عرش از جریان شهادت تو به لرزه در آمد و جمیع خلائق (انسانها و اجنه و ملائکه) و آسمانها و زمین های هفتگانه و بهشت و جهنم و

محسوسات و غیر محسوسات برای تو گریه کردند. (۱)

با توجه به عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام و اینکه ام المصائب حضرت زینب عظمت این مصیبت را درک کردند و حقائق این مصائب را می دیدند (چون عالمه غیر معلمه بودند) برای همین، در موارد مختلف لطمه به صورت می زدند و از گریه بیهوش می شدند و در کوفه با دیدن رأس خونین برادر سر به چوبه محمل زدند.

حقیقت این است که وقتی انسان عظمت این مصائب را درک نکند از دیدن و شنیدن این گونه افعالی که با عقل سازگار نیست متعجب می شود و در برخی موارد اشکال می کند اما معصومین علیه السلام که حقائق مصیبت را درک می کردند اینگونه افعال از آنها سر می زد لذا وقتی

راوی به امام سجاد علیه السلام اشکال گرفت که

ص: ۱۸۷

۱- . کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۰؛ کامل الزیارات، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱.

چرا اینقدر شما گریه می کنید فرمود: «انی اعلم من الله ما لا تعلمون» من چیزی را می دانم که شما نمی دانید. (۱) همچنین است در مورد حضرت زینب علیها السلام که عالمه غیر معلمه بوده اند و مصائب رادرک کردند و خصوصاً که علاقه و عشقی که بین این برادر و خواهر بوده را ما نمی توانیم درک کنیم لذا وقتی سر بریده برادر را آن هم با آن وضعیت، روی نیزه می بیند اینکه سر را به چوبه محمل بزند خیلی عادی است و نشان از معرفت ایشان به امام زمان خودش می باشد و اینکه انسان توقع داشته باشد که این انسان مصیبت دیده بی تفاوت باشد و بنشیند و نگاه کند مورد قبول هیچ انسان عاقلی نیست و یا نازدانه آن حضرت در خرابه شام توانست آن مصیبت را درک کند که طاقت دیدن سر پدر را نداشت و همانجا از دنیا رفت.

ثانیاً:

همه ما می دانیم که حضرت زینب (س) قافله سالار کاروان اسرا بود پیام مظلومیت امام حسین علیه السلام و از طرفی رسوا کردن یزید و دشمنان اهل بیت بعد از امام حسین را حضرت زینب به سراسر عالم رساند، در حقیقت آنچه موجب شد مردم از چهره خبیث و نحس یزید و یزیدیان آگاه شوند و آنچه موجب شد که تا روز قیامت مظلومیت امام حسین علیه السلام به گوش سراسر این کره خاکی برسد

ص: ۱۸۸

۱- . خصال، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ امالی صدوق، ص ۱۴۰.

خطبه های حضرت زینب علیها السّلام و عکس العمل آن حضرت و همچنین افعالی مانند گریه کردن و بر سر صورت زدن و سر کوبیدن به چوبه محمل بود که در واقع به انسانها می فهماند که مصیبت امام حسین علیه السّلام چقدر بزرگ است و چه خوب حضرت زینب این رسالت را به اتمام و پیام مظلومیت اهل بیت علیه السّلام را به سراسر عالم رسانید.

بنابراین با بیان این مطالب می فهمیم که این کار حضرت زینب - نه تنها منافات با رضا و تسلیم و مقام صبر آن حضرت ندارد بلکه عین صبر و رضا و تسلیم است و این گونه افعال ایشان نیز مانند سایر افعالشان عین عبادت و مقام رضا و تسلیم است؛ مانند: ایثار کردن و در تمام طول سفر نماز شب خواندن آن هم با آن وضعیت چنانچه از حضرت فاطمه علیها السّلام دختر امام حسین علیه السّلام نقل شده که درباره عبادت شب دهم عمه اش زینب علیه السّلام گفته است:

«و اما عمتی زینب، فانها لم تزل قائمه فی تلک اللیله - ای عاشره من المحرم - فی محرابها تستغیث الی ربها، و ما هدأت لنا عین ولا سکنت لنا زفر»

و اما عمه ام زینب پس او همچنان در آن شب - شب عاشورا - در جایگاه عبادت خود ایستاده بود، و به درگاه خدای تعالی استغاثه می کرد، و در آن شب چشم هیچ یک از ما به خواب نرفت، و صدای ناله ما قطع نشد.

امام سجاده علیه السلام در این خصوص فرموده است: همانا عمه ام زینب همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه تا شام ایستاده می خواند، اما بعضی از منزل ها نشسته نماز خواند، و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود؛ زیرا مدت سه شب غذایی که به او می دادند میان اطفال تقسیم می کرد، چون که آن مردمان ستمگر و سنگدل، در هر شبانه روز به ما فقط یک قرص نان می دادند. (۱)

و یا گفتنِ ما رأیتَ الأجمیلا و ...

اگر این کارها با مقام رضا و تسلیم در تنافی است پس اینکه امام هادی در مصیبت امام حسن عسکری گریبان چاک زدند نیز (نعوذبالله) با صبر و رضا در تنافی است و یا اینکه وقتی حضرت یوسف به پدرشان گفتند پیراهن مرا در آوردند و در چاه انداختند حضرت یعقوب فریاد بلندی زدند و بی هوش شدند، (۲) پس باید این کار حضرت یعقوب هم منافات با صبر داشته باشد و یا در روز قیامت وقتی حضرت زهرا علیها السلام امام حسین علیه السلام را می بیند که سر در بدن ندارد

ص: ۱۹۰

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

چنان فریادی می زنند که تمامی ملائکه و انبیاء به گریه در می آیند. (۱) آیا این هم منافات با صبر و رضا دارد در حالیکه حضرت زهرا علیها السلام معصومه هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این شبهه جواب داده اند:

«قال علیه السلام علی قبر رسول الله ساعه دفنه ان الصبر لجميل الا عنك و ان الجزع لقيح الا عليك (۲)»

همانا صبر کردن زیبا و نیکو است الا در فراق تو و جزع کردن قبیح است مگر برای تو؛ یعنی جزع کردن برای تو نیکوست در واقع جزع کردن برای اهل بیت علیه السلام عین مقام صبر و رضا است و اگر برای غیر اهل بیت باشد منافات با صبر و رضا دارد.

معنی جزع هم چنانچه قبلا بیان شد بنا بر آنچه امام باقر علیه السلام می فرماید:

اشد الجزع الصراخ بالویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر. (۳)

اشکال سوم:

و اما اینکه امام حسین علیه السلام به خواهرشان سفارش کردند که «لا تشقی علی جیبا» به صورت لطمه مزین و صورت مخراش در جواب می گوئیم که از طرفی

ص: ۱۹۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۱.

۲- نهج البلاغه، ص ۵۲۷.

۳- کافی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۱.

لطمه زدن زنان بنی هاشم و حضرت زینب علیها السلام را نمی توان به هیچ وجه منکر شد خصوصاً که در روایات صحیح و در کتب معتبر گذشت و همچنین همه علما آن را تأیید کردند.

پس نمی توان با این جمله آن روایات یقینی را زیر سؤال برد بنابراین باید این جمله «لا تلطمی وجهها» را توجیه کنیم:

اولاً:

امام حسین علیه السلام از سر دلسوزی و به صورت خواهش و نصیحت این سخن را به خواهرشان فرموده اند چون، چنان علاقه ای بین این برادر و خواهر بود که امام حسین طاقت گریه کردن حضرت زینب و زنان را نداشت؛ لذا می فرمود:

«مهلا یا بنت المرتضی ان البكاء طویل» یعنی صبر کن که گریه بعد از من طولانی است. (۱) یعنی الان جلوی من گریه نکن چرا که گریه ها بعد از من بسیار زیاد است.

یعنی امام حسین علیه السلام در واقع به آنها می فرمودند که گریه ها در راه است و تا من زنده ام جلوی من گریه نکنید مثلاً هنگام وداع؛

ص: ۱۹۲

«ثم نادى الحسين عليه السّلام: يا سكينه و يا فاطمه و يا زينب و يا أم كلثوم، عليكن منى السلام، هذا آخر الاجتماع و الملتقى فى الجنه فصرخن النساء بالبكاء و العويل، فقال عليه السّلام لهن: «اسكتن، فان البكاء أمامكن»^(۱).

و يا در موقع وداع وقتى نازدانه امام حسين عليه السّلام آمد و گريه مى کرد حضرت فرمود:

«لا تحرقى قلبى بدمعك حسرہ ما دام منى الروح فى جثمانى»

دخترم تا زمانیکه من زنده ام با اشکهايت قلب مرا مسوزان که گريه بعد از من بسيار طولانى است.^(۲)

ثانياً:

نهى در عبارت، ارشادى است يعنى ارشاد به حکم عقل است (نه اينکه نهى مولوى باشد و امام فرموده باشند که اين کار حرام است) زيرا روايت آن گذشت که بانوان حريم حسيني لطمه مى زدند و امام سجاد و امام صادق، آن را امضاء کردند. امام باقر عليه السّلام نيز فرمودند: «شديدترين مراحل جزع عبارتست از فریاد زدن بلند و شيون کردن و لطمه زدن به صورت و سينه و کندن مو از سر»

ص: ۱۹۳

۱- . موسوعه الامام الحسين عليه السّلام، ج ۱۰، ص ۶۳۸.

۲- . مناقب آل ابى طالب، ج ۴، ص ۱۰۹.

وچون آن روایات دال بر جواز لطمه و... صحیح می باشد، لذا نمی توان به این روایت اشکال وارد کرد. بنا براین در اینجا باید گفت، فعل نهی دلالت بر حرمت نمی کند بلکه فعل نهی دواعی مختلفی دارد و همیشه تحریمی نیست مانند اینجا که ارشادی است یعنی در واقع امام حسین علیه السلام به خواهرشان می فرماید که به صورت مزین و گریبان چاک مده زیرا اگر دشمنان این کار تو را ببینند تو را شماتت می کنند؛ در واقع این نهی بخاطر این است که دشمنان و کسانی که به عمق مصائب آگاه نیستند شماتت نکنند و خرده نگیرند چنانچه در مواردی امام حسین علیه السلام به خواهرشان و یا سایر بانوان می فرمودند: «... لا تشقن علی جیباً فلا تشمتن بنا الأعداء» (۱).

ثالثاً:

حتی اگر بگوییم نهی در روایت «لا- تشقی علی جیبا ولا- تخمشی علی وجهها» نهی تحریمی بوده، این روایت از لحاظ سندی مشکل دارد زیرا مرسل است بنابراین مورد قبول نیست و نمی تواند با روایت «نطحت جبینها بمقدم

المحمل» معارضه کند و اگر کسی بگوید روایت سر شکستن حضرت زینب هم مرسل است در جواب می گوئیم:

ص: ۱۹۴

اولاً: مرحوم علامه مجلسی فرمود گرچه مرسل است اما در کتاب معتبری آن را دیده است و چه بسا بخاطر آتش سوزی ها و از بین رفتن کتابها و اسناد توسط دشمنان اهل بیت علیه السلام این روایت با سلسله سند کاملی به ما نرسیده باشد.

ثانیاً: بر فرض هم این روایت مرسله باشد اما چون روایات موافق آن زیاد هستند که دلالت می کنند بر جواز لطمه زدن و گریبان چاک دادن که بصورت مفصل بیان شد، همچنین عده بسیار زیادی از علما آن روایات را تلقی به قبول کرده اند بنابراین این روایت سرشکستن حضرت زینب گرچه مرسله است اما مؤید و شواهد بسیار زیادی دارد که مورد قبول علما است اما آن روایتی که می فرماید به صورت لطمه نزن و گریبان چاک مده، مرسل بوده و مؤیدی ندارد.

رابعاً:

گریبان چاک زدن و لطمه زدن و ... دو قسم است ؛ گاهی فردی این کارها را انجام می دهد بعنوان اعتراض به خدا و عدم رضایت به قضای الاهی و گاهی بعنوان رضایت به قضای الاهی است و کار حضرت زینب علیها السلام و زنان بنی هاشم با توجه به اینکه در محضر امام بودند از قسم دوم بوده اما نهی امام حسین علیه السلام ناظر به قسم اول است.

ص: ۱۹۵

یکی از اشکالاتی که توسط برخی از افراد مطرح شده، بحث زیارت ناحیه مقدسه، و برخی از عبارات آن است که ما در اینجا ابتدا به اسناد و مدارک این زیارت پرداخته و سپس به شبهات آن پاسخ خواهیم داد.

زیارت ناحیه مقدسه یکی از زیارات مشهور امام حسین علیه السّلام است. این زیارت در روز عاشورا و غیر آن خوانده می شود و به اصطلاح، از زیارات مطلقه است. این زیارت، صحنه کربلا- و حادثه بزرگ عاشورا را به زیباترین وجه در مقابل چشمان اشکبار و قلب داغدار شخص زائر مجسم می نماید و او را در متن واقعه عاشورا قرار می دهد و آنگاه که سراسر وجود انسان را سرشار از عشق و معرفت کرد، جانش را با تولّی و تبری مأنوس می سازد و سلام بر حسین و یارانش، و بیزاری از یزید و یزیدیان تاریخ را ورد قلب و زبانش می نماید.

این زیارت با سلام بر پیامبران الهی و اولیای دین، ائمه اطهار علیه السّلام آغاز می شود سپس، با سلام بر امام حسین علیه السّلام و یاران با وفایش ادامه می یابد. پس از

آن، به شرح کامل اوصاف و کردار امام حسین علیه السلام پیش از قیام، زمینه های قیام حضرت، شرح شهادت و مصایب آن حضرت، و عزادار شدن تمام عالم و موجودات زمینی و آسمانی می پردازد. در پایان، با توسل به ساحت مقدس ائمه اطهار و دعا در پیشگاه خداوند متعال، پایان می پذیرد.

مصادر زیارت ناحیه مقدسه

این زیارت مسلماً از سوی امام معصوم علیه السلام صادر گردیده، و در کتب متقدمان و علمای شیعه از زمانهای دور تاکنون، ثبت و ضبط شده است.

۱ - نخستین کسی که از این زیارت در کتاب خویش نام برده، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه ق) است که آن را در کتاب مزار خویش جزء اعمال روز عاشورا ثبت کرده است. علامه مجلسی می نویسد:

«قال الشيخ المفيد - قدس الله روحه - في كتاب المزار ما هذا لفظه: زيارة أخرى في يوم عاشورا برواية أخرى، إذا أردت زیارته بها في هذا اليوم فقف عليه عليه السلام و قل: السلام على صفوه الله... (۱)»

ص: ۱۹۷

۲ - پس از مفید، شاگردش سیدمرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ ه ق)، از آن در کتاب مصباح الزائر خویش یا (المصباح) (۱) یاد کرد. سیدبن طاووس در مصباح الزائر می نویسد:

«زیاره ثانیه بألفاظ شافیه یزار بها الحسین - صلوات الله علیه - زار بها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه - قال: فإذا أردت الخروج فقل: أَللّهُمَّ إِلَيْكَ توجّهت... ثم تدخل القبه الشريفه و تقف على القبر الشريف و قل: السلام على آدم صفوه الله...» (۲)

۳ - علامه مجلسی هم در نقل این زیارت، به کتاب سید مرتضی (ره) اشاره کرده است. (۳)

ابن المشهدی (متوفی ۵۹۵ ق)، شاگرد شاذان بن جبریل قمی، عبد الله بن جعفر دوریستی و ورام بن ابی فراس، و استاد ابن نماء حلّی و فخار بن معد حائری است. ابن المشهدی درباره زیارت ناحیه در کتاب المزار الکبیر، می نویسد:

«زیاره أخرى فی یوم عاشورا لأبی عبدالله الحسین ممّا خرج من الناحیه إلى أحد الأبواب. قال: تقف علیه و تقول: السلام على آدم صفوهالله...» (۴)

ص: ۱۹۸

۱- ر.ک: سید محمد امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲- مصباح الزائر، ۲۲۱ ص.

۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۴- المزار الکبیر، ص ۴۹۶ - ۵۱۹.

بھی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان

علمای بزرگی این عالم فاضل را توثیق و کتابش را تایید کرده اند:

- شهید اول (متوفی ۷۸۶ ه ق): «الشیخ الامام السعید» (۱).

- علامه مجلسی: «کتاب المزار الکبیر یعلم من کیفیه اسنادہ انه کتاب معتبر وقد اخذ منه السیدان ابنا طاووس کثیرا من الاخبار والروایات» (۲).

- شیخ حر عاملی: «کان فاضلا محدثا صدوقا» (۳).

- محدث نوری: «الشیخ الجلیل المتبحر مولف المزار المشهور ... الذی اعتمد علیه اصحابنا الابرار» (۴).

- آقا بزرگ تهرانی: عالم جلیل واسع الروایه (۵).

- آیت الله وحید خراسانی «حفظه الله»: «اعتمادنا علی المزار المشهدی نتیجه لاعتمادالسید عبد الکریم (ابن طاووس) و ولده علیه» (۶).

ص: ۱۹۹

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۶.

۲- بحار الانوار ج ۱ ص ۳۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۳۶۴.

۴- همان، ج ۲۱، ص ۱۹.

۵- طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۲.

۶- صوم عاشورا، ص ۴۸.

۴ - چهارمین عالم شیعه که به نقل آن پرداخته، سیدبن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حسنی بغدادی (متوفی ۶۶۴ ق)، است که این زیارت را در مصباح الزائر نقل کرد. (۱)

بعد از این کتابها که مربوط به قدماء بود زیارت ناحیه در کتابهای حدیثی و مزار متأخران نقل گردید، و ترجمه ها و شرحهای متعدد بر آن نگاشته شد. در این باره، می توان به کتابهای ذیل اشاره کرد: ۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ و تحفه الزائر، ص ۳۳۳، زیارت چهارم امام حسین علیه السلام ۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ ۳. فیض کاشانی، الصحیفه المهدیه، ص ۲۰۳؛ ۴. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۳۳؛ ۵. آیت الله سید هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۶، ص ۱۱۵؛ ۶. آیت الله بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰۵؛ ۷. سید محمود، ده سرخی، رمزالمصیبه، ج ۳، ص ۱۰. پس این زیارت، سابقه ای هزار ساله دارد، و در کتابها و گفتارهای عالمان شیعه مشهور بوده است.

صدور زیارت ناحیه:

اصل صدور زیارت ناحیه از سوی امام معصوم علیه السلام در کتب قدما پذیرفته شده بود.

علمای بزرگ شیعه آن را به عنوان یک زیارت مأثور و حدیث مشهور،

ص: ۲۰۰

در کتابهای خویش ذکر کرده اند. شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) در مزار خود، می نویسد:

«زیاره آخری فی یوم عاشورا بروایه آخری». از این جمله معلوم می شود که این روایت، مروی بوده و از جمله احادیث صادره از معصوم به شمار می رفته است. (۱) سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) به هنگام زیارت امام حسین علیه السّلام نخست این زیارت را می خواند و سپس زیارت دیگر را قرائت می کرد. سیدبن طاووس در مصباح الزائر می نویسد: «زاربها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه». (۲) و هم، در نسخه خطی کتاب المزار - از نویسندگان کهن و نامعلوم، که نسخه آن به شماره ۴۲۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است - نوشته شده است:

«زیاره آخری تختص بالحسین - صلوات الله علیه - و هی مرویه بأسانید مختلفه و هی أوّل زیاره زاربها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه». (۳)

معلوم است که تا زیارتی مروی از امام معصوم علیه السّلام نبوده باشد، فقیهی بزرگ و عالمی سترگ مانند سید مرتضی، آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا - مقدم نمی داشته و نمی خوانده است. (۴) ابن المشهدی (م. ۵۹۵ق) هم صریحاً

ص: ۲۰۱

-
- ۱- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰۵، ح ۱۶ و ۱۷.
 - ۲- . مصباح الزائر، ص ۲۲۱.
 - ۳- . المزار، ص ۱۴۶.
 - ۴- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۷.

می نویسد: «زیاره آخری فی یوم عاشورا لأبی عبدالله الحسین مِمَّا خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ إِلَى أَحَدِ الْبُوابِ»^(۱) از این جمله، به صراحت روشن می شود که زیارت ناحیه، از سوی امام زمان علیه السّلام صادر گردیده و به یکی از نواب خاصه و ابواب اربعه داده شده است. پس از آن، از طریق راویان بعدی به دست شیخ مفید رسیده و از ایشان به سید مرتضی و راویان پس از وی، منتقل شده است. از همین رو، اسناد این زیارت به امام زمان علیه السّلام در کتب متأخران، بدون هیچ شک و شبهه ای بوده است.

محدث قمی در نفس المهموم می نویسد: فکان كما وصفه ابنه الإمام المهدي^(۲).

آیت الله سیدمحمد هادی میلانی هم می نویسد:

«ونجد فی زیاره الامام المهدي × وصفاً دقیقاً لما جرى علی جده الحسين عليه السلام»^(۳)

در کتاب حماسه حسینی شهید مطهری هم بخش هایی از این زیارت نقل شده است^(۴).

ص: ۲۰۲

۱- .المزار الكبير، ص ۴۹۶.

۲- .نفس المهموم، ص ۲۳۳.

۳- .قادتنا كيف نعرفهم، ج ۶، ص ۱۱۵.

۴- .حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۹۱.

این زیارت سند دارد؛ به طوری که با اسناد محکم، به شیخ مفید، سید مرتضی و ابن المشهدی می رسد. احتمالاً با سند در کتاب مزار شیخ مفید و مصباح سید مرتضی روایت شده، اما با فقدان این دو کتاب، و حذف اسناد زیارات در مزار ابن المشهدی - به دلیل اختصار - سند این زیارت هم مفقود شده است. خود ابن مشهدی در آغاز کتابش، تصریح می کند که این زیارات با سند متصل به من رسیده است. او می نویسد: «فإِنِّي قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات ... مما اتصلت به من ثقات الرواه إلى السادات»^(۱) اما ابن المشهدی برای اختصار کتابش و اطمینانی که به صدور زیارات از معصوم داشت، آنها را حذف کرد. علامه مجلسی پس از نقل عبارت ابن مشهدی، می نویسد: «فظهر أنّ هذه الزيارة منقولة مرويه»^(۲). در نسخه کتاب المزار - که به شماره ۴۶۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است (ورق ۱۴۶) - درباره این زیارت چنین آمده است: «و هی مرویه بأسانید مختلفه» در مستدرک الوسائل نیز این عبارت بدون واژه «مختلفه» آمده است^(۳). شیخ مفید هم در کتاب مزار و در وصف این

ص: ۲۰۳

-
- ۱- المزار الکبیر، ص ۲۷.
 - ۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.
 - ۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۷.

زیارت، چنین نگاشت: «زیاره آخری فی یوم عاشوراء بدرایه آخری»^(۱). مسلم است تا این زیارت دارای سند عالی و استوار نباشد، شیخ مفید و سیدمرتضی آن را در کتابشان نمی آوردند، و سیدمرتضی آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا، که دارای سندی محکم و متعدد است - مقدم نمی داشت و نمی خواند. پس، زیارت ناحیه دارای سند صحیح و معتبر است، که از امام زمان علیه السلام صادر شده و از طریق یکی از نایبان خاص آن حضرت، به راویان اخبار، از آنان به شیخ مفید، سپس به ابن المشهدی و از او به سیدبن طاووس، علامه مجلسی و دیگران رسیده است.

زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء)

یکی دیگر از زیارات ناحیه، زیارتی است که مشتمل بر نام شهیدان کربلاست، در این زیارت، ابتدا از طرف حضرت سلام به امام حسین علیه السلام و سپس به تک تک شهدای کربلا سلام داده شده است که بانام حضرت علی اکبر شروع می شود: «السلام علی اول قتیل من نسل خیر سلیل»

ص: ۲۰۴

۱- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷، ح ۸.

۱ - سیدبن طاووس در کتاب الاقبال، ضمن اعمال روز عاشورا به سند خویش روایت کرده است. (۱)

۲ - پیش از سیدبن طاووس این زیارت در مزار شیخ مفید (۲) و مزار کبیر ابن المشهدی آمده است. (۳)

این زیارت با اضافاتی، شامل زیارت امام حسین علیه السّلام، علی اکبر علیه السّلام و دیگر شهدا، بنا بر نقل شیخ مفید و سیدبن طاووس، در اعمال اول ماه رجب و شب نیمه شعبان هم تکرار شده و معروف به «زیارت رجبیه» است. (۴)

سید - و هم ابن المشهدی در مزار خود - به سند متصل خویش از جدّش، شیخ طوسی، از ابو عبد الله محمد بن احمد بن عیاش، از ابو منصور بن عدالمنعم بن نعمان بغدادی نقل می کند که در سال ۲۵۲ق، از ناحیه مقدسه به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی، این زیارت خارج شد. متن عبارت، چنین است:

ص: ۲۰۵

۱- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۴-۲۶۹.

۲- . همان، ج ۹۸، ص ۲۷۴.

۳- . المزار الکبیر، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۴- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶-۳۴۱.

«خرج من الناحیه سنه اثنتین و خمسین و مأتین علی ید الشیخ محمد بن غالب الاصفهانی.»

شبهات

۱ - متاسفانه از برخی سخنوران شنیده شده است که: مگر امام زمان بیکار است که روزی دو مرتبه برای جد مظلومشان گریه کند!!!

پاسخ:

اولاً:

این جمله بدون سند نیست بلکه از ناحیه امام عصر صادر شده که فرمودند:

«فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا حَسِرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحَسُّرًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ

(۱)»

جد غریبم: اگر روزگار، مرا به تاخیر انداخت و من نتوانستم تو را یاری کنم در عوض صبح و شام برای تو خون گریه می کنم.

مصیبتی که امام زمان برای آن خون گریه می کند کدام مصیبت است؟

ص: ۲۰۶

مرحوم آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب گرانسنگ عبقری الحسان نقل می کند: مرحوم حاج ملا سلطانعلی روضه خوان تبریزی که از عباد و زهاد بود، نقل کرد که در خواب خدمت حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیدم، عرض کردم: مولای، آنچه در زیارت ناحیه ی مقدسه آمده که فرمودید:

«فلا تُدبِنک صباحا و مساء و لأبکین علیک بدل الدموع دما» صحیح است؟

فرمودند: آری صحیح است، عرض کردم: آن مصیبتی که به جای اشک خون گریه می کنید کدام است، آیا مصیبت علی اکبر است؟ فرمودند: اگر علی اکبر زنده بود در این مصیبت او هم خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس است؟ فرمودند: اگر حضرت عباس هم زنده بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: لابد مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السّلام است؟ حضرت فرمودند: حضرت سیدالشهداء علیه السّلام اگر زنده بود ایشان هم در این مصیبت خون گریه می کردند

ص: ۲۰۷

عرض کردم: پس کدام مصیبت است؟ فرمودند: مصیبت اسیری زینب علیهاالسلام می باشد، که همیشه باید برای آن خون گریست. (۱)

چنانچه گذشت این زیارت را علمای بزرگی از جمله: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن مشهدی، سیدبن طاووس و ... نقل کرده اند.

ثانیاً:

این گونه شبها را کسانی می کنند که عمق مصیبت کربلا را متوجه نشده اند اما اگر حقیقت این واقعه عظیم درک شود دیگر حتی فکر این گونه شبها را نمی کنیم. طبق روایات معتبر چهار هزار ملک هم اکنون نیز غبار آلود و ژولیده مو به دور آن ضریح شش گوشه طواف می کنند و می گریند و یا چنانچه گذشت و مصادر آن به طور مفصل گذشت که بنابر حدیث ابوذر اگر انسان این مصیبت را درک کند سزاوار است که جان بدهد.

ابن قولویه قمی به سند معتبر از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که به زانده، فرمود: همانا چون روز عاشورا رسید به ما آنچه رسید از دواهی و مصیبات عظیمه و کشته گردید پدرم و کسانی که با او بودند از اولاد و برادران و سایر اهل بیت او، پس حرم محترم و زنان مکرمه آن حضرت را بر جهاز شتران سوار

ص: ۲۰۸

کردند برای رفتن به جانب کوفه پس نظر کردم به سوی پدر و سایر اهل بیت او که در خاک و خون آغشته گشته و بدنهای طاهر آنها بر روی زمین است و کسی متوجه دفن ایشان نشد و سخت بر من گران آمد و سینه من تنگی گرفت و حالتی مرا عارض شد که همی خواست جان از بدن من پرواز کند. عمّه ام زینب کبری علیهاالسلام چون مرا بدین حال دید پرسید که این چه حالت است که در تو می بینم ای یادگار پدر و مادر و برادران من، می نگرم ترا که می خواهی جان تسلیم کنی؟ گفتم: ای عمّه! چگونه جزع و اضطراب نکنم و حال آنکه می بینم سید و آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و اهل و عشیرت خود را که آغشته به خون در این بیابان افتاده و تن ایشان عریان و بی کفن است و هیچ کس به دفن ایشان نمی پردازد و بشری متوجه ایشان نمی گردد و گویا ایشان را از مسلمانان نمی دانند.

عمّه ام گفت: از آنچه می بینی دل نگران مباش و جَزَع مکن، به خدا قسم که این عهدی بود از رسول خدا به سوی جدّ و پدر و عمّ تو و رسول خدا، مصائب هر یک را به ایشان خبر داده، به تحقیق که حق تعالی در این امت پیمان گرفته از جماعتی که فراعنه ارض، ایشان را نمی شناسند لکن در نزد اهل آسمانها معروفند که ایشان این اعضای متفرّقه و اجساد در خون تپیده را دفن کنند.

«وَيَنْصِبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عَلَمَاً لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُدْرَسُ أَثَرُهُ وَلَا يَعْفُو رَسْمُهُ عَلَى كَرْوَرِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ»

در ارض طَفِّ بر قبر پدرت سید الشهداء علیه السّلام علامتی نصب کنند که اثر آن هرگز برطرف نشود و به مرور ایام و لیالی محو و مضموس نگردد یعنی مردم از اطراف و اکناف به زیارت قبر مطهرش بیایند و او را زیارت نمایند و هر چند (۳۲۶) که سلاطین کفره و اعیوان ظلمه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند ظهورش زیاده گردد و رفعت و علّوش بالاتر خواهد گرفت. (۱)

۲- اگر این زیارت دوم از ناحیه امام زمان است پس چرا سه سال قبل از ولادت آن حضرت صادر شده است؟

پاسخ:

اولاً: یکی از مواردی که موجب این گونه اختلافات می شود بحث تصحیف و تحریف الفاظ روایات می باشد که این امر بر محققان و پژوهشگران عرصه علوم حدیثی پوشیده و مخفی نیست. تحریف به این معناست که عده ای از نساخ و نویسندگان که نسخه های حدیث را جمع آوری می کنند، عمداً به علل مختلفی

ص: ۲۱۰

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

در الفاظ روایات دست می برند اما اگر این کار سهوی باشد آن را تصحیف نامگذاری می کنند لذا در اینجا نیز ممکن است در نوشتن، خواندن و قرائت الفاظ، اشتباهی رخ داده باشد و عدد شش را به اشتباه، پنج خوانده باشند.

ثانیاً: ممکن است که این زیارت از ناحیه امام عسکری صادر شده باشد.

هر دو احتمال در کلمات علما و بزرگان نیز آمده است:

۱. علامه مجلسی می فرماید:

«و اعلم أنّ فی تاریخ الخبر إشکالا لتقدمها علی ولاده القائم علیه السلام بأربع سنین. لعلّها کانت اثنتین و ستین و مأتین و یحتمل أن یکون خروجه عن ابی محمد العسکری علیه السلام»

۲. ملا عبدالله بن نورالله بحرانی می نویسد:

«هكذا فی جمیع النسخ إلاّ- أنّ هذا التاریخ لا- یناسب ولاده و غیبه الامام المهدی علیه السلام بفصل عدّه سنوات فیحتمل تصحیف الرقم، أو أنّها وردت عن الامام العسکری علیه السلام. (۱)»

ص: ۲۱۱

۱- . عوالم العلوم، ج ۶۳ (مخطوط)، ص ۷۸۷.

۳. حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می نویسد:

و ظاهراً، مراد به ناحیه، حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام است؛ چنانچه در کثیری از اخبار، این اطلاق شایع است، چه این تاریخ سابق بر ولادت امام زمان است. (۱)

۴. حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله می نویسد:

گویند: تاریخ خبر خالی از اشکال نیست، چون ولادت با سعادت امام زمان علیه السّلام در سال ۲۵۶ است و خروج این زیارت، چهار سال قبل از میلاد است، و احتمال دارد که از امام عسکری باشد و نساخ اشتباه کرده باشند. (۲)

بنابراین، اگر سال ۲۵۲ را صحیح بدانیم و احتمال تصحیف - که در متون خطی قدیم بسیار است و اشباه و نظایر فراوان دارد - ندهیم، مراد از ناحیه، امام عسکری علیه السّلام است. اما اگر این سال را نادرست بدانیم و مانند علامه مجلسی و ملا عبدالله بحرانی، احتمال تصحیف بدهیم و صحیح آن را (ستین) بدانیم، مراد از ناحیه، ناحیه مقدسه امام زمان علیه السّلام خواهد بود. (۳)

ص: ۲۱۲

۱- . شفاء الصدور، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲- . قمقام زخار، ص ۶۷۷.

۳- . باکمک از مقاله استاد شیخ نجم الدین طبسی و ناصرالدین انصاری قمی.

اشاره

یکی از شبهاتی که از چندین سال پیش مطرح شده، پیرامون حضرت رقیه و وجود ایشان در کربلا است؛ که ما در اینجا به طور مختصر آن را بررسی می‌کنیم.

شخصیت حضرت رقیه علیها السلام

مادر حضرت رقیه علیها السلام، مطابق بعضی از نقلها، «ام اسحاق» نام داشت که قبلاً همسر امام حسن علیه السلام بوده، و آن حضرت در وصیت خود به برادرش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمرد. (۱)

شیخ مفید در کتاب ارشاد، ام اسحاق بنت طلحه را مادر فاطمه بنت الحسین علیه السلام معرفی می‌کند. (۲)

ص: ۲۱۳

۱- اخبار الطوال، ص ۲۶۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۶؛ عوالم الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۳۱.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

گفته اند که امام حسین علیه السلام تنها دو دختر داشت و آن دو سکینه و فاطمه بودند. در پاسخ باید گفت هر چند این طور نقل شده است، اما مورد اتفاق عموم نیست؛ و روایات دیگر حاکی از آن است که حضرت سه دختر و بلکه - به قولی - چهار دختر داشت.

طبری امامی می نویسد:

«آن حضرت سه دختر به نام های زینب، سکینه و فاطمه داشت»^(۱).

از کسانی که قول آخر را نوشته اند، علامه اربلی و ابن صباغ مالکی هستند. آن دو گفته اند: «شیخ کمال الدین بن طلحه گفت: فرزندان پسر و دختر حسین علیه السلام ده تن بودند.

شش پسر و چهار دختر. فرزندان پسر علی اکبر، علی اوسط - زین العابدین، علی اصغر، محمد، عبدالله و جعفرند... و دختران زینب، سکینه و فاطمه هستند. این قول مشهور است.

اربلی و ابن صباغ از نام دختر چهارم به صراحت یاد نکرده اند. بنابراین شاید او همان کسی است که در میان مردم به رقیه شهرت دارد.^(۲) اخباری داریم که قبر

ص: ۲۱۴

۱- . دلائل الامامه، ص ۱۸۱؛ کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- . المناقب، ج ۴، ص ۷۷؛ هدایه الکبری، ص ۲۰۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹؛ الفصول المهمه، ص ۱۹۹.

رقیه بنت علی در مصر است. این موضوع را یاقوت حموی و دیگران آورده اند؛ (۱)

امانتی از ما به جا مانده

طبق بعضی روایات، بعد از رحلت حضرت رقیه علیها السلام یزید دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند، و او را با همان پیراهن کهنه اش کفن کردند.

زنان شام ازدحام کردند و در حالی که سیاه پوش شده بودند، برای بدرقه اهل بیت علیه السلام از خانه ها بیرون آمدند. صدای ناله و گریه آنها از هر سو شنیده می شد و با کمال شرمندگی با اهل بیت علیه السلام وداع نمودند، و تا کاروان اهل بیت علیه السلام پیدا بود، مردم شام گریه می کردند. (۲)

حضرت زینب (س) از این فرصت استفاده های بسیار کرد. از جمله اینکه هنگام وداع، ناگاه سر از هودج بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود:

«ای اهل شام، از ما در این خرابه امانتی مانده است؛ جان شما و جان این امانت. هر گاه کنار قبرش بروید (او در این دیار غریب است) آبی بر سر مزارش بپاشید و چراغی در کنار قبرش روشن کنید» (۳)

ص: ۲۱۵

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴.

۲- خصائص الزینبیه، ص ۲۹۶. (قبلاً بیان شد که مراجع تقلید و علمای بزرگی این کتاب را صحیح پنداشته اند.)

۳- ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۳۷.

* آیا در سخنان امام حسین علیه السلام نام رقیه به صراحت آمده است؟

پاسخ این است: آری، برای نمونه:

۱ - سید بن طاووس نوشته است که امام علیه السلام هنگام وداع با اهل بیت فرمود: خواهرم ام کلثوم، و تو ای زینب و تو ای رقیه و تو ای فاطمه و تو ای رباب، مواظب باشید پس از

کشته شدن من گریبان چاک مدهید، صورت مخرائید و سخن ناروا بر زبان میارید.» (۱)

۲ - در قصیده ی شیوا و سوزناک سیف بن عمیره (صحابی بزرگ امام صادق و امام کاظم علیه السلام) نیز در دو جا از این نازدانه سخن به میان آمده:

و رقیه رق الحسود لضعفها و غدا ليعذرها الذی لم يعذر

لم أنسها و سکینه و رقیه بیک--ینه بتحس-ر و ت--زف-ر (۲)

۳ - قندوزی نوشته است که امام علیه السلام ندا داد: «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، و ای اهل بیت من از من بر شما سلام باد.» (۳)

۴ - وقتی حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشتند زنهاى مدینه برای عرض تسلیت، به حضور زینب علیها السلام آمدند آن حضرت حوادث جانسوز کربلا و

ص: ۲۱۶

۱- . لهوف، ص ۱۴۱.

۲- . منتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳- . ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۹.

کوفه و شام را برای آنها بیان می کرد و آنها گریه می کردند، تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود: «اما مصیبت وفات رقیه در خرابه شام، کمرم را خم کرد و مویم را سفید نمود.» زنها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان با شور و ناله به گریه بلند شد و آن روز به یاد رنجهای جانگداز رقیه علیها السلام بسیار گریستند. (۱)

۵ - هنگامی که زن غسله، بدن رقیه علیها السلام را غسل می داد، ناگاه دست از غسل کشید، و گفت: «سرپرست این اسیران کیست؟»

حضرت زینب علیها السلام فرمود: چه می خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: ای زن! او بیمار نبود؛ و این کبودیها آثار تازیانه ها و ضربه های دشمنان است. (۲)

۶ - در روایت دیگر است که آن زن دست از غسل کشید و دستهایش را بر سرش زد و گریست. گفتند: چرا بر سر می زنی؟ گفت: مادر این دختر کجاست تا به من بگوید چرا قسمتهایی از بدن این دخترک سیاه شده است؟ گفتند: این سیاهی ها اثر تازیانه های دشمنان است. (۳)

ص: ۲۱۷

۱- . ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷.

۲- . الوقایع والحوادث، ج ۵، ص ۸۱.

۳- . مرقاه الایقان، ص ۵۲.

آیادکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟

به دلیل اندک بودن امکانات نگارش از یک سو، تعدّد فرزندان امامان از سوی دیگر، و سانسور و اختناق حکومت بنی اُمّیه که سیره نویسان را در کنترل خود داشتند از سوی سوم، و بالا-خره عدم اهتمام به ضبط و ثبت همه امور و جزئیات تاریخ زندگی امامان موجب شده که بسیاری از ماجراهای زندگی آنان در پشت پرده خفاء باقی بماند؛ بنابراین ذکر نکردن آنها دلیل بر نبود این قضایا نخواهد شد.

قرائن و شواهد

مرحوم آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی (متوفای سال ۱۳۵۲ هجری قمری) در منتخب التواریخ می نویسد:

عالم جلیل، شیخ محمّد علی شامی که از جمله علما و محصّیلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: جدّ اُمّی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند.

ص: ۲۱۸

شبى دختر بزرگ ايشان جناب رقيه بنت الحسين عليه السلام را در خواب ديد كه فرمود به پدريت بگو به والى بگويد ميان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذيت است؛ بيايد و قبر و لحد مرا تعمير كند.

دخترش به سيد عرض كرد، و سيد از ترس حضرات اهل تسنن به خواب ترتيب اثرى نداد. شب دوم، دختر وسطى سيد باز همين خواب را ديد. به پدر گفت، و او همچنان ترتيب اثرى نداد. شب سوم، دختر كوچكتر سيد همين خواب را ديد و به پدر گفت، اينضا ترتيب اثرى نداد. شب چهارم، خود سيد، مخدره را در خواب ديد كه به طريق عتاب فرمودند: «چرا والى را خبردار نكردى؟!».

صبح سيد نزد والى شام رفت و خوابش را براى والى شام نقل كرد. والى امر كرد علما و صلحاى شام، از سنى و شيعه، بروند و غسل كنند و لباسهاى نظيف در بر كنند، آنگاه به دست هر كس قفل درب حرم مقدس باز شد همان كس برود و قبر مقدس او را نبش كند و جسد مطهرش را بيرون بياورد تا قبر مطهر را تعمير كنند.

بزرگان و صلحاى شيعه و سنى، در كمال آداب، غسل نموده و لباس نظيف در بر كردند. قفل به دست هيچ يك باز نشد مگر به دست مرحوم سيد ابراهيم.

بعد هم که به حرم مشرف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سید مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است.

سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ، باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از

تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت فرمود مسمی به سید مصطفی.

در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیها السلام را به سید

واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید

مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.

آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد اتفاق افتاده است.
(۱)

۲ - تصریح برخی از نویسندگان، مثل آنچه منتخبات التواریخ، نوشته محمد ادیب تقی الدین حصنی نقل شده است که حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین علیه السلام در باب الفردیس مدفون است. (۲)

۳ - از شعرانی در باب دهم کتاب المنن نقل شده است: «یکی از خواص برایم نقل کرده که رقیه، دختر امام حسین علیه السلام در بارگاه نزدیک جامع دار الخلیفه یزید، به همراه جماعتی دیگر از اهل بیت علیه السلام مدفون است. این مسجد امروزه به جامع شجره المدر مشهور است در سمت چپ جوینده ی سیده نفیسه است و جایی که حضرت رقیه در آن مدفون است در سمت راستش قرار دارد. بر سنگ نصب شده بر در این خانه چنین نوشته شده است:

بقعه شرفت بآل النبی و بنت الحسین الشهد رقیه (۳)

ص: ۲۲۱

۱- . منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ اجساد جاویدان، ص ۶۷.

۲- . منتخب التواریخ، ص ۴۵.

۳- . معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴ - بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند:

۱ - مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده (متوفای ۱۳۶۹ هجری قمری)، فرزند مرحوم محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیهما، از وعاظ و خطبای مشهور تهران بودند. ایشان می فرمود:

یکسال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم، تا جایی که منبر رفتن و سخنرانی کردن برای من ممکن نبود. مسلّم، هر مریضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد، من نیز به طبیبی متخصص و با تجربه مراجعه کردم.

پس از معاینه معلوم شد بیماری من آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد صعب العلاج است.

طیب معالج در ضمن نسخه ای که نوشت، دستور استراحت داد و گفت که باید تا چند ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم و یا مطلبی را از زن و بچه ام انتظار داشته باشم آنها را بنویسم، تا در نتیجه استراحت مداوم و استعمال دارو، شاید سلامتی از دست رفته مجدداً به من برگردد.

ص: ۲۲۲

البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه، خیلی سخت و طاقت فرساست، زیرا انسان بیشتر از هر چیز احتیاج به گفت و شنود دارد و چطور می شود تا چند ماه هیچ نگوییم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد.

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی، چه حال اضطراری به بیمار دست می دهد. اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد، این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا بوسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی پایان لطف خداوند بهره ای بگیرد.

من هم با چنین پیش آمدی، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السلام نداشتم. روزی بعد از نماز ظهر و عصر، حال توسل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار داده گفتم: یابن رسول الله، صبر در مقابل چنین بیماری، برای من طاقت فرساست. علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند برایشان منبر بروم. من از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام

و از نوکران شما اهل بیت، حالا چه شده که باید یکباره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمناً ماه مبارک رمضان نزدیک است، دعوتها را چه کنم؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد.

به دنبال این توسل، طبق معمول کم کم خوابیدم. در عالم خواب، خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک، در آن قسمت که روشن بود حضرت مولی‌الکونین امام حسین علیه السلام را دیدم که نشسته است. خیلی خوشحال و خوشوقت شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در حال رویا نیز پیدا کردم. بنا کردم عرض حاجت نمودن، و مخصوصاً اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده‌ام، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می‌توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم و حال آنکه دکتر منع کرده که حتی با بچه‌های خود نیز حرفی نزنم.

چون خیلی الحاح و تضرع و زاری داشتم، حضرت اشاره به من کرد و فرمود به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند و شما کمی اشک بریزید، ان شاء الله تعالی خوب می‌شوید. من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم آقای حاج آقا مصطفی طباطبائی قمی

که از علما و خطبا و از ائمه جماعت تهران می باشد نشسته است. امر آقا را به شخص نامبرده رساندم. ایشان می خواست از ذکر مصیبت خودداری کند، حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود روضه دخترم را بخوان. ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیه السلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم، اما متاسفانه بچه هایم مرا از خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متاسف و متأثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت.

همان روز، ویا روز بعد، به همان متخصص مراجعه نمودم. خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلا اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست. او که سخت در تعجب بود از من پرسید شما چه خوردید که به این زودی و سریع نتیجه گرفتید؟

من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم. دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که بر اثر نام مولی الکونین امام حسین علیه السلام به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش

می ریخت. لختی گریه کرد و سپس گفت: آقا، این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت. (۱)

آیت الله اثنی عشری فرمودند: از آقای حاج حسن آقا شیرازی شنیدم که ایشان از مرحوم آیت الله سید محسن امین نقل می کرد که:

در زمان آیت الله سید محسن جبل عاملی، نزدیک بود قبر رقیه خاتون را آب بگیرد، و اوضاع دگرگون شود، چون نهری نزدیک آن بود. گفتند: بدن را از اینجا به جای دیگر منتقل کنید، چون ما نمی توانیم نهر را برگردانیم.

به آیت الله سید محسن گفتند: تو این کار را بکن.

سید گفت: اگر امکان نداشته باشد ما این کار را می کنیم. قبر را نبش می کنیم و بدن را بیرون می آوریم.

سید تصمیم به نبش قبر گرفت. غسل کرد و لباس سفید پوشید و دستور نبش قبر داد. خاک را که برداشتند و به خشت لحد رسیدند، گفت: صبر کنید لحد را خودم بردارم. سید در قبر رفت، همینکه خشت بالای سر را برداشت دیدند سید افتاد. زیر بغلش را گرفتند، هی می گفت: ای وای بر من، وای بر من.

ص: ۲۲۶

به ما گفته بودند یزید زن غساله و کفن فرستاده، ولی فهمیدم دروغ بوده، چون دختر با پیراهن خودش دفن شده، بدن معطر مثل گل. من بدن را منتقل نمی کنم، می ترسم بدن را منتقل کنم، دیگر به عنوان رقیه بنت الحسین

شناخته نشود، و من نمی توانم جوابش را بدهم. هر چه مخارج نهر است می دهم نهر را برگردانید. (۱)

۶- در کتاب «وقایع الشهور و الأيام» مرحوم آیت الله بیرجندی آمده است که دختر کوچک امام حسین علیه السلام روز پنجم ماه صفر سال ۶۱ وفات کرد. چنانکه همین مطلب در کتاب «ریاض القدس» نیز نقل شده است.

۷- از حمید بن مسلم نقل شده که چون حضرت علی اصغر شهید شد... دخترانی از خیمه بیرون دویدند، و خود را بر روی نعش آن طفل شهید انداختند... و آن دختران فاطمه و سکینه و رقیه بودند. (۲)

۸- چون امام حسین علیه السلام مانع شدند از اینکه امام سجاد علیه السلام به میدان برود، فرمودند: فرزندم، تو پاکترین فرزندان من و افضل عترتم می باشی، و جانشین من بر زنان و کودکانم هستی... آنگاه بلند فرمود: ای زینب، و ای ام کلثوم، و ای سکینه و ای رقیه و ای فاطمه، سخن مرا بشنوید، بدانید این پسر خلیفه و جانشین من بر شماست، او امام و پیشواست که اطاعتش بر شما واجب است. (۳)

ص: ۲۲۷

۱- . سحاب رحمت، ص ۷۷۳.

۲- . مهیج الاحزان، ص ۲۴۴

۳- . معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۲؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۹

۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر

اشاره

از جمله مواردی که به عنوان تحریفات عاشورا بیان شده، جریان گریه کردن حضرت ام البنین بر چهار صورت قبر در بقیع می باشد که برخی افراد ناآگاه در آن تشکیک کرده اند (۱).

این بانوی بزرگ هر روز به بقیع می رفتند و در آنجا برای چهار فرزندشان که فدای امام حسین علیه السلام شده بودند به قدری جانسوز ناله و زاری می کردند که حتی برخی دشمنان مانند مروان نیز از این صدای جانسوز متأثر می شد.

اما برخی گفته اند که این جریان جعلی و دروغ است زیرا کسانی که این جریان را جعل کرده اند هدفشان این بوده که شخصیت مروان را انسانی پاک و دلسوز و محب اهل بیت نشان بدهند.

ص: ۲۲۸

۱- عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۶۴.

در پاسخ این اشکال باید بگوئیم که اینجا دو مطلب نباید خطاء و اشتباه شود:

یکی این که آیا این جریان در کتب تاریخی آمده است یا نه؟

دوم اینکه به صرف اینکه کسی بخاطر شرائط روحی که برای او بوجود می آید واشک او جاری می شود گرچه دشمن اهل بیت باشد نباید این جریان را انکار کرد وبگوئیم کسانیکه این جریان را آورده اند قصدشان خوب ومثبت نشان دادن شخصیت مروان است.

معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش

نکته بسیار مهمی که در زندگی حضرت ام البنین درخشان شده وایشان رابه مراتب بلندی از کمالات رسانده است معرفت وشناخت ایشان نسبت به امام زمانش می باشد چه در دوران زندگانی باامیرالمومنین علیه السّلام و چه در دوران امام حسن وامام حسین علیه السّلام.

از جمله شواهدی که بر این نکته بسیار مهم دلالت می کند این است که ایشان هر چهار فرزند برومندش را به کربلا برای فدا شدن در راه حضرت سیدالشهدا علیه السّلام فرستاد؛ باتوجه به اینکه او یک مادر است و عواطف مادری اجازه

نمی دهد که فرزندان او را تنها گذارند؛ و از سوی دیگر اینکه بجز این چهار فرزند، دیگر کسی را از زندگیش در این دنیا نداشت اما با همه این مسائل به تمام عالم نشان

داد که او یک امام شناس کامل است و درس امام شناسی را خوب در مکتب مولایش امیرالمومنین یاد گرفته است و آنچه برای او مهم است امام زمانش می باشد.

برای همین بود که وقتی خبر شهادت فرزندان او دادند عکس العملی نشان نداد و تمام حواس و فکر او در مورد امامش بود و می پرسید از امام حسین چه خبر دارید؟ تا شنید که او را با لب تشنه بین دو نهر آب، سر از بدنش جدا کردند با صورت به زمین افتاد.

براستی چه مقامی بالاتر از اینکه انسان در عزای حضرت سیدالشهدا این گونه باشد و چه خوب حضرت ام البنین این حدیث شریف را معنا کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

«لایؤمن عبد حتی اکون احب الله من نفسه و تکون عترتی الیه اعز من عترته و یکون اهلی احب الله من اهله...»

انسان ایمان نمی آورد تا اینکه مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و اهل بیت علیه السّلام من در نزد او عزیزتر و دوست داشتنی تر از اهل خودش باشد. (۱)

در واقع این روایت شریف دلالت می کند که نشانه ایمان عبارتست از اینکه: انسان باید پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را از خودش و اهل و عیالش بیشتر دوست داشته باشد و در غیر این صورت انسان مؤمن نمی باشد.

جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی

۱ - ابوالفرج اصفهانی نقل می کند:

«وكانت ام البنين ام هؤلاء الاربعه الاخوه القتلى تخرج الى البقيع فتندب بنيتها اشجي ندبه و احرقها فيجتمع الناس اليها يسمعون منها فكان مروان يجي فيمن يجيئ لذلك فلا يزال يسمع ندبتها ويبكي...»

ام البنین مادر این چهار برادر شهید، دائما به بقیع می آمد و چنان با ناله جانسوز ندبه و گریه می کرد که مردم جمع می شدند و مروان می آمد و تا زمانیکه صدای او را می شنید گریه می کرد. (۲)

ص: ۲۳۱

۱- . بشاره المصطفی، ص ۵۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- . مقاتل الطالبیین، ص ۹۰.

درباره ابوالفرج اصفهانی برخی قائلند که او شیعه است و برخی مانند شیخ طوسی در کتاب فهرست قائلند که او زیدی مذهب است اما همگی متفقند که او عالم بزرگی است و دارای کتابهای مختلفی مانند «التنزیل فی امیرالمؤمنین» و «کلام فاطمه فی فدک» و... می باشد و این خود مدح شخص محسوب می شود.

مرحوم آیت الله خویی می فرماید:

«قال الشيخ الحر فی تذکره المتبحرین: ابوالفرج... من اعیان الادباء و کان عالما روی عن کثیر من العلما و کان شیعیا(۱)»

۲- ابو مخنف نقل می کند:

قد کانت تخرج الی البقیع کل یوم ترثیه ام البنین هرروز به بقیع می رفت و گریه می کرد.(۲)

۳. مرحوم علامه مجلسی نیز همین جریان را از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ام البنین به بقیع آمده و از گریه او مروان به گریه در می آمد.(۳)

۴. «کانت ام جعفر الکلابیه تندب الحسین و تبکیه و قد کف بصرها فکان مروان وال المدینه یجیی منکرا بالیل حتی یقف فیسمع بکائها و ندبها» ام البنین بر امام حسین ندبه و

ص: ۲۳۲

۱- . معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۷۶.

۲- . مقتل ابی مخنف للطبری، ص ۱۳۴.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

گریه می کرد و مروان حاکم مدینه بصورت ناشناس در شب می آمد و می ایستاد و گریه و ناله ام البنین را می شنید. (۱) (۲)

۵ - مانند این عبارت در کتاب امالی شجری نیز نقل شده است. (۳)

۶ - مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد: ام البنین مادر جناب عباس در ماتم او و برادران اعیانی او بیرون مدینه در بقیع می شد و در ماتم ایشان چنان ندبه و گریه می کرد که هر که از آنجا می گذشت گریان می گشت؛ گریستن دوستان عجیب نیست، مروان بن حکم که بزرگترین دشمن خاندان نبوت بود، چون بر ام البنین عبور می کرد از اثر گریه او گریه می کرد. (۴)

«کانت تخرج الی البقیع کل یوم وتحمل عبیدالله بن العباس معها فیجتمع اهل المدینه لسماع رثائها و فیهم مروان بن الحکم ...»

۷ - هر روز ام البنین با پسر حضرت عباس به بقیع می آمد و گریه می کرد (۵)

ص: ۲۳۳

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۹، ص ۴۲۵؛ دانشنامه امیر المؤمنین علیه السلام، فصل سوم، ص ۱۰۰.
۲- . دانشنامه امام حسین علیه السلام کاری است از دارالحدیث که محققین و پژوهشگران مهمی این اثر را جمع آوری و تحقیق کرده اند .

۳- . امالی شجری، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴- . ر. ک: منتهی الآمال و مفاتیح الجنان.

۵- . ادب الطف، ج ۱، ص ۷۱.

۸ - مرحوم علامه بحرانی نیز همین جریان را در کتاب شریف العوالم نقل می کنند. (۱)

۹ - تاریخ النیاحه نقل می کند:

«كانت ام البنين بعد قتلهم تخرج كل يوم الى البقيع في المدينة وتحمل معها عبيد الله ابن ولدها العباس فتندب اولادها الاربعه». (۲)

۱۰. در کتاب «ریاحین الشریعه» و همچنین سید محسن امین در لواعج الاشجان نقل کرده اند:

«ام البنین ... تخرج الی البقیع فتندبهم» (۳)

برسی راویان حدیث:

ابوالفرج اصفهانی عن محمد بن علی بن حمزه عن النولی عن حماد بن عیسی عن معاویه بن عمار.

- ابوالفرج اصفهانی: در کتب رجالی مانند فهرست شیخ طوسی و معجم رجال الحدیث مدح او وارد شده و عالم و از اعیان ادبا و متخصصین در احادیث

ص: ۲۳۴

۱- . العوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

۲- . تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ص ۸۳.

۳- . ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۴؛ لواعج الاشجان، ص ۱۸۱.

بوده است (له كتاب الاغانى و مقاتل الطالبين، كتاب التنزيل فى اميرالمومنين، كلام فاطمه فى فدك)

«قال الشيخ الحر فى تذكره المتبحرين... ابوالفرج اصفهاني من اعيان الادباء و كان عالما روى عن كثير من العلماء و كان شيعيا خيرا بالاغانى و الاثار و الاحاديث المشهوره ...»^(۱)

- محمد بن على بن حمزه: آنچه درروايت مقاتل الطالبين آمده محمد بن على بن حمزه است اما با بررسى مشخص مى شود كه در نام او تقديم و تاخير شده و او محمد بن حمزه است كه در موارد مختلفى ابوالفرج از او نقل کرده است.

«قال النجاشى محمد بن على بن حمزه بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن على بن ابيطالب، ثقة عين فى الحديث صحيح الاعتقاد.»^(۲)

- نوفلى:

نوفلى لقب چندتن از راويان مى باشد اما آنكه در اين سلسله قرار گرفته است عبارتست از على بن محمد بن سليمان النوفلى كه در موارد مختلفى از كتاب مقاتل الطالبين اعتماد شده بر او و شاهدش اينكه امور مختلفى كه مربوط به فرزندان اميرالمومنين عليه السلام است را نقل کرده است.

ص: ۲۳۵

۱- . معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۶۸؛ فهرست الطوسى، ص ۵۴۴.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

روی عن ابی جعفر الثانی و روی عنه موسی بن جعفر و مرحوم کلینی در چند مورد به او اعتماد کرده است (۱) و همچنین می توان از توثیقات عام استفاده و ثاقت کرده، زیرا از رجال نوادر الحکمه استثناء نشده است.

- حماد بن عیسی جهنی:

از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السّلام است. «کان ثقہ فی حدیثه صدوقاً» و از اصحاب اجماع است که از اجلاء می باشد.

- معاویه بن عمار:

قال النجاشی: «کان وجها من اصحابنا، ثقہ...» همچنین می توان گفت چون حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است لذا از حماد بن عیسی تا امام علیه السّلام سند صحیح می باشد.

اشکال عقلی:

اما اینکه گفته شده برخی بخاطر مثبت نشان دادن شخصیت مروان این حدیث را جعل کرده اند باید در جواب بگوئیم که:

اولاً: همانطور که ذکر شد برخی از رجالیون تصریح کرده اند که ابوالفرج شیعه بوده، لذا دیگر دلیلی ندارد که چهره مروان را مثبت نشان دهد.

ص: ۲۳۶

ثانیاً: بر فرض که او شیعه هم نباشد اما از کجا می توان به طور یقین ادعا کرد که هدف ابوالفرج این بوده که چهره مروان را مثبت نشان دهد.

در موارد بسیار زیادی موجود است که دشمنان امام حسین علیه السلام گریه کردند و اشک ریختند؛ آیا باید گفت تمام آنها جعلی است و برای مثبت نشان دادن شخصیت دشمنان است خیر نمی توان این ادعا را کرد زیرا ادعایی است بدون دلیل.

مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند:

۱. زمانی که حضرت زینب علیها السلام وارد گودی قتلگاه شده و چنان ناله می زد که نوشته اند

دوست و دشمن گریه کردند، «فابکت والله کل عدو و صدیق» (۱).

۲. در مجلس یزید که حضرت زینب علیها السلام سر مطهر امام حسین × را دید، گریبان چاک داد و به صورت لطمه زد چنانچه تمام کسانی که در مجلس بودند گریه کردند (فابکت کل من کان فی المجلس) (۲) و موارد دیگری که دشمنان اهل بیت علیه السلام برای مصائب اهل بیت اشک ریخته اند.

ص: ۲۳۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹؛ لهوف، ص ۱۳۰.

۲- لهوف، ص ۱۷۹.

بنابراین نمی توان گفت کسانی که این مطالب را آورده اند قصد سوئی داشته اند بلکه می توان علت اشک ریختن آنها را اینگونه بیان کرد که:

مروان اگرچه دشمن اهل بیت است و لکن شاید واقعا دل او سوخته و گریه کرده و این نشان می دهد که مصیبت امام حسین چقدر بزرگ بوده است.

احتمال دیگر اینکه گریه مروان بخاطر نفاقش بوده که در مقابل مردم گریه می کرد تا مورد سرزنش مردم مدینه قرار نگیرد چون چهره دشمنی او با خاندان عصمت و طهارت برای همه مشخص است.

ص: ۲۳۸

یکی از مباحث قیام کربلا، درباره اربعین امام حسین علیه السلام می باشد که برخی قائلند جریان آمدن کاروان اسرا از شام به کربلا- در روز اربعین و ملاقات آنها با جابر بن عبدالله انصاری در اولین اربعین اتفاق افتاده و برخی دیگر قائلند که در اربعین دوم اتفاق افتاده (یعنی در سال بعد) متأسفانه برخی افراد مانند مؤلف کتاب عاشورا پژوهی (۱) پا را فراتر گذاشته و بیان کرده اند اینکه کاروان اسرا در اولین اربعین به کربلا- آمده باشند از تحریفات عاشورا است و چنین جریانی جعلی و دروغ است و برخی دیگر بیان کرده اند که تنها کتابی که در آن اشاره به اربعین اول شده لهوف است و در کتب دیگری نیامده است. (۲)

نقد و بررسی:

اولاً: چنانچه خواهد آمد طبق ادله مختلف اثبات می کنیم که این جریان در اولین اربعین اتفاق افتاده است.

ص: ۲۳۹

۱- . عاشورا پژوهی، ص ۶۵.

۲- . حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰.

ثانیاً: حتی اگر فرض بگیریم که این جریان در اربعین دوم اتفاق افتاده، مطرح کردن این بحث آن هم با تعبیراتی نظیر تحریفات و یا جعلی بودن و کذب و خرافه شایسته نیست؛ اینکه این جریان در اربعین دوم اتفاق افتاده نه در اربعین اول نمی تواند مانع مراسم عزاداری و گریه مردم در روز اربعین شود پس بکار بردن این تعبیرات هیچ فایده ای ندارد.

دلایل این واقعه در اربعین اول

اولاً: بسیاری از دانشمندان این مطلب را ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. ابن اعثم کوفی در الفتوح در کتاب قیام امام حسین برگزیده کتاب الفتوح (۱).

۲. ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ هجری قمری) در کتاب «الآثار الباقیه» می نویسد:

شهر صفر؛ فی الیوم الاول: «ادخل راس الحسین مدینه دمشق فوضعه یزید لعنته الله بین یدیه ونقد ثنایاه بقضیب کان فی یده ...
وفی العشرین رد راس الحسین الی جثته حتی دفن مع جثته وفیه زیاره الاربعین وهم حرمه بعد انصرافهم من الشام ...»

ص: ۲۴۰

۱- قیام امام حسین برگزیده کتاب الفتوح، ص ۹۴

در روز اول ماه صفر سر امام حسین را وارد دمشق کردند و یزید آن را در مقابل خود قرار داد در حالیکه به دندانهای امام حسین جسارت می کرد ... و در روز بیستم آن ماه سر حسین را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره این روز است اربعین به این دلیل است که چهل نفر از اهل بیت او در زمان بازگشت از شام به کربلا- او را زیارت کردند. (۱)

۳. قرطبی در کتاب «التذکره»، ج ۲، ص ۶۶۸.

۴. ذکریا در کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، ص ۴۵.

۵. مرحوم شیخ بهایی در کتاب «توضیح المقاصد» ص ۶.

۶. مناوی در «فیض القدر»، ج ۱، ص ۲۰۵.

۷. مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار»، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴ و «جلاء العیون» ص ۴۵۰.

۸. قندوزی، «ینایع الموده»، ج ۳، ص ۹۲.

۹. «الاتحاف بحب الاشراف»، ص ۷۰.

۱۰. شبلنجی در «معجم المؤلفین»، ج ۱۳، ص ۵۳.

ص: ۲۴۱

۱- الآثار الباقیه، ص ۴۲۲.

۱۱. «نورالابصار» اشراقی، ص ۱۲۱

۱۲. شهید آیت الله قاضی طباطبایی در «الاربعین الحسینیه»، ص ۲۰۵.

۱۳. مرحوم سید مرتضی می فرماید: سر مطهر حسین علیه السلام را از شام به کربلا باز گردانیدند. (۱)

۱۴. «وسيله الدارين» ابتدا نقل کرده است: «ان راس الحسين رد الى بدنه بکربلا من الشام وضم اليه ...» سر امام حسین از شام به کربلا آورده شد و به بدن شریف ملحق شد و سپس گفته: «وفي بعض المقاتل: «قال عطيه فيمنانحن بهذا الكلام اذا سواد قد اقبل علينا من ناحيه الشام ...»؛ عطيه می گوید: زمانیکه جابر با قبر مطهر صحبت می کرد سیاهی از دور نمایان شد از سمت شام به سمت ما می آمد. (۲)

۱۵. الدمعه الساكبه: «لما بلغوا ارض كربلا نزلوا... ووجدوا جابر بن عبد الله ...» زمانیکه کاروان اسرا به کربلا رسیدند از محلها پایین آمدند و در آنجا جابر بن عبدالله را دیدند.

ص: ۲۴۲

۱- رسائل الشریف، المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲- وسيله الدارين، ص ۴۰۳

محدث قمی می نویسد: سید رحمه الله گفت: روایت شده که سر حسین را به کربلا باز گردانیدند و با جسد شریف دفن کردند عمل طایفه بر این است و غیر این هم روایت شده است. همچنین می فرماید:

مشهور میان امامیه آن است که یا با جسد شریف دفن شد و علی بن الحسین آنرا باز گرداند و یا نزدیک قبر امیر المؤمنین دفن شد که مرحوم آیت الله شعرانی در حاشیه نفس المهموم می نویسد: روایت تهذیب صریح است در فاصله بین مدفن رأس شریف و قبر امیر المؤمنین.

۱۶ - ابن شهر آشوب بیان کرده: سید مرتضی در بعضی مسائل خویش گفته است: سر مطهر امام حسین علیه السلام را از شام به کربلا باز گردانیدند و به بدن محلق کردند و شیخ طوسی می فرماید: زیارت اربعین به همین علت باید کرد و در تاریخ حبیب السیر گوید:

یزید بن معاویه سرهای شهدا را به علی بن الحسین تسلیم کرد و آن حضرت آن سرها را روز بیستم صفر به ابدان طاهره باز گردانید و می گوید اصح روایت در مدفن سر مکرم این است. (۱)

ص: ۲۴۳

۱- حبیب السیر، ج ۲، ص ۶۰؛ دمع السجوم، ص ۵۳۶؛ لواعج الاشجان، سید محسن امین، ص ۲۳۹؛ انوار النعمانیة ج ۳، ص ۲۴۶؛ مقتل مقدّم به نقل از ریاض الاحزان.

۱۷. ابن نماء حلی می نویسد:

«ولما مرعیال الحسین علیه السّلام بکربلا وجدوا جابر بن عبدالله الانصاری و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته فی وقت واحد فتلا قوا بالحزن و الا کتتاب و النوح علی هذا المصاب المقدح لا کباد الا حباب...»

هنگامی که اهل بیت امام حسین به کربلا آمدند جابر و عده ای از بنی هاشم را در آنجا دیدند و گردهم آمدند و ناله می زدند. (۱)

نکته: ابن نماء حلی متوفی (۶۴۵ ه ق) بوده اما سید بن طاووس که در کتاب اقبال در اربعین اول اشکال کرده متوفی ۶۶۴ بوده بنابراین ابن نما حلی ۱۹ سال مقدم بر سید است.

۱۸. سید بن طاووس در لهوف، ص ۲۲۵.

۱۹. مرحوم شیخ صدوق از فاطمه بنت علی نقل می کند:

«... الی ان خرج علی بن الحسین بالنسوه ورد راس الحسین الی کربلا...»

تا آنگاه که امام سجاد همراه زنان از شام خارج شد و سر حسین علیه السلام را به کربلا باز گرداند. (۲)

ص: ۲۴۴

۱- . مشیر الاحزان، ص ۱۰۷.

۲- . امالی صدوق، ص ۲۳۲؛ روضه الواعظین، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ص ۴۵، ص ۱۴۰.

۲۰. در ریاض القدس نیز آمده: منزل به منزل طی مراحل کردند تا به جایی رسیدند که یک راه به کربلا می رفت و راه دیگر به مدینه، زنان از راهنما تمنا نموده اند که تو را قسم می دهیم که ما را از کربلا عبور ده و او قبول کرد. (۱)

پاسخ به اشکالات

۱ - مرحوم سید بن طاووس (ره) با اینکه در کتاب لهوف فرموده: کاروان اسرا در اربعین همان سال به کربلا رسیدند و جابر بن عبدالله را در آنجا دیدند اما در کتاب اقبال آن را بعید شمرده است و می گوید به این دلیل که عبیدالله ابن زیاد نامه ای برای یزید نوشت که در آن، ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و تا پاسخ

را دریافت نکرد اقدام به ارسال ایشان ننمود و این کار به بیست روز یا بیشتر نیاز دارد، همچنین اهل بیت علیه السلام در شام یک ماه ماندند همچنین اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد رسیدن خیر به او و آمدن وی به کربلا بیش از ۴۰ روز نیازمند است.

ص: ۲۴۵

اولاً: عبارتی که در مصباح المتهجد شیخ است این است: «فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا ابی عبدالله بن علی بن ایطالب من الشام الی مدینه الرسول...» یعنی رجوع و بازگشت کاروان اسرا در بیستم صفر بوده و این مطلب با سید بن طاووس تفاوت دارد که از مصباح نقل کرده زیرا در آنجا فرموده وصول کاروان از شام به مدینه بوده است نه رجوع.

ثانیاً: از طرفی مرحوم سید بن طاووس و علمای دیگر قبول دارند که زیارت جابر بن عبدالله در کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ قطعی بوده است همچنین بیان شد که رجوع کاروان از شام هم در ۲۰ صفر است (۱) و از طرفی تلاقی و برخورد کاروان اسرا با جابر بن عبدالله هم از نقل های دیگری دانسته شد بنابراین نتیجه می گیریم که این تلاقی در اولین اربعین بوده است.

ثالثاً: از علمای امامیه تا قرن هفتم هیچ گونه شبهه و اشکالی در این موضوع نشده و نخستین کسی که شبهه کرده سید بن طاووس است لکن با شواهدی که

ص: ۲۴۶

ذکر شد معلوم شد که زمان برگرداندن رأس مطهر امام حسین علیه السّلام به بدن مطهرش در روز بیستم صفر بوده است و برخی علما ادعای شهرت کرده اند.^(۱)

اما اینکه ادعا شده فاصله کربلا تا شام زیاد بوده و عادتاً ممکن نیست کاوان اسرا روز بیستم صفر به کربلا رسیده باشند. در جواب می گوئیم این ادعایی است بدون دلیل و صرف بعید شمردن و استبعاد، نمی توان دلیل باشد.

مرحوم آیت الله شهید قاضی طباطبایی در کتاب تحقیق درباره اولین اربعین شواهدی را جمع کرده مبنی بر اینکه تنها فاصله کربلا تا شام زیاد نبوده بلکه در موارد مختلفی از تاریخ، جریاناتی رخ داده که مدت زمان کمی برخی افراد این مسیر را طی کرده اند مانند اینکه بیان می کند با استناد به جریان میثم تمار معلوم می شود که خبر مرگ معاویه در طی یک هفته از شام به کوفه بوده است^(۲) و یا اینکه بیان می کند که اهل بیت روز پانزدهم و بنابر برخی از تواریخ روز بیستم محرم از کوفه به سمت شام حرکت کرده اند و در روز اول صفر به شام رسیدند پس چه استبعادی دارد.

و اما اینکه گفته شد، رسیدن خبر شهادت به جابر بن عبدالله و آمدن وی به کربلا ۴۰ روز نیاز دارد.

ص: ۲۴۷

۱- . تحقیق درباره اولین اربعین، ص ۴.

۲- . معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۰۴.

در پاسخ می گوئیم:

خبر شهادت امام حسین علیه السلام در همان روز عاشورا در مدینه پخش شد زیرا ام سلمه طبق حدیث قاروره که حدیث مشهوری است و تبدیل شدن خاکهای درون آن شیشه به خون، از شهادت امام حسین مطلع می شود آنچنان ضجه زد و گریه کرد که مردم و از جمله ابن عباس مطلع شدند(۱).

همچنین بیک عمر سعد دستور داشت به سرعت خود را به مدینه رساند و خبر شهادت امام حسین را به مدینه برساند(۲).

اینکه در برخی روایات وارد شده:

«فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا ومولانا ابی عبدالله من الشام الی مدینه الرسول»

در این روایات رجوع آمده نه وصول و منافاتی ندارد که موقع برگشت از شام به مدینه در کربلا هم رفته باشند.

۳- اینکه ادعا شده کاوان اسرا یک ماه در شام بودند در جواب می گوئیم:

طبق فرموده آیت الله شهید قاضی طباطبایی:

ص: ۲۴۸

۱- . امالی صدوق، ص ۲۰۲؛ تاریخ دمشق ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۸۸؛ کفایه الطالب، ص ۴۳۳؛ المعجم الکبیر،

ج ۲۳، ص ۳۷۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۹۶

۲- . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵

کاروان اسرا سه روز در شام بودند و بنابر برخی از نقلها تا ده روز نه بیشتر. (۱)

بنابراین با توجه به نقل های بسیار زیادی که گذشت مخصوصاً از آن نقلهایی که امام سجاد سر مطهر امام حسین علیه السلام را در روز بیستم صفر به بدن مطهر امام حسین علیه السلام ملحق کرد، می توان فهمید که امام سجاد علیه السلام هم با کاروان اسرا بوده بنابراین هیچ استعبادی ندارد که جریان ملاقات کاروان اسرا و جابر بن عبد الله در اربعین سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده باشد.

ص: ۲۴۹

۱- . تحقیق در اولین اربعین امام حسین علیه السلام، ص ۵۷۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳.

رباب مادر حضرت سکینه و علی اصغر، دختر «امراً القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم کلبی» است. پدر او در دوران خلافت «عمر» از شام به مدینه آمد، و از آیین عیسی علیه السّلام به دین اسلام گروید، و از سوی خلیفه به امارت قبیله «قضاعه» منصوب گشت، او هنگام بازگشت به وطن خود با امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ملاقات کرد، و از شخصیت او آگاه شد، شخصیت بی نظیر این خاندان، امرءالقیس را بر آن داشت که دخترش رباب را به عقد امام حسین علیه السّلام درآورد و به این پیوند ناگسستنی افتخار کند ...

صفا و محبت متقابل رباب و امام حسین فوق العاده زیاد بود، و هیچ یک فراق یکدیگر را تحمل نمی کردند! امام حسین علیه السّلام در اشعاری که به وی منسوب است می فرماید:

من منزل و مأوی را دوست دارم که رباب و سکینه در آن باشند، و در فراق آنان شب چنان طولانی گردد که مثل اینکه دیگر شب ها نیز به آن پیوسته است.

من حاضرَم همه اموال خود را در راه دوستی رباب و سکینه ام خرج کنم، در این باره از هیچ سخنی ابا ندارم! (۱)

معرفت به امام زمان:

رباب کسی بود که در شناخت امام زمانش کوتاهی نکرد به گونه ای که آنچنان برای امام حسین گریست که یک سال بعد از دنیا رفت.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَأْتَمًا وَبَكَتْ وَبَكَيْنَ النِّسَاءُ وَالْخَدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُنَّ وَذَهَبَتْ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَدُمُوعُهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكَ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعَكَ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ شَرْبَةً سَوِيْقٍ قَالَ فَأَمَرْتُ بِالطَّعَامِ وَالْأَسْوِقَةِ فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ وَأَطَعَمْتُ وَسَقْتُ وَقَالَتْ إِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ تَتَّقَى عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲)

ص: ۲۵۱

۱- . بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۶۶ ؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۲- . کافی، ج ۱، ص ۴۶۷ - ۳۶۸.

چون امام حسین علیه السّلام کشته شد، همسر کلیبه آن حضرت (یعنی دختر امرؤ القیس و مادر سکینه) برایش سوگواری پیا کرد و خود گریست و زنان و خدمتگزاران او هم گریستند تا اشک چشمشان خشک شد و تمام گشت، آن هنگام یکی از کنیزانش را دید می‌گرید و اشک چشمش جاریست، او را طلبید و گفت: چرا در میان ما تنها اشک چشم تو جاریست؟

او گفت: من چون بسختی و مشقت می‌افتم سویق (غذای مخصوصی) می‌آشامم، او هم دستور داد غذا و سویق تهیه کنند، و خودش از آن خورد و نوشید و به دیگران هم خورانید و نوشانید و گفت مقصودم از این عمل اینست که برای گریستن بر حسین علیه السّلام نیرو پیدا کنیم.

ابن الاثیر در تاریخ کامل می‌گوید:

«و كان مع الحسين امرأته الرباب بنت امرىء القيس، و هي أم ابنته سکينه، و حملت الى الشام فيمن حمل من أهله، ثم عادت الى المدينه...»

و قيل: انها أقامت على قبره سنه و عادت الى المدينه فماتت أسفا عليه «

همسر حسین علیه السّلام، رباب، دختر امریء القیس، با وی در کربلا همراه بود.

او مادر سکینه دختر آن حضرت است. او را همراه دیگر اهل و عیال امام علیه السّلام به شام بردند. سپس به مدینه بازگشت، شماری از اشراف قریش به خواستگاری او

آمدند، ولی او پاسخ داد: نمی‌خواهم که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر شوهری بگیرم. او یک سال پس از امام علیه السلام باقی ماند، در حالی که سقف هیچ خانه‌ای بر او سایه نیفکند، تا آنکه ضعیف شد و اندوهناک در گذشت برخی نیز گفته‌اند: تا یک سال در کنار قبر مبارک امام علیه السلام در کربلاء مانده و در آنجا اقامت نمود و بعد از آن به مدینه مراجعت کرد و از کثرت غم و حزن و گریه بر آن حضرت از دنیا رفت. (۱)

ابن کثیر می‌گوید: هنگامی که حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، رباب نیز با او همراه بود. وی علاقه‌ی شدیدی نسبت به آن حضرت در خود احساس می‌کرد. پس از حسین علیه السلام مردمان بسیاری از اشراف قریش به خواستگاری او آمدند و او پاسخ داد: نمی‌خواهم پس از رسول خدا | پدر شوهری بگیرم. به خدا سوگند که پس از حسین با هیچ مردی زیر یک سقف قرار نخواهم گرفت. او پیوسته برای آن حضرت اندوهگین بود و می‌گریست تا رحلت کرد. (۲)

ص: ۲۵۳

۱- . الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸

۲- . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۸؛ اعلام النساء، ج ۲، ص ۶۲۲؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۲.

سبط ابن جوزی گفته است: «او مدت یک سال پس از حسین علیه السّلام زیست و سپس از اندوه درگذشت. او پس از حسین علیه السّلام زیر سایه هیچ سقفی قرار نگرفت».^(۱)

مورخان می گویند: وی مرثیه ی اندوهباری در رثای امام حسین سرود و گفت:

ان الذی کان نوراً یستضاء به

بکربلاء قتیل غیر مدفون

سبط النبی جزاک الله صالحه

عنا و حییت خیر الموازین

قد کنت لی جبلاً صعباً الوذ به

و کنت تصحبنا بالرحم والذین

من للیتامی و من للسائلین و من

یغنی و یاوی الیه کل مسکین

و الله لا ابتغی صهراً بصهرکم

حتی اغیب بین الرمل والظین

^(۲)

«آن کس که نوری روشنی بخش بود، در کربلا کشته شد و به خاک سپرده نگردید».

«ای سبط پیامبر! خداوند از ما تو را جزای نیک دهد و دور گرداند از تو خسران را».

ص: ۲۵۴

۱- تذکره الخواص، ص ۲۶۵.

۲- معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۵.

«تو کوه استواری بودی که به آن پناه می بردم، تو با ما به مهربانی و دینداری رفتار می کردی».

«چه کسی برای یتیمان و سائلان باشد و چه کسی بی نیاز می کند و پناه می دهد هر مسکینی را؟».

«به خدا! بعد از او دامادی نمی خواهم تا اینکه میان شن و گل پنهان گردانیده شوم».

همچنین در مجلس «ابن زیاد» چون سر نازنین ابا عبدالله^ع را در برابر ابن زیاد گذاشتند، خاندان آن حضرت با حسرت و اندوه فراوان به آن سر می نگریستند، «رباب» در حالی که اشک می ریخت از جای برخاست و سر

مطهر را از زمین برداشت و بوسید و در دامن گذاشت و گفت:

وَاحْسِنَا فَلَآ نَسِيْتُ حُسَيْنًا

قَصَدَتْهُ اَسِنَّهُ الْاُدْعِيَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءِ ص - رِيْعًا

لَا سَقَى اللّٰهُ جَانِبِيْ كَرْبَلَاءِ (۱)

وای حسین من! هرگز تو را فراموش نمی کنم. چرا که او را، دشمنان با نیزه های کینه توزانه، پاره پاره کردند! و جسد پاک او را در سرزمین کربلا افکندند! خداوند چنین مکانی را سیراب نگرداند!

ص: ۲۵۵

حضرت رباب هرچند این دو بیت شعر را در قالب مرثیه و نوحه برای امام حسین علیه السّلام سروده است، ولی در واقع تمام اهداف تبلیغی خویش را در آن ریخته، و تاریخ نهضت حسینی را از هرگونه تحریف مصون داشته است! زیرا:

در این اشعار به مظلومیت حسین و غم های فراموش نشدنی او پرداخته، و کیفیت قتل و شهادت را بیان داشته، که با نیزه و ابزار قتل، وی را کشته اند.

ص: ۲۵۶

آیا زنی به نام شهربانو همسر حضرت بوده است؟ و آیا همین خانم، مادرِ امام سجاده علیه السّلام می باشد، که امام سجاده از جانب مادر ایرانی است و در نتیجه امامان بعد از وی نیز از جانب مادر ایرانی هستند،

و این موضوع در گرایش ایرانیان به تشیع نقش ایفا نموده است؟

می توان گفت خاستگاه برخی از این سؤال ها تردیدهایی است که از قلم برخی نویسندگان معاصر تراوش نموده است. در فراهم آوردن پاسخ صحیح برای سؤال های یاد شده، به پژوهشی تاریخی نیاز است. در کتاب تحریف

شناسی و فرهنگ عاشورا این طور بیان شده: دروغی بزرگ و مشهور به نام شهربانو!

شهربانو (شاه زنان، شاه جهان، حرار، مریم، سِیلاقه، غزاله) را در اکثر روایات تاریخی، همسر امام حسین شمرده اند و این تزویج، شهرت عام یافته و کذب مصطلحی است که کمتر کسی در دروغین بودن آن تردید روا داشته است و در مراجعه به تاریخ درمی یابیم که این قصه، هیچ مستند، دلیل و پشتوانه عقلی و تاریخی ندارد و از نظر مدارک تاریخی به شدت مشکوک است. علاوه بر این،

راویان این روایت دو تن اند؛ یکی ابراهیم ابن اسحاق احمری نهاوندی است که «علمای رجال وی را از لحاظ دینی متهم می دانند و روایات او را غیر قابل اعتماد می شمارند و دیگری عمرو بن شمر است که او نیز کذاب و

جعال خوانده شده است» سید جعفر شهیدی، مورخ و اسلام شناس معاصر نیز داستان شهربانو را فاقد مبنای صحیح تاریخی دانسته و معتقد است که «داستان شهربانو، مصداقی درست از این مثل تازی است که «رُبَّ مشهورٍ لا اصل له» که (چه بسیار مشهوری که ریشه ندارد)»^(۱)

اصل داستان که یزدگرد دختری به نام شهربانو یا نام دیگر داشته و به افتخار عقد زناشویی حسین بن علی × و مادری امام سجاده علیه السلام نایل شده باشد؛ از نظر مدارک تاریخی مشکوک است.

مورخین عصر حاضر عموماً در این قضیه تشکیک می کنند و آن را بی اساس می دانند؛ می گویند: در میان همه ی مورخین، تنها یعقوبی جمله ای دارد به این مضمون که گفته است: مادر علی بن الحسین علیه السلام «حرار»، دختر یزدگرد، بود و حسین علیه السلام نام او را غزاله نهاد.

ص: ۲۵۸

۱- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۰؛ حماسه حسینی.

خود ادوارد براون از کسانی است که داستان را مجهول می داند. کریستن سن نیز قضیه را مشکوک تلقی می کند. سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران آن را افسانه می داند و اگر فرض کنیم این داستان را ایرانیان به همین منظور جعل کرده و ساخته اند.

در میان دانشمندان کارهای چشم گیری شده است که همگی ساختگی بودن داستان شهربانو را نشان می دهد و می توان گفت که دیگر امروزه این مطلب، در میان متخصصان در تاریخ و فرهنگ اسلامی اجماعی است. (۱)

نقد و بررسی:

حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل

۱- مرحوم شیخ مفید می فرماید: «مه شاه زنان بنت یزدجرد بن شهريار بن كسرى «و يقال: إن اسمها شهربانو»؛ مادر امام سجاد، دختر یزد گرد، شهربانو است. (۲)

ص: ۲۵۹

۱- . مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

۲- . الإرشاد، ج ۲، ص ۷۱۳؛ لواعج الشجان، ص ۱۸۰.

«أُمُّهُ خَوْلَةٌ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ مَلِكِ فَارِسَ وَ هِيَ الَّتِي سَمَّاها أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ شَاهُ زَنَانَ وَ يُقَالُ بِلِ كَانِ اسْمُهَا بَرَّةُ بِنْتُ النُّوشَجَانَ وَ يُقَالُ كَانِ اسْمُهَا شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ»^(١).

٣ - علامه مجلسی نقل می کند:

«أُمُّهُ شَاهُ زَنَانَ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِيَّارِ كِسْرِي وَ يُقَالُ إِنَّ اسْمَهَا شَهْرَبَانُو وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَّى حُرَيْثَ بْنَ جَابِرٍ جَانِبًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِنْتِي يَزْدَجَرْدَ بْنَ شَهْرِيَّارِ فَحَلَّ ابْنَهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَاهُ زَنَانَ مِنْهُمَا فَأَوْلَدَهَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ»^(٢).

«أُمُّهُ خَوْلَةٌ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ مَلِكِ فَارِسَ وَ هِيَ الَّتِي سَمَّاها أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَاهُ زَنَانَ وَ يُقَالُ بِلِ كَانِ اسْمُهَا بَرَّةُ بِنْتُ النُّوشَجَانَ وَ يُقَالُ كَانِ اسْمُهَا شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ خَيْرَتَيْنِ فَخَيْرَتُهُ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ وَ كَانَتْ أُمُّهُ بِنْتُ كِسْرِي»^(٣).

«خرج غلام و بيده عمود من تلك الأبنية و في أذنيه درتان و هو مذعور فجعل يلتفت يمينا و شمالا و قرطاه يتذبذبان فحمل عليه هاني بن ثابت فقتله فصارت شهربانو تنظر إليه و لا تتكلم كالمدهوشه»^(٤).

«فَخَيْرَهَا

ص: ٢٦٠

١- . كشف الغمه، ج ٢، ص ١٠٥.

٢- . بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٢.

٣- . همان، ج ٤٦، ص ٨.

٤- . همان، ج ٤٥، ص ٤٥.

فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا اسْمُكَ فَقَالَتْ جَهَانُ شَاهُ. فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلْ شَهْرَبَانُوِيهِ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَتَلِدَنَّ لَكَ مِنْهَا خَيْرٌ أَهْلِ الْأَرْضِ فَوَلَدَتْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يُقَالُ

لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ الْخَيْرَيْنِ فَخَيْرَهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ»^(۱)

سپس شهربانو را در گزینش شوهر آزاد گذاشتند، او ضمن نگاههای عاقلانه دست خود را بر دوش حسین گذاشت، و به افتخار همسری او درآمد. علی علیه السلام در این هنگام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: ای اباعبدالله! این خانم برای تو فرزندی به دنیا آورد که بهترین انسان روی زمین باشد! تا اینکه امام سجاد از او متولد شد.

ص: ۲۶۱

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ اخبار الطوال ص ۱۴۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۳

«اسم أمه شاه زنان و قیل شهربانویه (۱) و أمه شاه زنان بنت یزدجرد بن شهریار بن کسری و یقال إن اسمها كان شهربانویه و یقال شاه زنان بنت شیرویه بن کسری ابرویز(۲) فذلک سبعون رأسا و جاء برأس الحسین خولی بن یزید الأصیحی و جاءوا بالحرم أساری إلا شهربانویه فإنها أتلفت نفسها فی الفرات (۳)»

همه را اسیر کردند مگر شهربانو را که خودش را در فرات انداخت و از دنیا رفت.

«فَوَلَدَتْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُرْوَى أَنَّهَا مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا بِهَا وَ إِنَّمَا اخْتَارَتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهَا رَأَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهَا عَشِيرَةُ الْمُشَلِّمِينَ وَ لَهَا قِصَّةٌ وَ هِيَ أَنَّهَا قَالَتْ رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ قَبْلَ وُرُودِ عَشِيرَةِ الْمُشَلِّمِينَ كَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ص دَخَلَ دَارَنَا وَ قَعِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَطَبَنِي لَهُ وَ زَوَّجَنِي مِنْهُ فَلَمَّا أَصِيبَتْ كَانَ ذَلِكَ يُؤَثِّرُ فِي قَلْبِي وَ مَا كَانَ لِي حَاطِرٌ غَيْرُ هَذَا فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ رَأَيْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَدْ أَتَتْنِي

ص: ۲۶۲

۱- . إعلام الوری، ص ۲۵۶.

۲- . دلائل الإمامه، ص ۸۲؛ روضها لواعظین، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- . المناقب ج ۴، ص ۴۹.

وَعَرَضْتُ عَلَى الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمْتُ ثُمَّ قَالَتْ إِنَّ الْغَلْبَةَ تَكُونُ لِلْمُسْلِمِينَ وَإِنَّكَ تَصِلِينَ عَن قَرِيبٍ إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ سَالِمَةً لَا يُصِيبُكَ بِسُوءٍ أَحَدٌ»

او شبی رسول خدا را در خواب دید که از وی برای امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد. فردای آن شب نیز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به خواب دید که به دیدار او آمده است و با دست او مسلمان شد، سپس آن حضرت اظهار داشت: بزودی سپاه اسلام به ایران آیند و این سرزمین را تسخیر کنند، و تو را بدون آسیب به حسین بن علی برسانند. (۱)

شهربانو در گذر تاریخ

درباره اصل جریان می توان گفت، از جمله رخدادهای تاریخی است که در بسیاری از منابع روایی و تاریخی دیرینه ثبت شده است و از شهرتی برخوردار است که با قرائن و شواهد جانبی به شکل گیری آن اطمینان حاصل می گردد. بسیاری از مورخان و محدثان شیعه و سنی اصل جریان را نگاشته اند که به برخی از دیرینه ترین و معتبرترین آنها به ترتیب تاریخ اشاره می شود.

مانند نصر بن مزاحم، (در گذشت ۲۱۲) و محمد بن سعد، (در گذشت ۲۳۰) و قاضی نعمان، (در گذشت ۲۶۳) و یعقوبی، (در گذشت ۲۸۲) و محمد بن حسن

ص: ۲۶۳

۱- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱.

صفار، (درگذشت ۲۹۰) و طبری، (درگذشت ۳۱۰) و ابن ابی ثلیج بغدادی، (درگذشت ۳۲۵) و کلینی، (درگذشت ۳۲۹) و حسن بن محمد، (درگذشت ۳۷۸) و صدوق، (درگذشت ۳۸۱) و مفید، (درگذشت ۴۱۳) و محمد بن جریر رستم طبری امامی، (درگذشت در قرن پنجم) و فتال نیشابوری، (درگذشت ۵۰۸) و زمخشری، (درگذشت ۵۲۸) و علامه طبرسی (امین الاسلام)، (درگذشت ۵۴۸) و ابن شهر آشوب، (درگذشت ۵۸۸) و سبط ابن جوزی، (درگذشت ۶۶۶) و ابن خلکان (درگذشت ۶۸۱) و ابوالفتح اریلی، (درگذشت ۶۹۳) و علامه حلی، (درگذشت ۷۲۶) و

شهید اول (شهادت ۷۸۶) و ابن صباغ مالکی، (درگذشت ۸۵۵)،

نویسندگان و محققان قرن هشتم به بعد نیز به همین منوال اصل جریان را ثبت و آن را پذیرفته اند.

بنابراین ما نفهمیدیم که چطور با وجود این همه منابع بسیار، جریان حضرت شهربانو را عده ای انکار کرده اند!

ص: ۲۶۴

۲۴. آیا تأویل «کهیص» به جریان کربلا دروغ است؟! !!!

اشاره

یکی دیگر از مسائلی که برخی افراد تحت عنوان تحریفات عاشورا ذکر کرده اند، جریان تأویل آیه اول سوره مبارکه مریم «کهیص» می باشد.

برخی از نویسندگان در کتابشان بیان کرده اند:

اینکه تأویل این آیه شریفه در مورد کربلا- و امام حسین باشد دروغ و جعلی است و همچنین منافات دارد با روایاتی که بیان کرده اند تأویل این آیه شریفه در مورد اسماء خداوند متعال است. (۱)

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این شبهه باید عرض کنیم که اگر کسی به عنوان عاشورا پژوه می خواهد در مورد جریان تحقیق کند و نظری بدهد نباید بی گدار به آب بزند و نتیجه بگیرد بلکه باید به نظر و رأی علما و بزرگان نیز احترام بگذارد، چطور در طول این سالها (از زمان غیبت امام زمان تا الآن) عده بسیاری این روایات را

ص: ۲۶۵

نه تنها رد نکرده اند بلکه آنها را ذکر کرده اند اما برخی به این راحتی حکم به بطلان ویا جعلی بودن این روایات می کنند.

اینک به برخی از کتابهایی که این روایات در آنها نقل شده است اشاره می کنیم:

روایت اول:

۱ - مرحوم شیخ صدوق (متوفی ۳۸۶ ه ق) در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» از قول سعدبن عبدالله نقل می کند که از امام زمان پرسیدم:

«قلت أخبرني عن تأويل كهيعص قال هذه الحروف من أنباء الغيب أطلع الله عليها عبده زكريا ثم قصها علي محمدصلي الله عليه وآله و ذلك أن زكريا عليه السلام سأل ربه أن يعلمه الأسماء الخمسة فأهبط عليه جبرئيل فعلمه إياها فكان زكريا إذا ذكر محمدا و عليا و فاطمه و الحسن سرى عنه همه و انجلى كربه و إذا ذكر اسم الحسين عليه السلام خنفته العبره و وقعت عليه البهره فقال ذات يوم إلهي ما بالي إذا ذكرت أربعا منهم تسليت بأسمائهم من همومي و إذا ذكرت الحسين تدمع عيني و تتورزفرتي فأنبأه

ص: ۲۶۶

الله تبارك و تعالی عن قصته فقال كهيعص فالكاف اسم كربلاء و الهاء هلاك العتره و الياء يزيد و هو ظالم الحسين و العين عطشه و الصاد صبره فلما سمع بذلك زكريا عليه السلام لم يفارق مسجده ثلاثه أيام و منع فيهن الناس من الدخول عليه و أقبل على البكاء و النحيب و كان يرثيه إلهي أ تفجع خير جميع خلقك بولده إلهي أ تنزل بلوى هذه الرزیه بفنائہ إلهي أ تلبس عليا و فاطمه ثوب هذه المصيبة إلهي تحل كربه هذه المصيبة بساحتها ثم كان يقول إلهي ارزقني ولدا تقر به عيني علي الكبر فإذا رزقتني فافتني بحبه ثم افجعني به كما تفجع محمدا حبيبك بولده فرزقه الله يحيى و فجعه به و كان حمل يحيى سته أشهر و حمل الحسين كذلك» (۱).

پرسیدم: مرا از تأویل «كهيعص» با خبر بفرمایید؟ فرمود: این حروف از اخبار غیب است، خداوند بنده خود زکریا را بر آن واقف فرمود، سپس آن را برای محمد صلی الله علیه و آله نقل فرمود، و داستانش از این قرار بود که زکریا علیه السلام از پروردگارش خواست که نامهای پنجگانه را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شده و آنها را بدو آموخت، و زکریا را رسم بر این بود که هر گاه یاد محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام می افتاد اندوهش برطرف می شد و گرفتاریش زایل می گشت، ولی هر گاه نام

ص: ۲۶۷

مبارک حسین علیه السلام را ذکر می کرد بغض و اندوه گلویش را می گرفت و می گریست و نفسش بند می آمد.

روزی عرضه داشت: بارِ اِلها! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و اندوهم بر طرف می شود، ولی به محض یاد حسین سرشک غم از دیدگانم روان شده و ناله ام بلند می شود؟! پس خداوند این گونه او را از قصه اش باخبر ساخته و فرمود: «کهیص»، پس حرف کاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شدن عترت» است، و یاء «یزید» همو که به حسین ظلم می کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است.

حضرت زکریّا به محض شنیدن آن فرمایشات تا سه روز نمازگاه خود را ترک نگفت و مانع مردم از ورود بدان جا شد، و پیوسته زار زار گریست و نالید، و نوحه او چنین بود: خدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصیبت اولادش دردمند می سازی؟! خدایا! مگر این مصیبت را در آستان او نازل می کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علی و فاطمه می پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصیبت را بر ساحت آن دو نازل می کنی؟! سپس عرضه داشت: خدایا! فرزند پسری روزی ام فرما تا در کهنسالی، دیدگانم بدان روشن شود، سپس مرا

ص: ۲۶۸

شيفته او گردان، آنگاه مرا بواسطه آن، همچنان كه محمد حبيب خود را دردمند ساختی، سرا پای وجودم را دردمند ساز! پس خداوند نیز يحيی را روزی اش ساخته و زكريا را بدو دردمند نمود. و ضمناً مدّت بارداری يحيی همچون حسين شش ماه بود.

۲ - محمد بن جرير طبري (قرن ۵ و ۴) در كتاب «دلائل الإمامه» به سند ديگري همين جريان را نقل می کند:

«أخبرني أبو القاسم عبد الباقي بن يزداد بن عبد الله البزاز قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد النعالي قراءه في يوم الجمعة مستهل رجب سنة سبعين و ثلاثمائة قال أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن يحيى العطار عن سعد بن عبد الله بن خلف القمي» (۱)

- محمد بن جرير در نوادر المعجزات، ص ۱۹۴.

- ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ هـ. ق) در كتاب المناقب ج: ۴ ص ۸۵.

- مرحوم طبرسي (قرن ۷ و ۶) در كتاب الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۴.

- ديلمي (متوفی ۸۴۱ هـ. ق) در كتاب إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۴۲۲.

ص: ۲۶۹

۱- . دلائل الإمامه، ص ۲۷۸.

- نیلی نجفی (متوفی قرن ۸ ه ق) در کتاب منتخب الأنوار المضيئه، ص ۱۵۳.
- مرحوم استر آبادی (متوفی ۹۴۰ هـ - ق) در کتاب تأویل الآيات الظاهره ص ۲۹۳.
- محدث جزایری (متوفی ۱۱۱۲ هـ - ق) در کتاب النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، ص ۳۹۹.
- مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۲۲۴، بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۷۸، بحار الأنوار ج ۱۴، ص ۱۷۹.
- مرحوم بحرانی در العوالم الامام الحسين عليه السلام، ص ۱۰۷.
- محدث قمی در نفس المهموم، ص ۲۰.
- فرهاد میرزا در مقتل قمقام زخار، ج ۱، ص ۸۷.
- محقق بزرگ شیخ عزیزالله عطاردی در مسند الامام الحسين عليه السلام، ج ۱ ص ۲۰۸.
- مرحوم تنکابنی در اکیلی المصائب، ص ۷۱.
- مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسينیه، ص ۲۲۳.
- مرحوم سید شرف الدین در الاربعین فی حب الایمه، ج ۳.
- أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۱۵.
- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹۸.

- تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۱۴۱.

- تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۷۳.

- تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۵.

- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸

- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص: ۳۲۰

روایت دوم:

اشاره

محدث جزایری در کتاب خصائص الزینیه و همچنین مرحوم محلاتی در ریاحین الشریعه می نویسند:

زمانیکه حضرت زینب در کوفه درس تفسیر می گفتند، یک روز وقتی می خواستند تفسیر «کهیعض» را شروع کنند امیرالمومنین وارد شدند و فرمودند: دخترم، در این کلمه رمزی است که به مصیبتها و مشکلاتی که به شما وارد می شود اشاره دارد:

«فقال علیه السّلام هذا رمز لمصیبه تصیبکم عتره رسول الله ثم شرح لها المصائب فبکت بکاء عالیا صلوات الله علیها» (وقتی حضرت زینب این جریان را شنید گریه بلندی کرد)^(۱)

ص: ۲۷۱

۱- . خصائص الزینیه، ص ۲۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۷.

اولاً: مؤلف این کتاب (محدث جزایری) خود، از علمای بنام و بزرگی بوده است.

ثانیاً: مراجع تقلید و علمای بزرگی چون مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله فیروز آبادی و علمای دیگری بر این کتاب تقریظ نوشته و آن را تأیید کرده اند.

قرائن و شواهد صحت این روایات

- ۱- این روایات همانطور که نقل شد از سه طریق مختلف به ما رسیده است و اینطور نیست که تنها یک طریق داشته باشد.
 - ۲- با دقت، در دو نقل روایات مرحوم شیخ صدوق و ابن جریر طبری می یابیم که سوالاتی را که جناب سعد بن عبد الله اشعری از امام زمان می پرسد مطابق هم بوده و حتی در ترتیب سوالات نیز مانند هم می باشند.
 - ۳- بسیار علمای بزرگی این روایات را در کتب خود، مخصوصاً مقتل نویسان آن را نقل کرده اند.
- در روایت ابن جریر دقیقاً تاریخ و روز و ماه و سال نقل را مشخص کرده که خود، نشان از اهتمام این راویان در نقل حدیث دارد.

از لحاظ مضمونی هم این روایت نه تنها مخالف روایات دیگر نیست بلکه مؤیداتی از روایات نیز دارد زیرا نام امام حسین طبق ادله مختلف قلب انسان را محزون می کند چنانچه در جریانات انبیاء گذشته مانند حضرت آدم و ابراهیم عیسی و موسی و ... کاملاً مشهود است که هر یک با شنیدن این نام بر آن حضرت گریستند.

مرحوم نجاشی و مرحوم علامه حلی در رجال خود پس از اینکه از شخصیت سعد بن عبدالله تعریف و تمجید می کنند، به این جریان که سعد بن عبدالله، امام زمان را دیده است اشاره می کنند.

نجاشی می گوید:

سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم شيخ هذه الطائفة و فقيها و وجهها لقي مولانا أبا محمد عليه السلام. [\(۱\)](#)

همچنین علامه حلی می فرماید:

لقي مولانا أبا محمد العسكري عليه السلام. [\(۲\)](#)

ص: ۲۷۳

۱- رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۲- الخلاصه للحلی، ص ۷۸.

مرحوم علامه مجلسی که خود غواص دریای علوم اهل بیت علیه السلام می باشد در این باره می فرماید:

نجاشی بعد از اینکه سعد بن عبدالله را توثیق کرده فرموده: سعد بن عبدالله به محضر حضرت مشرف شده. گرچه برخی منکر این ملاقات شده اند.

همچنین مرحوم علامه می فرماید: شیخ صدوق که این جریان را نقل کرده است در روایات آگاهتر و آشناتر از آن عده ای است که معلوم نیست چه کسانی هستند؛ همچنین اینکه تاریخ وفات سعد بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام بوده، لذا امکان ملاقات بوده است و اما اینکه برخی از روایان را توثیق نکرده اند تنها بخاطر این است که چون آنها معارف و معجزاتی را از ائمه نقل کرده اند که عقول مردم چون آنها را قبول نمی کرده لذا گفته اند این روایان غالی هستند و یا ضعیفند و حال آنکه این مشکل از ناحیه مردمی است که نسبت به معارف اهل بیت کم ظرفیتند، نه از ناحیه روایان حدیث.

«أقول قال النجاشی بعد توثیق سعد و الحکم بجلالته لقی مولانا أبا محمد علیه السلام و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقاءه لأبی محمد علیه السلام و یقولون هذه حکایه موضوعه علیه. أقول الصدوق أعرف بصدق الأخبار و الوثوق علیها من ذلك البعض الذی لا یعرف حاله و رد الأخبار التی

تشهد متونها بصحتها

ص: ۲۷۴

بمحض الظن و الوهم مع إدراك سعد زمانه و إمكان ملاقاته سعد له عليه السلام إذ كان وفاته بعد وفاته عليه السلام بأربعين سنة تقريبا ليس إلا- للإبراء بالأخبار و عدم الوثوق بالأخبار و التقصير في معرفه شأن الأئمة الأطهار إذ وجدنا أن الأخبار المشتمله على المعجزات الغريبه إذا وصل إليهم فهم إما يقدحون فيها أو في راويها بل ليس جرم أكثر المقدوحين من أصحاب الرجال إلا نقل مثل تلك الأخبار»(۱)

مرحوم آیت الله وحید بهبهانی می فرماید:

جد من فرموده که شیخ صدوق حکم کرده به صحت این روایت و این خبر، گرچه از اخبار واحد است اما چون مشتمل بر خبرهای غیبی است لذا از معصوم علیه السلام صادر شده است:

«قال جدی: الصدوق حکم بصحة الروایه و کذا الشيخ، علی أنّ الخبر و إن کان من الآحاد لکن لما تضمن حکم بالمغیبات و حصلت فعلم أنّه من المعصوم علیه السلام. إلى أن قال: و علامه الوضع إن کان الاخبار بالمغیبات ففیه ما لا یخفی، کیف! و فیه من الفوائد الجمّة ما يدلّ علی صحّته.»(۲)

ص: ۲۷۵

۱- ۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۹.

۲- ۱. تعلیقه الوحید البهبهانی ص ۱۵۸ به نقل از منتهی المقال فی احوال علم الرجال، ج ۳، ص ۳۲۸.

اما درباره اینکه اشکال شده در برخی از روایات این آیه به اسماء الله تفسیر شده است، در پاسخ می‌گوییم: هیچ منافاتی ندارد که آن معنا هم از آیه استفاده شود زیرا روایات زیادی داریم مبنی بر اینکه آیات قرآن چند بطن دارد که تنها راسخون در علم (ائمہ اطہار) به آن آگاهی دارند.

ص: ۲۷۶

۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت.

اشاره

برخی از شبهه افکنان ادعا کرده اند جریان پرنده ای که در گودی قتلگاه خودش را آغشته به خون کرد و به سمت مدینه پرواز کرد تا به فاطمه صغری خبر شهادت پدرش را بدهد کذب محض است و از تحریفات عاشورا محسوب می شود. (۱)

پاسخ:

چنانچه انسان گاهی به کتبی که در زمینه تحریفات عاشورا می نویسند نگاه می کند، می بیند که مطالبی را رد کرده و دلیلی برای رد آن بیان نمی کنند و می گویند چون صرفا با عقل سازگار نیست بنابراین کذب و دروغ است.

اما چنانچه در مطالب قبل گفته شد:

قضایایی در واقعه کربلا- اتفاق افتاده تا تمامی عالم تا روز قیامت بفهمند که جریان کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام یک قضیه ی عادی نبوده بلکه به گواهی روایات متعددی بزرگترین مصیبت در روی زمین بوده و تمامی عالم از جن و

ص: ۲۷۷

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۷۴ و ۱۰۰.

انس و ملائکه و حیوانات و نباتات و جمادات در مصیبت آن امام مظلوم گریه کردند و گریه می کنند چنانچه روایات آن گذشت.

بنابراین، قضایایی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده در ظاهر با عقل سازگار نیست و برای نشان دادن این امر عظیم به مردم است تا روز قیامت.

۱. مرحوم علامه مجلسی نقل می کند:

«أَنَّهُ لَمَّا اسْتُشْهِدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَ فِي كَرْبَلَاءَ صَرِيحاً وَ دَمُهُ عَلَى الْأَرْضِ مَسْفُوحاً وَ إِذَا بِطَائِرٍ أبيضَ قَدْ أَتَى وَ تَمَسَّحَ بِدَمِهِ وَ جَاءَ وَ الدَّمُ يَقْطُرُ مِنْهُ فَرَأَى طُيُوراً تَحْتَ الظُّلَالِ عَلَى الغُصُونِ وَ الأشْجَارِ وَ كُلُّ مِنْهُمْ يَذْكَرُ الحَبَّ وَ العَلْفَ وَ المَاءَ فَقَالَ لَهُمْ ذَلِكَ الطَّيْرُ الْمُتَلَطِّحُ بِالدَّمِ يَا وَيْلَكُمْ أ تَشْتِغِلُونَ بِالمَلَاهِي وَ ذِكْرِ الدُّنْيَا وَ المَنَاهِي وَ الحُسَيْنِ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ فِي هَذَا الحَرِّ مُلَقَى عَلَى الرَّمْضَاءِ ظَامِي مَذْبُوحٍ

ص: ۲۷۸

وَدَمُهُ مَسْفُوحٌ فَعَادَتِ الطُّيُورُ كُلَّ مِنْهُمُ قَاصِدًا كَزَبَلَاءَ فَرَأَوْا سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلْقَى فِي الْأَرْضِ جُثَّةً بِلَا رَأْسٍ وَ لَا غُسْلٍ وَ لَا كَفْنٍ قَدْ سَفَتْ عَلَيْهِ السَّوَابِي وَ بَدَنُهُ مَرْضُوضٌ قَدْ هَشَمَتْهُ الْخَيْلُ بِحَوَافِرِهَا زَوَارُهُ وَ حُوشُ الْقِفَارِ وَ نَدَبَتْهُ جُنُّ السُّهُولِ وَ الْأَوْعَارِ قَدْ أَضَاءَ التُّرَابُ مِنْ أَنْوَارِهِ وَ أَزْهَرَ الْجُؤُ مِنْ أَزْهَارِهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الطُّيُورُ تَصَايَحْنَ وَ أَعْلَنَ بِالْبُكَاءِ وَ التُّبُورِ وَ تَوَاقَعْنَ عَلَى دَمِهِ يَتَمَرَّغْنَ فِيهِ وَ طَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ إِلَى نَاحِيهِ يُعَلِّمُ أَهْلَهَا عَنْ قَتْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمِنَ الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنَّ طَيْرًا مِنْ هَيْدِهِ الطُّيُورِ قَصَدَ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ جَاءَ يُرْفِرُ وَ الدَّمُ يَتَقَاطِرُ مِنْ أُنْجِنَتِهِ وَ دَارَ حَوْلَ قَبْرِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ يُعَلِّنُ بِالنِّدَاءِ أَلَا قَتَلَ الْحُسَيْنُ بِكَزْبَلَاءِ أَلَا ذُبِحَ الْحُسَيْنُ بِكَزْبَلَاءَ فَاجْتَمَعَتِ الطُّيُورُ عَلَيْهِ وَ هُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ وَ يَنُوحُونَ فَلَمَّا نَظَرَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنَ الطُّيُورِ ذَلِكَ النَّوْحَ وَ شَاهَدُوا الدَّمَ يَتَقَاطِرُ مِنَ الطَّيْرِ لَمْ يَعْلَمُوا مَا الْخَبْرُ حَتَّى انْقَضَتْ مُدَّةُ مِنَ الزَّمَانِ وَ جَاءَ خَبْرُ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ الطَّيْرَ كَانَ يُخْبِرُ رَسُولَ اللَّهِ بِقَتْلِ ابْنِ فَاطِمَةَ الْبُتُولِ وَ قَرَّهَ عَيْنِ الرَّسُولِ» (١)

٢. خوارزمي نقل می کند:

«عن مفضل بن عمر سمعت جعفر بن محمد يقول: لما قتل الحسين جاء غراب فوق في دمه ثم تمرغ ثم طار فوق بالمدينهجدار دار فاطمه بنت الحسين و هي الصغرى فرأت رأسها اليه فنظرته فبكت»

مفضل بن عمر می گوید، شنیدم از امام صادق علیه السلام از قول جدش امام سجاد علیه السلام که فرمود:

ص: ٢٧٩

زمانی که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید پرنده ای خودش را در خون امام حسین انداخت و خودش را به خون مبارک آن حضرت آغشته کرد و سپس به سمت مدینه رفت و بر دیوار خانه ی فاطمه صغری دختر امام حسین نشست و او نگاهی به آن پرنده خونین کرد و گریه کرد.^(۱)

کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جراده حلبی (متوفی ۶۶۰):

«جاء غراب فوق فی دمه و تمرغ ثم طار فوق بالمدینه علی جدار فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابیطالب و هی الصغری و نعب فرفعت رأسها فنظرت الیه فبکت بکاء شديدا.»^(۲)

از نظر عقلی هم این جریان، اشکالی ندارد، زیرا همانطور که ذکر شد^(۳)، حیوانات نیز دارای درک و فهم بوده و در روایاتی که به طور مفصل بیان شد، حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام گریستند.

ص: ۲۸۰

۱- شرح احقاق الحق، باب ۱۱، ص ۴۹۲؛ مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۹۲.

۲- بغیة الطلب، ج ۶، ص ۲۶۴۶.

۳- به بخش درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام مراجعه شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

